

سپاورون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸
مهرماه - ۲۴



Ketabton.com

الفان حسینوف ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



سفر آرام با موترهای شیک، آرام و مستریم

هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسو به شکل راجستر شده
 باداشتن موترهای نوع ۲۰۲ مدل عصري مجهز بادریوران ماهردرلین غسرب
 کشور در خدمت مسافرین قرار دارد :
 از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
 حمل و نقل مسافرین آماده است.
 همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان ل
 فعالیت مینماید :
 از کابل به بلخمری، سنگان، مزارشرف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
 ولایات نماینده گی دارد .
 ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشتی
 در مزارشرف : دروازه شادیان و در چوک علیرب
 در جوزجان : شبرغان، بندر سربل .
 در کندهار : دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
 در هرات : شهرنوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موترهای اتحادیه
 هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند . سفر آرام، باموترهای آرام -
 و مستریم .

رضا درملتون
ادوبه مطئن وموتررا از کبشنی های عمده جطان
آدرس: خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله
آدرس: مقابل تانک نیل میونسپل

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
آدرس: چوک خاده میوند
تعمیرات نجاشی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
آدرس: منزل اول فروشگاه بزرگ -
انعمان : نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

حمید الله پداسنیک
آدرس: میونسپل مقابل تانک نیل

قرطاسیه فروشی دوست
آدرس: مارکیٹ مکروبیان اول

سپا و ویر

سلسله کتب آرسو قبه

تابین لویی ازیک

غروب غم آلود

۲۲ صفحه

موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است

۴۰ صفحه

عجایب طب

۱۱ صفحه

تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره:

ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد
شبهه های تاجان مواد مخدره
را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید



۱۸ صفحه



۱۰۰ صفحه



ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

شاهان قلم و بی کلامی پشیمان

صفحه ۲۶

بسیار

تیرماه

۲۲

زمانی او گلپیر خنک تا کل کیدل؟

ح ۲۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرترمسئول: ضیا محمادی

ادرس: بلاک ۰۶ اکروریان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/8
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USDollars
yearly-25USDollars-6mounts

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸
Blck 106,
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک

نشره اتحادیه زورنا ایستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:
بارق شفیمی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حسیند مسعود
ارت وگرافیک : و حسیند حلیمی
خطاطی : کبیرامیریمیمی قانمی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً
بهینگی که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشریاد هم نشر واپس به
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در مایل صرف
نظر نویسنده میباشد.



سهیلا حسرت

نظمی ۲۴

یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه
۸ مار د خام:

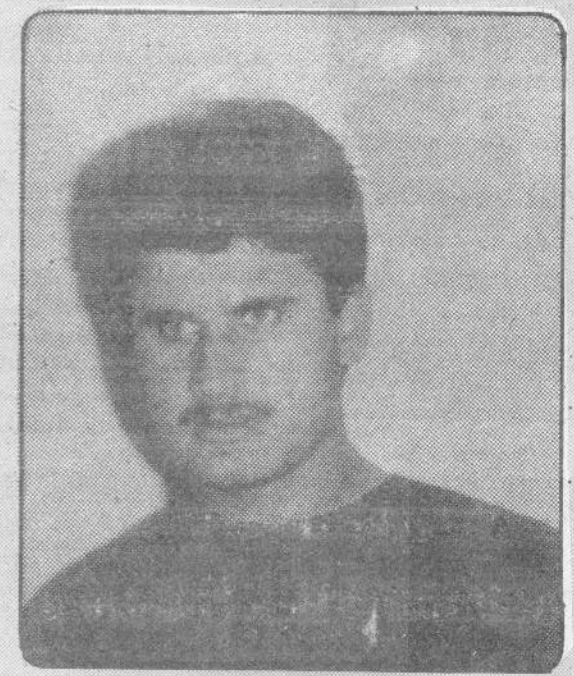
اکثرأ به آن زمانی میاند یشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیل ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلقه دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



دختران و



چه میگویند؟



هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل
سال سوم طب کابل:

در مورد عشق و عاشقی های جوانان که معمولاً از اشتباه منظر است و بیخوده او و حسرت را همراه دارد نمیخواهم چیزی بگویم. در مورد درس های مان باید بگویم که با مشکلات زیادی مواجه استیم. بیم آینده میم و کمبود کتاب های درسی و وسایل مربوط به آن. از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود



یگانگی اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی: از زود ان در آینده زور تالیفنت و زبیده باشم تا بتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خواننده کنم. در عرصه زنده گی شخصی خانواده گی به اشپزی علاقه دارم و انقدر ان می توانم غذای پر مزه و تعبیه نمایم. از بیجه های ظاهر ترسب نفرت دارم.

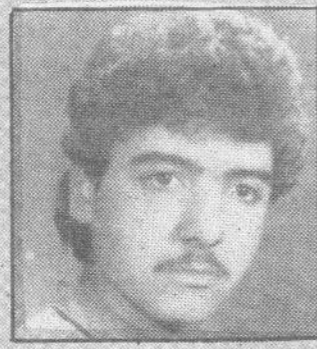
خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال چاب بوهنسی ژورنالیزم بوهننون کابل: خوش دارم در آینده پیک ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم و همیشه حقایق را بنویسم. چند ان علاقه مند از دواج به زود بهانیستم، در آینده میخواهم با دختری ازدواج نمایم که دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوش نمیباید، در اخبر میاید علاوه نمایم که خیلی حسود هم هستم.



شعر، داستان و طنز

راد دوست دارم



همایون شعر متعلم لیسسه عالی حبیب: سخن به شعر سرودن و طنز نوشتن علاقه زیاد دارم. میخواهم اشعار انعکاس دهنده درد های جامعه باشم، اما با اول آنچه که مراب شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار و زخم های مجنون در عالم (لیلی و جنون) بود، اما میخواهم درین راه کس رهنماییم

کد، تا بهتر برام. همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام، کارتون نیز رسم میکنم، گاهگاهی نگاه میم مینویسم، کارتون ها و نگاه میام در جریده نگاه افتخار چاپ یافته اند. از زود ان بوهنسی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندرخته بهتر علم خبتر و بیشتر نویسم.

این گزارش‌نگار
دبند را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد.

هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۰۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند.

به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی (برما، لایوس، تایلند)، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۵۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحد، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند.

بنابرا قوامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان - بقیه در صفحه (۷۸)

اسماوات و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنترارها را نشانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگي تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازناز، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور را تا آمدن به مكتب، طسسي ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، ويايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند. كدام مكتبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوايي ما بودند، دخترهاي خود را بسه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همينوسن و سالهارا كه با هم گذشتانده بود. دند و در رجن طفل كلكه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيامده بود. يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگاه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال - لات، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند و ميگفتند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري وياطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق و اما جاق متناسب و زيبا داشت. گردن بلند و آهومانديش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود. موي سرش تا پشت شانه اش مي رسيد. كمي آرايش هم مي كرد. در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند. چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلهارا - تخمير مي كرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميرومك، روز هاي جمعه و عيد وبرا، به كابل ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد. لاحوله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشتند.

شتم كه طرفي از دخترها با نگاه خريداري بينيم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردد و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگرددند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و - هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند، گردن، كم، باها و بيبي اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد. در خارج از مكتب، پورا هن و تشبان سفيد خامك دوزي ميوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند. در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميرومك از - دنالاش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتاشين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكي، پيشروي يك دكان كهنه دوز - نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پورا هن نازك و بي آستين به تن كرده بود. كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگردد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخكوب شده بود. كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود. به روزهاي جول - ني خود فكري ميگردد، به آن روز - هاي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كردند و داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث ماند.

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزيك كرده و در حاليكه مانند گربه به او ميديده، پرسيد:

- چي ميديزي كاكافور؟
رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

- همچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميديزم.

و بعد از چند لحظه مكث افزود:

- دمي روزا همچ معلوم نميشي بادار.

- هستم كاكافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگم زهره از - همه شان كه مقبول اس! هر دختري كه زهره نام داشته باشد، مقبول ميشد! انوس كه دست آدم به اي ستاره ها نمي رسد كاكال كهنه دوز يا استهزا پرسيد:

- بادار، تو خوماره مزد و زني گرفتني امروز چطور مره كاكايگي؟ اي عجب دنيلر خوب اس كه اي طور چقا رام ياد گرفتني، جان كاكايش كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اس.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده به قد و بالاي زهره بانگاه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

- خو، يگروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميگه، يگروزي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميگه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كاكال؟

- هان، فكرم بود بي جان - بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشيد كه بگيري، مثل موش و نفش ميبرايه.

زهره پرسيد:

- پدرش چي كار ميگه؟

كهنه دوز جواب داد:

- ملك شاه نواز خان، آدم ملك داروزمين دار اس، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خداتر اس ان چي بگويم!

زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:

- خي، چرا بچيشاي قد ر لاغري؟

كهنه دوز بوزخندي زد:

- پدرش هم همينطور لاغريس. دولتتدي خوبه چاقني ولاغري نيست بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديده، نغزت به او و رفا - پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او - ميشد، بيشتري شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايدال بود. در نگاه ها و روان بويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود. به خاطر لياقت و ضروري كه داشت؛ به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت؛ باوصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از - زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اوس ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

نخستین

مباحثه از لحوم

دختر افغانی

که به سینما روی آورد



روزهای است که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکریمند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوق فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان می‌گفت که تا اصرار قلب انسان اثر می‌گذارد. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگری میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنریش نشده نمیتواند.

میخواهم با اوصاحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید: اگر شما هم بعضی واقعتاً به ارتباط تیاتر و سینما را مانع پروگرام کاروان خله از گفته‌هایم مانع نمیکند، خوب است از مباحثه بگذریم... در غیر این حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز پیش از هفت سال ندانستم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در بوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) اد داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنر دوست و هنر پرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم (روزگار) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم (محبوبه جباری) در فلم (اندروز مادر) نیز نقش بازی کردم. نخستین کار در تیاتر، درام (خشو) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کار نمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودتر بین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کار نمایم، ورنه من با خوشی فراوان میباید برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنر پیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمیکنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل‌تر از سینما و تلویزیون است، مثل تیا فسر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتوب و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست، مثل میتوانی یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نباید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

سیمای گنگستر

گنگستر برای ما و راست که

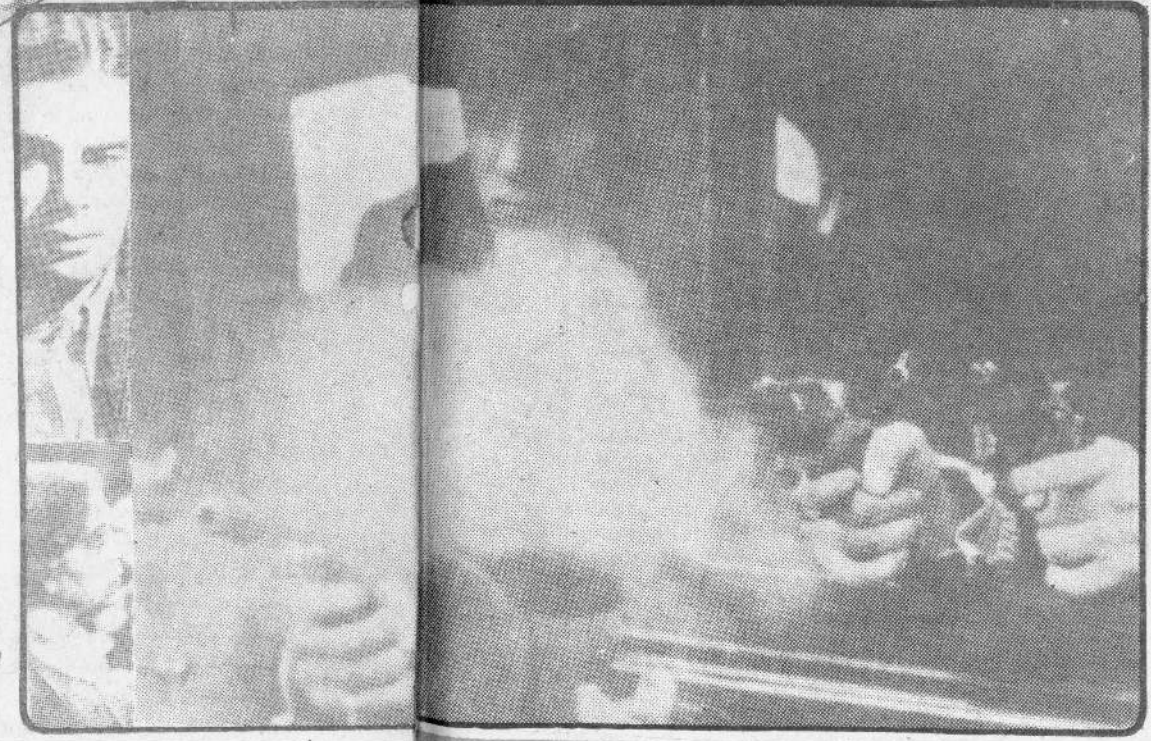
حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -
 روحانی سیم احاطه کرده است.
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بچه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -
 وزی که چهره های درهم کشیده و
 منشی خشونت بار ایشان سالها -
 ست که مایه عذاب تماشاگران بیرونی
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر
 او رویایی به واقعیت بدل شده
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و
 رسم را می شناسد و این راه و رسم
 چنان با منافع او همسان می
 دارد که کمتر مانعی در سر راه
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص یابی می آورد .

نماد موفقیت یادی کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لوی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر شمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند . اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود ، البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود ، اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -
 سزار کوچک نام نهاد ، این فلم ساخت جوزف فن اشترنبرگ است ، شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیز ساد ، جوهر است که دوستان نزدیکش را جانیگاران می کشند ، به چهره های شریکهای چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهد . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست باز -
 تاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزرو سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز سا به های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه (کسی) باشد ، تنها به های سایرین تحققی می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعالی و همواره زیرک است اما او چوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه نه نیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است .
 در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد ، اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک در شمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو (له واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک) ، تام باوریز (جیمز کاکو) ، د شمن مردم) و تونی کامونتسی (بل مونی در صورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می بزند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باوریز یای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت ، ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیز ساد ، جوهر است که دوستان نزدیکش را جانیگاران می کشند ، به چهره های شریکهای چارلی دیکز شیا هت دارند تشکیل میدهد . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر -
 اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله
 ابيغله . ټول گډوډ په همدې چينغو
 کې ښويدل؛ کله سره خپري ،
 کله پر مخي . کله ستونی سترخ کله
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .
 نورو چې لا داوبنکويه تويولونه
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته
 کتل . خپري يې گرځم نيولی وي .
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد
 ننه من يوده له شانه ټکي خپري
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرځم او
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم
 محل په يې هغه بل هغوان ته وکتل
 د د وار و شونډي و خوښيدي . يو
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
 من وکتل چې د دوي سره سترگس
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو
 ښيوي . په چينوکي ښيوي .
 په دې کې من پام شو چې د ده -
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته
 وړاندې يې وکتل . هلته يو
 ټپو بد ، خپره سترگوته ورغله .
 هغی خپري يوه تيزه واخيسته . يو
 بل شی يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر بحواب
 يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچې
 کټ په نژدې وپهيوزي . خو کټ په
 هيڅ ټول چا غورځيد و نه نهيښود
 کټ په ټپو د رناوي سره په اوزو -
 وړل کيده . او په دې پوهم نه
 پوهيدل ، چې ولی د ويره د رناوي
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس
 کټ د هر چا د راتلونکي خبره په
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک
 هم بحان تزي نه شی خلاصولی . د
 داسې خپري زور و چې په ټولسو
 باندې يوگرځم پروت و . ښه د روڼد
 گرځم .
 زه هم همداسې تلم خوښ له
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .
 په ټولې لاري کې ترهغی چې بله
 ته رسيد و ما کټ ته نه وکتلی . ان
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
 او انگولا وو کې کټ پورته کړ . هلته
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس
 يوازي چينغی وليدي . او . هم .
 چينغی من وليدي . په هغو کې من
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -
 لومړي يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغی يوي خواته روان و .
 د ټولو په خبرو کې يو ټول غم وو . دا
 غم د دې څخه نه و چې گڼ هغه
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو
 هغه په شان من کيدل . د هغه
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې
 د څنگان خبره نه وه . يوگرځم خپرو
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چې
 په لاره روان وو . يوازي د کټ په
 خوا کې يونيمه خبرې کيدې ؛
 - هلې ، ورکړي .
 - هله ونيسه .
 پام کوي ويا له موخې ته د ده .
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
 يوه خبره هم نه کوله . د هغو په
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يې واخيسته او تيزي به سر
 په براته شي بي حواله كړه .
 ومي ليدل چي دا د نوييد ونكي
 رنگ وږي د . ده هم د هغه نيولي
 سره همد اكاروكي . خويه خوشيو
 كي مي پام شو چي هغه بيا گرم .
 شو . نه بوهيد وگرم . بيا ماسي
 وليدل چي له لري يودوه شيان را
 ښكاره شول . هغوكي يود بل به
 اوز و بارو . هغه چي بارو وړ بار
 له اوز وښكته كړ او خلكه يې وگيڼله
 بيا يې هغه چي له خپلي اوزي -
 ښكته كړي و . په هم هغه غوچار ي
 كي واچاره او خاوره يې پري راښكله
 ده دغه نوييد ونكي هم د غه
 كاروكي او بيا خوشاله شو .
 مالاد اتولي صحنې نه وي ليدلي
 لا به باي نه بوهيد م . فونستل ماسي
 وگرم چي په هغو نوروخه راغلل .
 خونور د چينغو خخه لري شويوم
 او بيا مي په لار كي كپت ته نوكللي
 خو چي د بله سرته ورسيد ونولو -
 مري مي د بله لاندي ته وكتل . يو
 خه بهيدل ، يو بهيرو ، هلته
 هر خه بهيدل ، شگي ، خزلسي ،
 كبان ، چنگنسي ، پوتي ، پاني . . .
 هر خه بهيدل . اوز ما پام ناخايه
 د دي كپت سره روان بهير ته
 واوښت . دغه بهير چي اوس ماسي
 كپت په اوز وړه هغه هم يو بهيرو .
 پوي خواته بهيده ، خود دي وړو
 بهيرو نو تويي به دي كي وچي هغه ،
 د او بو بهير عادي بهيرو . هري خواته
 چي ته بيا هم د خلكي سرو ، خود ا
 بهير د خلكي سرته نه و . د خلكي
 لاندي خواته بهيده . يو بهير يگه
 راياندي تيره شوه . بي ارادي ماسي
 د كپت و خواته سترگي واوښتي . كپت
 مي وگوت . د كپت دننه يوسمين شي
 پروت و . او په بهير كي كلفور يد
 او كله تپتيد . لكه دا بود باسه
 لرگي . هغه په بهير كي خبانند و .
 خويدي يې به دي كي وه چي مسا
 وليدل دي بهيره خپلولا سونوكي
 خپل كپت نيولي و . خپله همد ا
 بهيرو همداسي خپل كپت په خپله
 اوز و وړي . كپتونه بيدا شول . سترگو
 مي تره شو چي كارگاه نو كپتونه وړو
 هري خواته كپت . ما وليدل چي ان
 زه هم په كپت كي م . تول به كپتوكي
 بارو . اود ا كپتونه خونور د زيزيد و
 له وړسي خخه راسره وړو . هر خوك
 د يو كپت سره تر لي و . ژوند به كپتونه
 پوري نه وتړ لي . كپتونه به ميز پوري

تر ل شوي و . هر چيري چي تلسو
 كپتونه راسره وړو . هره لحظه دي ته
 تيار وچي موز به خپلولا سونوكي
 ونيسي . كپتونه لول . د ولونه
 يې هم لول . تول يو ډول نه وړو .
 رنگونه يې هم بيل . بيل و . او چي
 اوس مي كتل نو بيا هم هر چا كپت
 بيل و . رنگ يې هم بيل و . لاسونه
 يني او تول كپتونه يوله بله بيل و .
 خاواس خبره د كپتونه بهيرو و . په
 كپتوكي يو ، يوتن پروت و . هر
 ډول كپتوكي و . محيني كپتونه پراخ او
 محيني بيالند ، لنډ او تنگ ، تنگ
 و . محينو خپل سري پت كړي او او
 نغار لي و . همد ا بهيرو اوس بهيده .
 خونه د بله د لاندي بهيره ډول .
 دا بهير د خلكي لاندي ته بهيده .
 غوج ، غوج محاي ته . هلته چيس
 بيرته ستنيدل تري نه و . تر قيا مته
 د خداي ترامره .
 لومړي مي د بهير مخي ته پام و .
 بيا مي د بهير شاته هم وكتل . هلته
 هم همد ا كپتونه ډولونو بهيرو .
 هر سري ، پاچا ، گدا ، خوار او
 مور تول د همد ي كپتونه بهير كي
 بهيدل . هغوي هم بهيدل خو
 هلته لا خيري تني وي . ماليدل .
 چي محينو خپو د دي كپتونه بهيري
 لگولي وي . فونستل يې د ا كپتونه
 بخانه لري كړي ، لري ، بي چيري
 وغورځوي . د بهير خخه جلاشي .
 د كپتونه بهير خخه هغه چي د -
 خلكي لاندي غوچار ي ته بهيده .
 خونه كيدل ، په دي كي مي وليدل
 چي ډير كسان خپله وړ روان وړو .
 بي له دي چي پوهيزي چي د -
 كپتوني ډول وړ پوري تر ل شوي -
 دي . محينو بيا لوي ، لوي كپتونه
 لرل . شالونه يې په كپتوني يدي لي
 وړو . لوي ، لوي شالونه ، د وړ بنمينو
 او زړفتو خخه نيولي بيا تر وړو -
 ډولونو پوري . خود هغو كپتونه
 يني او بازگان د سرو او سپينو وړو .
 خوكله به چي د ا كپتونه عمومي بهير ته
 راوتل . نو بيا به هيا هم پام نه ورته
 ساته . د ټولو بهاره بي تفاوته وه

خه د سرو كپت او خه د اويو كپت او
 خه هم خپتو كپت . د ختو كپتونه هم
 وړو . د اوسينو كپتونه هم وړو . خوسه
 بهير كي د چاپام نه ورته اوښته
 د ومره گته يې هم نه كوله . هر كپت
 به په بهير كي بخان تر غوچار ي پوري
 رساوه . هلته به يې خپلي اوزي -
 تنشي كړي . نوري نو د هيسخ شي
 ان د خپل بار پړوا هم نه ساتله .
 كه به هغه سلطان واوگه گدا ومره
 تويي يې نه ورته لاره . فقط پوشي
 تويي گاره . هغه د دي بهير دننه
 د چينواواښكولاو خيري وي . په
 محينو چينوكي به ډير رنځ واوسه
 محينو كي به هين رنځ نه و . په
 محينو يسي به ډيري اوښكي بهيدي
 اوه محينو يسي به لزي اوښكي
 بهيدي .
 كتل مي چي په محينو كپتوني يسي د
 خند او او خوسو كاروان هم روان
 و . د خوسو كاروان هم تويي سره
 كاوه . په محينو خوسو كي د بنموني
 بخليده اوه محينو خوسو كي خپله
 خوسي . محيني مي ليدل چي كپتونه
 يې سيكاوي ، بد رگه كوي ، خو خپله
 كپت والا به يې پړوا په كپتور اندي
 ته . د محينو نو وړو كپتونه يې وليدل
 چي د نو وړو د درد ونوا او ازارونو -
 كاروان هم بهيده . د هغو بهير
 هم وړو . يوشمير كپتونه خويه همد ي -
 بهيرو نو درانه وړو . د محينو په كپتوني
 پوري د محينو نو وړو مر ژواندي ته و -
 يونه هم محيني ند و . د كپت والا وړو -
 سونه مي ليدل چي هغه د تصوير
 والا يې په زوره د كپتونه لاسونوكي
 وركول . د كپت په سيني يې حملول .
 كپتونه يې به زوره په بهير كي گري
 كول . د هغو خپرونه هم د اسي
 ازار ياد يده . د درد سره گدا ازار
 همد غو ازارونواو درد ونود هغو
 نو وړو كپتونه بد رگه كول . خو محينو
 نو وړو ته مي چي وكتل نو بيا د هغوله
 كپتوني خخه يو ډول ربا ياد يده .
 هغو يسي هم ژړاويوي . پدوي
 پسي د خواشيني كاروان بهيده .
 او ښكوه هغه كپتونه بد رگه كول .
 دا كپتونه محيني د وينو په بهير كي
 روان و . سري نيمه خواريني ، له
 نا اميد يو ډك وړو كاروان و .
 په دي كي مي وليدل چي په ټولو
 كپتونياندي زما بيلار پروت دي . هر
 خه مي سترگي وښلې و نه شول . هم
 هانه كپتونه اوز ما بيلار ټولو كپتونيا -
 ياتي په (۷۸) مخ كي



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک
چشمش به قلب بیننده تسوی
می نشیند
او در لای دیکته اشعار
سرود زنده گی را زنده میکند
آنچنان که سراسر جان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوی
لحظه ها میرد لحظه های سی
که مثل از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:
وقتی شعری را که به دل
چنگ بزند زنده میکنم آرامش
به من دست میدهد
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلیاتور
زنده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من چراغ
می یابم تا برش هم را مطر ح
کنم
X آنهایی که علاقه مندند
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحمیلات تان
و کارهای هنری تان بدانند
- من لیسانس بوهندگی
زورنالت بوهندتون کامل استم
سان اون کارمن در اداره پرو-
گرام های بین المللی تلویزیون
بخش کسرت های خارجواست
X فقط همین؟
- من در خود استعداد کار
های حدی تو را می بینم زیبرا
سهیلا - رسیده (۲۱)



خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -
پذیرش و اعتقاد به این امرند -
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -
همچنان اکثریت زنان نسبت به
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :
(چرا نباید این چیزها اتفاق
بیفتد ؟) روی هم رفته ، دانشمندان
از همه چیز آگاهی ندارند . من
خودم در جستجوی آن خواهم
شد . سرانجام مردی رامی
شناختم که میگوید بعد از
معاینه یک انسان معتقد به
تداوی عقیده بی ، وضع نامیرد
واقعاً خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته
باشد . ولی آیا این بدان معناست
که برخی مردم واقعاً باید
داری قدرت خارق العاده و
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی
بیماریهای نهایت خطرناکی را که
طب امروزی از معالجه آن عاجز
است ، تداوی کند . از این با -
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی
افراد فوق العاده حساس اند .
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد
با این پدیده برخورد ام . در
برخی افراد حس ششم نهاییست
انکشاف یافته وجود دارد و در -
بعضی دیگر نون انگشتان شان
به طور باور نکردنی حساس است
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،
شفاد هند و گمانی بیرون می آیند
که انگشتان معجزه آسای شان
ظواهر در تشخیص وتداوی هرگونه
بیماری کمک میکند .

علت و معلول
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین پرورنده
های استقلال بیست . جلد آن نا -
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی
فوق العاده حساس قادر خواهد
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه
با ناحیه تماس بگیرد . بداند که
حتماً در ناحیه نقصی موجود است
و چی خوب است اگر طبیب این
استعداد را دراز باشد ، زیرا در
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار
را درک کند . و بیماری اورا بدون
آن که پرسش‌های زیادی از او
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -
ستن تعلیمات طبی مالک این
هدیه باشد ، خارق العاده به
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به
طور غیر استدلالی و مبتنی بر
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه
(تیرش به هدف بخورد) او را
عنوان مردی معجزه آسایشناسند
و محوری برای بخش انواع شایعات
میکردند .

با نظرداشت باران و کسرها
کانیست که شایعات همیشه پهن
بنیاد هم نباشد . بعد از یک
زمان کوتاه بعضی از بیماران او -
قماً احساس بهبود میکنند ، به
هر صورت ، حتماً چیزی در این
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که
عقیده دارند درین جامیکانیست
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست
(این حاد نه نمیتواند اتفاق
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق
نمی افتد .) چنان ناموجه و نا
معدقول به نظر میرسد که قتیسه
بدیعی یا قاعده کلی را به

عنوان واقعیتی پذیرفت که به
اثبات نرسیده است . تمام فرصیه
های علمی نیازی به شواهد
عینی و بازنتاب حتمی ندارند و البته
که باستور بزرگ که گفته بود :
(کسانی که همه چیز برای شان
روشن است . مردم بد بختی
استند) () حق به جانب بود .
احتمال میورد پدیده های که
همین اکنون برای ما مرموزند ، روزی
به واقعیت های عینی ساینس
مبدل گردند .

نمیتوانم انکار کنم که بدن من
(ساحه بیولوژیکی) دارد . به
هر صورت ، درجه حرارت بدن
من (۳۶) درجه سلسیوس
است و درجه حرارت اتاقی
که در آن زنده می میکنم ، فرض کنیم
(۲۰) درجه سلسیوس است
پس در اطرافم ساحه حرارتی با
منشای بیولوژیکی ، یک ساحه
عادی فزیکیت و صرفی در همین
موقع از خواص آن آگاهی
ندارم . زیرا به احتمال قوی ،
ترکیبی از ساحه حرارتی و الکتری -
ستاتیک و غیره باشد . چنانچه
به نظر خواهد رسید که این دو -
ساحه یکدیگرشان را میسران
کرده اند و معلومات مفصل بیولو -
ژیکی در آن نهفته است . انکار
از موجودیت این چنین ساحه
بین معنی خواهد بود که از مو -
جودیت برخی که یک فلز مرکب
است . به این دلیل که درجه -
ول عناصر مندلیف شامل نیست ،
انکار و زسیسم .

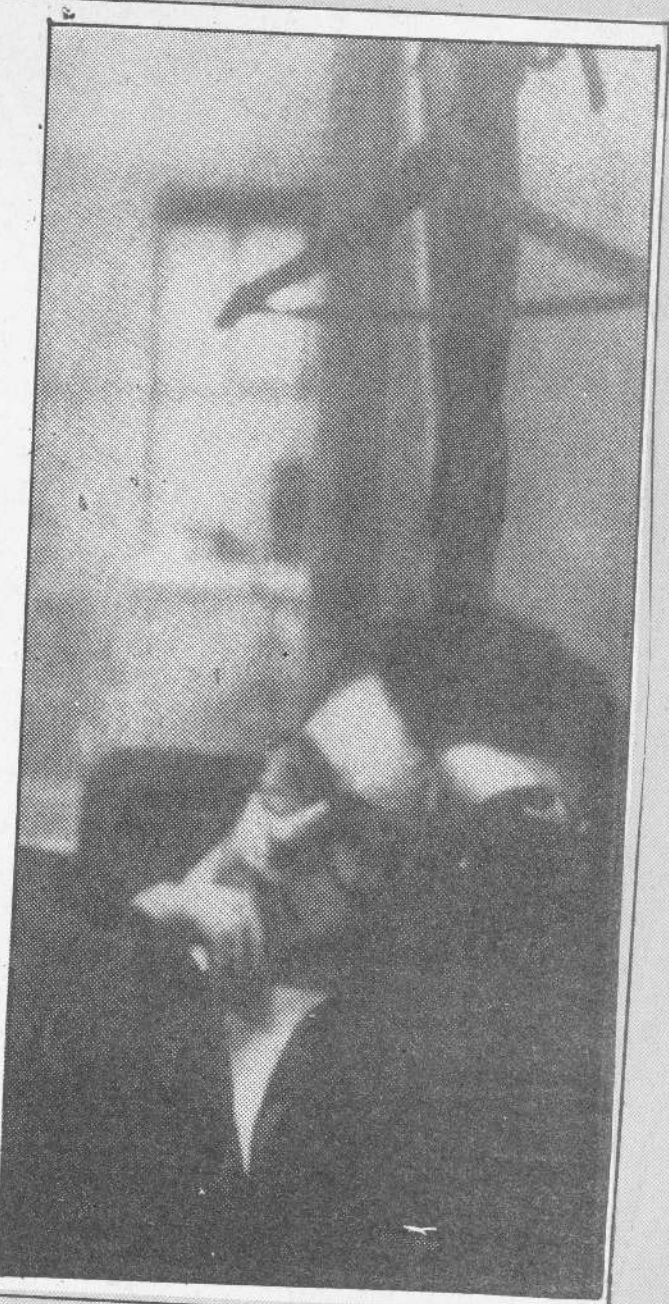
اکنون انسان آگاهی حاصل
کرده که استعداد ها و ظرف های
زیادی در خود نهفته دارد که
جهان دانش تازه به تشریح آن
آغاز کرده است . ولی موضوع شفا

د هند و گمان عقیده بی به نظرم
بامیکانیسم توضیح خودی که از -
دیر زمانی نزد روانشناسان -
شناخته شده است ، ارتباط -
دارد . این خود عقیده ایست به
قدرت همچو شفا دهنده گان که
(معجزه) ایجاد میکنند . بیمار
خود تر معتقد میشود که بیماریش
برطرف خواهد شد و گاه گاهی
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت
امر ، این شفا یابین غالباً مدتها
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب
آن را به طور کامل تداوی خواهد
کرد .

**کسانی
که همه
چیز
برای
شان
روشن
است .
مردم
بد بختی
استند!**

مگر تا بد برسیده شود ؟
- درباره کودگان جسمی ؟
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان
را میدانند . با آن هم در برخی
موارد ثبت شده ، که نوزادان -
بیمار نیز بعد از معاینه ایسین
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .
ولی این (معجزه ها) نیز
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، بلکه
وقوع مییوند . مادری که
معتقد است کودکش شفا خواهد
یافت . آرزوی او را و ظاهر میشود و
واکنش های روانی او بالاتر از فریب
نسی تنفس و نبض او به حالت نورمال
باز میگردد و در نتیجه نفس مادر بر ای
کودک نوزاد در خوراکی اهمیت زیاد
است . آرایش حتی در خود مادر
حالت فزیک خوبی را در کودکی
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین
تا نیز یادنی بالای کودکی دارد .
هرگاه مادر احساس عصبانیت کند ،
کودک نیز عصبانی میشود .

بقیه ر صفحه (۶۶)



طبق رای گیری های عامه
که در ساله ای اخیر صورت گرفت
(۶۰) درصد مردم کشور فرانسه
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس
خواه های بیشگویی کنند و مشابه
آن عقیده دارند . مادین کلیت
از فرانسه میگوید که درباره ایسین
چیزها باشد و تریه میگرد و لی
اینها مجاز میدانم که هنوز هم
چیزهای زیادی وجود دارند که
با پستی درباره وجود انسانسی
بدانیم . اولاً قاعده مند است بداند
که متخصصین طبی اتحاد شوروی
درباره (پدیده روانسی)
چی نظر دارند . ولادیمیر
کونوالوف ، داکتر علوم (طب)
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی
اکادمی علم شوروی به ایسین
پرستش پاسخ میدهد .
روان انسانی قادر به تمام
انواع چیزهای باور نکردنی نیست
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب
برانگیز است که زمینه را برای تمام
انواع حدسیات خیالی مساعد
میسازد . در اکثر موارد ، ایسین
حالت وقتی اتفاق می افتد که این
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



ژوند ، رولونه

زمانه تراژيډي

ساحبه کونکي: دلچسپ

هنر له ستونزو څخه څرنگه نږدې ده

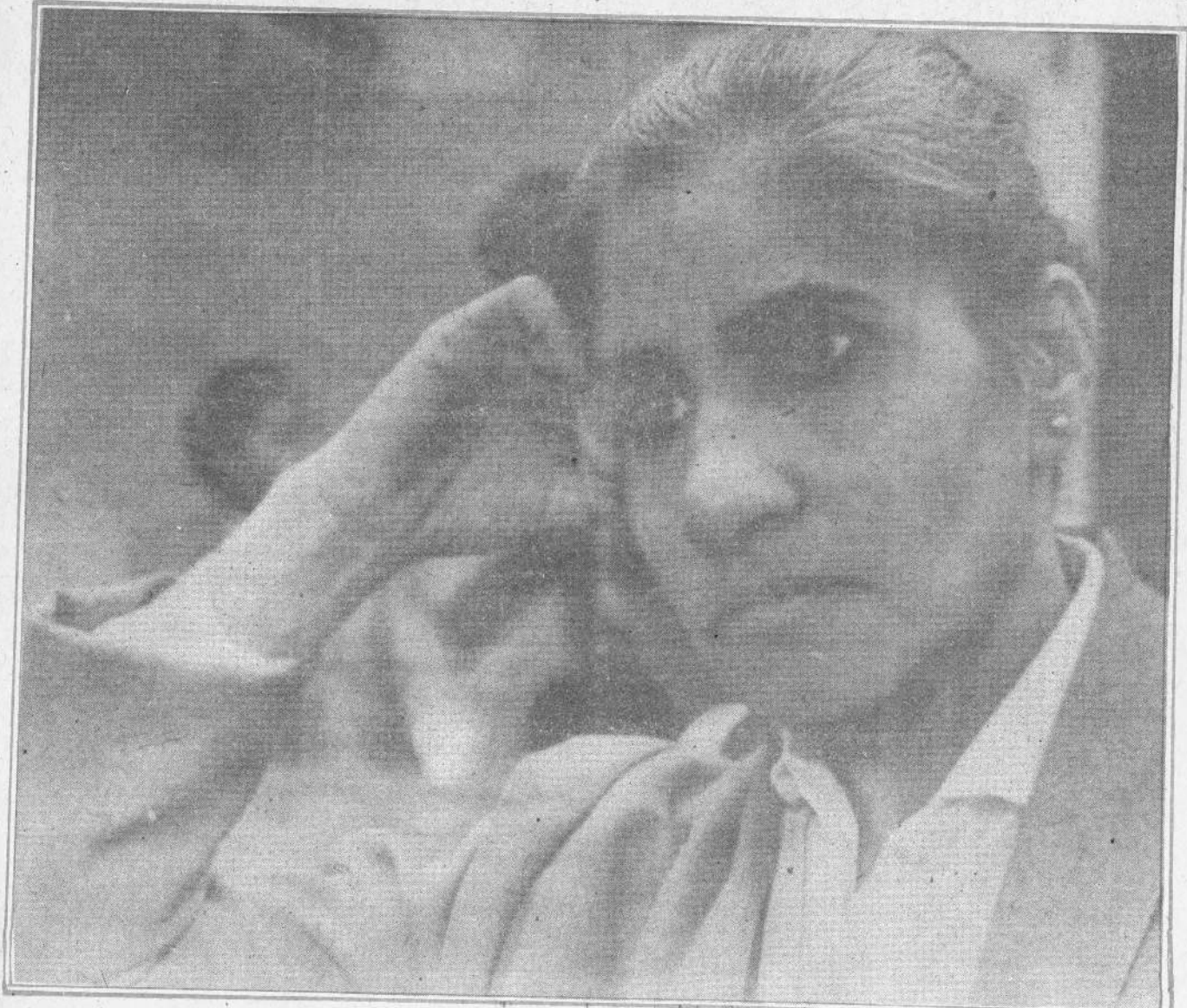
زليخا فخری:

کله چې غواړم د بېنټوزيس له پورې تکراره يا استعداد او سابقه لرونکي مثلي سره چې کار يې په راډيو ټلويزيون، تياتر او فلم کې هميشه بري سره همغاړي دي، مرکه وکړم راډيو ته ورغم خو هغه نه وينم، همکاران يې وايي چې په تياتر کې معرفيت لري. سپاس تياتر ته ورغم هلته هم نه هڅې په ليد لونه بريالي کيږم ځکه هلته وايي چې په راه يوکې يې پروگرام درلود. اوږدې ډول د يوڅه منډو رامنډو وروسته مې وکړه اي شوله د زليخا فخری په راه يوکې پيدا کړم نو د دې د مصروفيتونو په نظر کې نيولو سره د وخت له ضايع کولو پرته داسې ورڅخه لومړي بېنټه مطرح کوم:

زليخا فخری د دې پوښتنې په جواب کې وايي: - هنر خوتول پوهنډي نه ده. هنر له هرې ساحه سره زياته مينه لري. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راه يو ټلويزيون سره همکاري پيلې کړه. په هماغه وخت کې د تياتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې) يا پيرامن سفيد ستاره زمين، زن به سوي خورشيد، وروستې هيلې، رهنې نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروايم چې تياتر سره ټولونه بولم. په تياتر کې ژوند يې - هنر خلکو ته وړاندې کيږي. هلته بايد لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي او خپل رول حاکم وي. سره د دې چې بايد د بڼې حافظې ځانډه هم وي. همد اوجه ده چې تياتر هنرمند ترپه کوي او رسوي يې د تياتر لوبغاړي په ډيره آسانۍ سره کولی شي چې په سينما کې هم

ځانته پوښته موقعيت لاس ته راوړي مگر د سينما لوبغاړي داسې موقعيت په تياتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بريالي وينس؟ - هنر د يوه لوي اوڅپاند سيند په څير پراخه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غيږ ته ورننوي همغومره پوهيږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د خپل کار څخه رضايتمند نه لرم اوځان هنرمند نه بولم. ماصرف دې سپيڅلي لارې گام ايښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړه شم. تاسې کوم رول خونوي تراژيډي ياکميډي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولي کوي وايي: - زمانه سره سره د غم او غوسې سره يوځای دي. څنگه چې ژوند مې تراژيډي دي نو تراژيډي رو- لونه مې هم خونيزي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څير دي نو ترنوروي بڼه لومړی ستاسې لومړنی ډرام په راه يو او تياتر کې کوم کوم دي؟ - په راه يوکې زما لومړنی ډرام د ((نري زنج)) ډرام وه. په دې ډرام کې ما د نري زنج رول په غاړه درلود. او داسې پعتشو- پشکې و چې قريب و په نوري باتي په (۸۰) مخ کې





بیخشد .
 پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت
 به برون‌داری، واکنش‌های متفاوتی
 دارند . مردان که غالباً در این
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی
 میرسند ، معمولاً توجه به این
 موضوع دارند که چند سال دیگر
 میتوانند کار کنند ، حال آن‌که
 يك نکته مهم دیگر، این
 است که دیگران در مورد ما چه
 می‌گویند ؟
 داکتر دیوید کارت معتقد
 است که احساس ما نسبت به
 سن و سال ها ، بسته گی به
 طرز برخورد مردم نسبت
 به ما دارد ، درین باره داستان
 مرد پنجاه ساله یی را روایت
 میکنند که ناگهان احساس بی‌ی
 باور دست داده بود ، چون بعد
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً
 جوانی به او گفته بود :
 ((آقا ! با سکتبال ، راستی
 بازی خوبست .))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

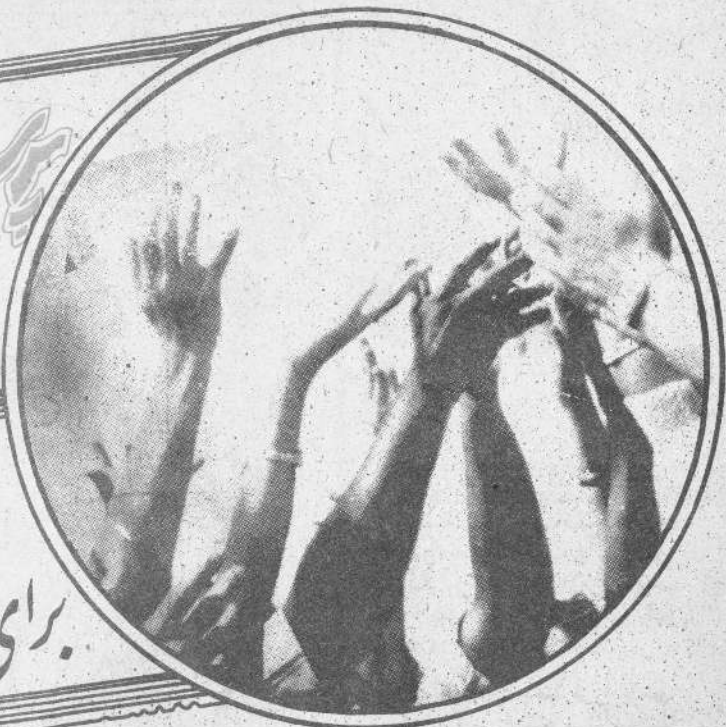
دوکتوران و اطبای امریکایی ،
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره -
 میان سالورانسان یعنی سنین
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته
 چندین گزارش مهم درباره منتشر
 شده است . درین گزارش ها
 نکات جالب توجهی درین دوره از
 زنده گی بیان شده است .
 ((دیوید کارت)) استاد
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون
 میگوید : با تحقیقات خود دریافته
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی
 در زنده گی ماست و درین دوره -
 است که انسان بیشتر احساس
 بیروشن میکند ، در سنین پنجاه
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم
 برای اولین بار بدین فکر می‌افتند
 که از هم‌شان چو قدر باقیمانده
 است . در نظر بسیاری ها ، این دوره
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این
 که سالهای باقیمانده هم را به گونه
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه
 بریزند .
 برای گروهی از مردم این هوس
 یعنی مو آید که دیگر از آیره کار
 زناشویی بیرون بیرونی می‌افتند ، حال
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش
 زناشویی حرفوی خود تلاش میکنند
 یا می‌خواهند بداند به چو ترتیب
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه
 علاقه زیاد نشان می‌دهند .
 نگاهی به مجالس ختم و ترحیم
 پیش از هر عامل دیگر مفهوم
 سنین پنجاه تا شصت سال را به
 ذهن انسان می آورد . آدم -
 مبیند که خیلی از کسانی که
 می‌میرند در حدود همین سن
 و سالند .
 اما پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر
 که علاقه مند سلامت شوهران -
 شان هستند ، به سلامت خود
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها
 می‌ترسند که شوهران شان با سکت
 قلبی می‌میرند و آن ها بی‌یوه می‌شوند .

اگره جای آقا (رفیق)
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله
 سن خود با آن جوان را احساس
 نمی‌کرد و خود را بی‌یوه نمیدانید .
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین
 زمینه این است که زنان بارها
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی
 ستیزه جوانه و سرخاشگرانه
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان
 درین سن و سال برای رفتار
 ملام ، آماده گی بیشتری دارند .
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

بر سر گذشت از ما پارچ میخورند



سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوس
من او بود ، اورفت و او هیچ
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه
خواهرمان (الف) محصل بوهنجی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقعین
باشید و یک کوی هم از خود
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید
که نه تنها . . . مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتناست و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای
بایان دادن به زنده گی ، و ایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زیونوست
اراده اند به مرگ بانه میبرند

جواب به نامه های دوستان
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :
نامه مختصر اما پرانده شمارا
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان (زنده گی)
باشما بازی و حستاقی داشته
است ، نوشته اید می خواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی می شود و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سوی هم سرگذشت تلخ شمارا
که شاید برای هر دختری آموزنده
باشد در تمام با هم در صفحه
کثیرتر سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیاست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دفتر مجله می آیم .
خواهری برای مانامه نوشته
که از ذکر نام شان خود داری کرده
اند .

او نوشته است :

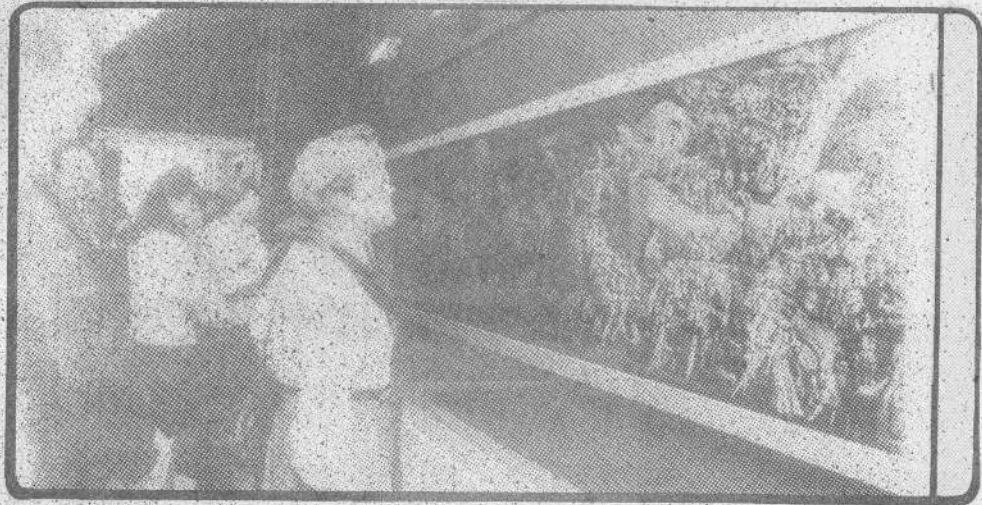
برای شما می نویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایی ام کنید ، نه بخاطر
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام
نرسیده اند و راهی را که من
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آیم ، نزد بیکتان
می نشینم ، کپ های خود را میگویم
برایتان میگویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالا آوردند .
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش می شود اگر بدقت
مجله بیاید و کپ های دلنشان
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه
خواسته باشید میتوانیم بیاید
مانتظر شما استم تا سرگذشت
تانرا شنیدیم و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر میساریم .

ماکریت شیوخ از عمیره
 رسالت سحر و کونین
 ز تفسیر بک سبزه
 کز شریح



بزرگترین نابود فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
 عمر خویش گذاشته در همین سال
 برای بار سوم کارهایش نایل به
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود
 کراتیک شد
 او میگوید کار این تابلوه حدی
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
 نیروی فیزیکی اش می انجامید. تیوکه
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
 جنگ شده بکسوریا را
 به دست آورد. در دانشگاه
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 تحصیل پرداخت و درونیورسیتی
 گرافیک و هنر طراحی کتاب را در
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی
 سپری نمود. بعداً بروفسور شد و
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
 لیبسیگ بود. در آغاز سپتمبر ۱۹۸۸
 دوباره به صفت استاد گرافیک و
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.
 نمایش تابلوهایش همواره
 در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگها
 اشکال، حوادث، نقل قولها
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و
 صحنه های عشقی، بیننده را در
 بند می کشد. انانی را نیز به فکر
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید
 معنایی قسمت های از آن نشده
 اند. این تابلوه پنجم (انقلاب
 بورژوازی نوامی در آلمان) زیاد
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
 تفاع داشته که از تقریباً ۳۰۰۰
 فیگور با بزرگی دوچندان جسامت
 عادی نظره بزرگی را با از تباب
 میدهد.
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی
 نخستین بار در جهان پایه عرضه
 وجود می نمود.
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش
 بی مانند در تاریخ هنر آلمان و
 اروپا دست یازیده، پلی تمام
 یک دوره را با کلیه تضادها و تعنیف
 های آن در نقش و شکل توضیح و
 محسم می سازد. تیوکه در جولای



اینهاراهم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰۰ تا شام چسی دارد.

((شپسی تری خیند)) و ((برین نیت)) دو سالون بزرگ این موزیم راتشکیل میدهد. در این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از زنده گی مردم اصلی امریکای شمالی موجود است.

قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در اروپا در جمهوری المان در موکراتیک در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط سیر در جهات مختلف میباشد. ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می رسد که میتوان ازین ساحه وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت.

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط یک میخانیک موتردریک دهکده برلین شرقی پایتخت جمهوری المان در موکراتیک ساخته شده است. قطر هر چرخه آن ۲ متر است که برای سوار شدن بر زمین آن زین لازم است.

طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴ متر و عرض ۷۸ متر میباشد، در گولچ تالیبریوک المان در موکراتیک موقعیت دارد.

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان این پل ۲۶ میلیون خشت، ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ، سنگریز و غیره استعمال شده است.

اسرار خوراکیها حرفه نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است. این نبات در تعدادی از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت می شود و از آن استفاده به عمل می آید.

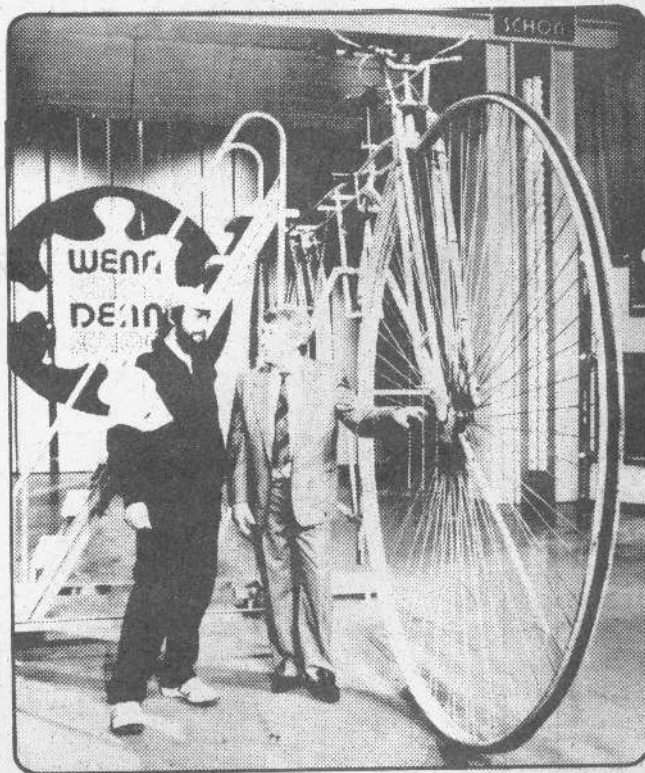
در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند. در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد.

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از آن در طبایع محلی استفاده می شد. در زبان سانسکرت به نام Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به موزمان در زبان های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده. آن مروج گردیده است. چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به نام Portulaca تغییر شکل یافته است. در زبان فارسی به گونه های خرسه، کورسه، کلفه و یا خرفه آمده است.

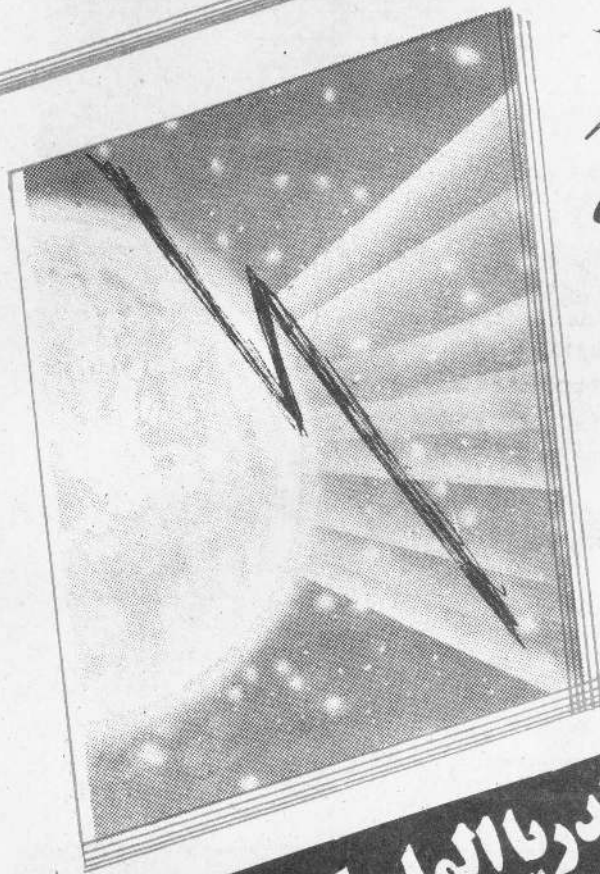
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره، کمپین، مناطق قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید. گفته می شود که نبات خرفه طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا و طی بیشتر از دو هزار سال در نیم قاره هند کشت می شد. مورد استفاده قرار می گرفت. این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره امریکا نیز ترویج گردیده است. اکنون این نبات در تمام کشورهای امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار می گیرد.

نبات خرفه دارای پروتئین، شحم، کاربوهایدریت، مواد منرالسی چون کلسیم، فاسفورس، آهن و ویتامین های A، B₁، رایبوفلاوین (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید، همچنان و روغن تخم خرفه دارای مقادیر زیاد اسیدهای شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینو-لیثیک می باشد.

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی خوشمزه استعمال میگردد. مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفا بخش دوائی ضد تب نیز استفاده می گردد. در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود. همچنان برگ های نبات خرفه برای اماسرها و بندیدگی ها، زخم معده و زخم های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال می شود.



يا الماسك خطرناك



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر
يا الماسک به وسيله بي شميره
خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه
ويچار شوي ۰ پرورنگلوناور -
اخيمستی اونه ايرواينستی دي ۰
زموږ په هيواد کي هم هرکال يو
شميرکسان د تندريا الماسک سر
پورغل لاندې راضي اوژل کيږي
په ټوله نري کي داسي خوک نشته
چي له تندرخځه ويړه ونلري ۰ هغه
وخت چي د تندرغږ به فضاکسي
انگازي خپروي اود تورو او سرسي
وريځو له منعه د بريښنا قمچينسي
هره خوا په حرکت راضي ډير وړونه
له ويړي ريز دي او ډيري وينی کنگل
کيږي ۰
د هرچايه ذهن کي د اېوښتنه
هم پيدا کيږي چي تندريا الماسک
څه شي دي اوڅه ډول منع ته
راضي اوڅرنگه کيږي شي د تندر
له معيبت څخه انسانان وساتل
شي ۰ پدي برخه کي د نري په
برخ تللپوهيوادونوکي يو شمير
تخبر ني شوي اودغو پوښتنوته لاند
لخوا بونه ورکړل شوي دي ۰
تندريا الماسک دستراکمی هوا
زيتر زنده ده ۰ کله چي لنده هوا
کنگله اومتراکه شي اودغه ډول -
هوا د چټک باد او توبان په
وسيله د سري هواسيموته يووړ له
شي ۰ پدغه وخت کي د الکتریکي او
برقي سطحو ترمنځ يو ټاکلی توپير
منع ته راضي اونه نتيجه کي پوه
شد پده اوقوي برقي سپرښي رامنځ
ته کيږي اودغه برقي سپرښي په
هغه هوايي کانال کي چي څو
کيلومتره اوږدوالي لري په ډيرره
چټکتيا سره په حرکت پيل کوي
دغه تندريا الماسک کله کله ډير

وزد والی نلري اوټول اوږد والی
بي له څومتره څخه نه زياتيزي دي
ډول تندرته عادي تندريا عادي
بريښنا وايي خوتندر هغه وخت
خطرناک حالت غوره کوي چي د -
برقي سپرښي د کانال اوږد والی
زيات وي ۰
کله چي تندريا الماسک منع ته
راضي دهغه د برقي ساحسي د
اوږد والی او پراخوالي په انځور
د سپرښي د کانال د شاوخوا هوا
برقي کيږي او ډيري ثاني په
موده کي هواپه ډير شدت سره
توديزي اوکله چي دغه برقي سپر -
غی ځمکي ته ورسيزي نو په پوره
تندر پيد کيږي ۰ اوکه چيري په کم
انسان يا حيوان ولگيږي وژني بي
اويایي شد پيدا ژولوي اوسوزي بي
همدارنگه که چيري دغه برقي
سپرښي پرکم ځنگله برابره شي اور
وراچوي اونه ايروسي بدلوي ۰
د تندر لنډمهله تودوخه بي د -
(سيليسوس) تر ډيرشو درجو
پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چي
د تندر د سپرښي حجم لوي وي لکه
د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي
اوغږ بي تر ډير لويو ځايونو پوري
رسيدزي ۰
کله چي د تندر سپرښي پر ځمکه
ولگيږي په دايريوي شکل پراختيا
مومي اولکه د متحد المرکزه خپر
په شان عمل کوي اوداسي منظره
غوره کوي لکه چي په ولاړ او سو
کي تيزه واجول شي اوترشاوخوايي
متحد المرکزه دايريوي جوړي شي ۰

که چيري د تندر د جاذبسي او
ککش قوت زيات وي به ډير سرعت
او چټکوالي سره د ځمکي له خوا
جذبيزي څوکه چيري د تندر د
خپوډو ډو ټکو ترمنځ برقي قوت
تفرق ولري ډيري قمچينسي منفي بيښي
منع ته راوړلای شي د مثال په
ډول که چيري د تندر له برقي
خپو څخه يوه بي بنغه زړه اوبلبي
لر زړه ولته قدرت ولري ايوغوي
د دغو خپو په منع کي واقع شي
نو غويي به سمدستي مړ شي اونه
هدمي ډول که انسان يا بل کوم
ژوندي موجود که هرڅومره مقاوم هم
وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰
شد پده برقي ساحه چمن د
(تجاويزي ککش) په نامه هم
نومول شوي ده هومره خطرناکه
ده چي څومتره ليري هم په ژوند يو
موجود اتوتا شيرکوي ياي وژني اويایي
بي سده کوي ۰
تري ځايه مود تندريا الماسک
په باب لنده معلومات وړاندې کړل
اوس دا دي دي پوښتنې ته لخوا
وايو چي څنگه کولای شو د تندر له
خطر څخه جان وساتو ۰
له پيوخپم نو وروسته جوت شوي
ده چي که چيري د تندريا الماسک
په وخت کي به د وار په ښو داسي
باتي به (۱۰) مخ کو

زمان اوکلیز څنگه ټاکل کیدل؟

1989 ۱۴۱۰ ۳۶۸۱ لیدي

۷ ۲۷ ۶ ۲۹ ۲۶ ۵ ۲۸ ۲۳ ۴ ۲۷ ۲۶ ۳ ۲۱ ۲۳ ۲ ۲۵ ۲۲ ۱ ۲۴

۱۴ ۸ ۴ ۱۳ ۲۳ ۱۲ ۲۲ ۱۱ ۵ ۱۰ ۳۰ ۹ ۳ ۲۹ ۸ ۲

۲۱ ۱۵ ۱۱ ۲۰ ۱۴ ۱۰ ۱۹ ۱۳ ۱۸ ۱۲ ۱۷ ۱۱ ۷ ۱۲ ۱۰ ۶ ۱۵ ۹

۲۸ ۲۲ ۱۸ ۲۷ ۲۱ ۱۷ ۲۶ ۲۰ ۱۶ ۲۵ ۱۹ ۱۵ ۲۴ ۱۸ ۱۴ ۲۳ ۱۷ ۱۳ ۲۲ ۱۶

۲۱ ۳۰ ۲۲ ۲۰ ۲۹ ۲۲

د وخت د تنگسود ټاکل کید و
لپاره بشر د لومړي محل لپاره
پخپله له طبیعت څخه استفاده
وکه . د کال میاشتي اود شوی
ورځی واحدونه د طبیعت د عواملو
له مخی اندازه شوي او له پورتنيو
اندازو څخه برسیره قرار دادی .
واحدونه هم شته دي ، چی یو
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته
راغلی چی په هر دوران اود هر
ملت په وړاندي یی ځانگړي وضعه
درلوده . کال یی د لمر د گردید و
له مخی (لکه څنگه چی مخکی فکر
کیده) وټاکه اود (میاشتی)
ویش یی د آسمان د میاشتی د
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی .
د (میاشتی) لغت په زیاتر
وټیوکی د ځمکی د ستوري د هماغه
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي .
د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د
(میاشتی) د کلکی نښه ځمکی
د ستوري هماغه بڼه وه . څرنگه
چی قمري ټولی د لمر میاشتی

څنگه چی په د یو لومړ نیوزیوکی
د ورځی او شوی لپاره ټاکلی نومونه
نه لري په ځینو زیوکی هغه یی د
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د
لمراو تورتم په نومونیاو وي .
ورځی د لمر ونو شوی د ځویونو اویا
د لمر خاتو اولمر لوید و د شمیرماندازو
شمیرل کیدی . د مثال په ډول څوک
چی په مسافرواوشیز محللی بیید ه
شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و
د ورځی د ویش نوم ایښودل به
بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له
مخی کیدل اود ورځی وخت د گهیځ
غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده .
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه
وخت د انسان بوختیاو ته د باملرنی
له مخی نومول کیده .

د مثال په ډول هومر شپه په هغه
وخت کی چی غوایان له ځنځیر څخه
خلاصوي او غواری چی په سهار کی
غوایان به ځنځیروتری یاد وي .
د کال بیلابیل ویش او فعلیونه
هم د طبیعی بینو له مخی ترسره
شویدي د مثال په ډول د الوتونکو
ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او
د ځانگړي گل ټوکیدل د اوبی د
فصل د رسید ونښه ده اویا د ټاکلو
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د

بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنگسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکړه .

- یو لمریز کال ته نزدی دي . په لمری
- میاشتیوکی یی هم کال په دولس
- میاشتیو شپه . البته دغه میاشتی
- له قمري میاشتیو سره ارتباط او ورته
- والی نه لري .
- موز پوهنیزو چی قمري هسره
- میاشتی د ۲۹ نیمو ورځو په شاو
- خواکی ده اود قمري د دولسو میاشتیو
- په نتیجه کی د یو لمریزو ورځو په
- شاوخوا اود ورځی یوه څلورمه بر
- څه له لمریز کال څخه کمه ده .
- له دي امله د یو لمریزو قسري
- شمیرنی اوکلیز پرښودل اود خپل
- کلیز بنسټ یی د لمریزو شمیرنولسه
- مخی کیښود
- د اوونی ویش د میاشتی او کال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرگند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي .
- ځینو ځلکو په نظر قری ویش په نامه
- د اورو ورځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- وو چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي . د مثال په ډول په
- لاتینی ژبه کی د لمر وړوځ ، د وښبه
- د میاشتی او نورې میاشتی د زحل
- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول
- شویدي .
- لومړنی انسان کلونه د اوس
- وخت په څیر په شمیرل بلکی د شمیرلو
- اود وخت د ښودلو لپاره یی
- طبیعی عواملو اویا یی په بیلابیلو
- بینوسره اشاره کوله د مثال په توگه
- هغه ماشوم چی اته ځللی د اوری
- وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا
- د ماشوم له زیزید وڅخه د ځم
- ۹ ځلی میاشتی ښکاره کیزي .
- د شپي او ورځی اصطلاحات او
- شمیرل په څرگند ډول په وروستۍ
- وختونوکی منځته راغلی دي لکه
- پیل نښه گڼل شویده . د فصلونو
- ویش د هری سیمی د فضا په حالت
- پورې اړه لري . لکه څنگه چی په
- ځینو برخوکی . د رې فصله اوبه ځینو
- نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
- کال گڼلی دي .
- په لومړي وختونوکی چی کالی
- د فضا بینو ته په باملرنی سره ټاکه ،
- بینی منځته راتلی . د مثال په
- ډول د هندوستان په یوه برخه کی
- د جنوب لویدیځ اود شمال ختیځ
- موسمی بادونه هریو دیو ټاکلی
- فصل نښه ده څو د دغه د فصلونو
- ترمنځ تر یو څخه پورې واټن و .



بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱-۸ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

((کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد))

همین اکنون در سیت مکسل (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

کشف جدید

که درین مورد پخش شد . حاکی از آن بود که تست یاد شده ، بسیار دقیق و قابل اعتماد است و تست یاد شده ، کم مصرف (۲ دالسر) برای هر نمونه خون می باشد . امید می رود این تست امسال به تصویب (FAD) رسیده و در سال ۱۹۹۰ به جهانیان معرفی گردد .

داکتر جیوالد هاند لری میگوید : ((این کشف ، یک گام نهایت بزرگ علمیت که ممکن به بسته شدن فصل امراض معدی ، نقل الدم بیجانجامد)) .

نخستین کاری که او درین مورد Chiron اجرا نمود ، در ربا - فت پروتین مخصوص ویروس از نمونه های خون بیماران مصاب هیپاتیت Non A, B بود .

کالینژنیک این ماده ، پروتینی را به مقدار زیاد در لابرانوار جمع آوری نمود . و با استفاده از آن توانستند تست مخصوص به آن را به میان آورند .

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد .

در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمدتاً در مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیرومنز مریض را به طرف سیروز جگر میبرد .

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علممای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیای آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس هیپاتیت ، ویروس نوع Non A, B را در خون کشف نموده اند . اوراقی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیروزی بیماری که به وسیله خون انتقال مینمایند ، (ایپسوس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A, B) درهراسراند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی آید سراسر تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند ، مصون و بدون خطر اند . طورمشال پنج درصد بیماران که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه روبا

بیولوژی

امسال بشریت واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود .

علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruit flies و موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند .

گرچه جین مذکور که ام - رول شایخترند داشته اما با استفاده از آن کارشناسان میتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بنده در صفحه (۸۶)



۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت
سخن و بارهغه تن زبان شدن نمی
تواند بیان نماید، میشود باپرد
های سازتصویرکرد، راستی، این
چی شکری بود که در حلواي موسیقی
ریختند! تا بر روان آدمی افسون
بریزد و در تنگه های عشق و احساس
سایه به سایه و دیوار به دیوار -
دنیالترکند!!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی
کلاسیک یاد میکنیم، باید رنگ نسام
بزرگمردی در ذهن مانعش میزند:
(استاد محمد حسین سرآهنگ))
آری این نام قامت شیر و مردانه
تغییر مردی را در رخا طر ماصوینسر
میداد که به یقین میتوان گفت:
(کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن
کوچک و کم چیز خورد مینماید.
جاد است آنکه دختران موسیقی
پرست هنر زمانی در راهش از -
حریر موفرش ساختند و چون بید
مجنون به پای قامتش خم شدند.
ما از زبان دل خویش سخن
میگویم ورنه چنان بالای بلند
نداریم که ((کوه)) را به همسایه
می نشینیم.

**موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است**

سخن ما بیرامون
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم
الطاف حسین دورمیزند، الطاف
که یگانه چراغ ارکب پتیا له در
افغانستان است، این راتنها
مانی گویم، بل وقتی یکی از
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند
(ریتا گولئی)) رخت سفر به کابل
آورد، بودند این سخن را به
مهداق گذاشتند، قصه چنان
بود که در محفل الطاف حسین
برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز
در شمار سایر شرکت کنندگان
برنامه حضور به آنجا بود، بود.
وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز -
لحظه بی چند بران نگذشت که
آن بانوی موسیقی پرست، مسند
خود را تهی نمود و چون مریدی
تقیه در صفحه (۸۶)



چراغی از سر پادشاه

تابین بلوی از یک عمر و شب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده کی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهسد مگر نیروی نیرومند تر از او که شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را بازی میگردان و همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور پختی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده کی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، رو به روی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل درد است، کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



عمر از یک

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میکرد روزها نا آرام و - شبها تا سبیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدن نس نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانستی من خواهر را میشناختم، او میبرد، او سنگه میکسرد. روزها میسوختم و دندان روی جگر میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود و لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنچرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشتم به من حمله ور شد، نخست از هر دو چو تو مویم گرفت و آنگاه در سینه یوار کوبید، آنگاه با مشت و لگد به سر و صورت زدی که خسته شدم بعد چشون محصه گچی سپید شد و سینه د بیوانگی داد، هر دو دست چون در ستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و صبی مزاج بود، ولو مادر به عکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب در ریسر مابود، وقتی با به ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کسو نرسید، چون بسدم آدم متعصب بود، نامزدی برای حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه ما بیاید، زیرا که بدن خوشن داشت بین از عروسی، بسر جوانو با دختر در بد و زواد بد نماید که به خاطر همین آمدنهایم دوسه باری مغایب نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از ستره کس و مکاره گو، یک رویاه مرا را بسر کرد و چون گرفت درنده، بر از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه دنیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میکسرد، برایم گفت:

بدرت مرز یاد تحنیر و توهین کرد و... سبب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد و کتند، او را میسرم و تحسین میکسردم، او تابلی زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کس به نام ((زن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز و د پروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کوچه غای شهر کهنه بسود، کوچه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، داکتر نیس زنده گو داشت که دخترانسی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و پدر در س خویلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سخته، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کسرد، را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لعه میکرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گو شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دستم از آتش دست سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عاری از لایه لای شاخه های شکوفه، سیب میگردد.

هنگام گپ زدن، میکوشیدم گفته، مایش را با تکان دادن - دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و دوران ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت

چگونه تدای با کف دست صوت میگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تست ادوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره مواز، احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرخ روی بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن، تانشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز - گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد عوارض جنبی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند ، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند .

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست . یکوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند .

تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه بی را نشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود . از بخش اولین برنامهها ، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنگامی جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند . خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد .

اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی ، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند ، این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند . در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس تثبیت شده که در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته .

د پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمیم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند .

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد .

با نظر داشت نتایج کار مانولوف ، موسسه (ا بچوروگر) یکتا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت .

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید ، در این لابراتوار به کار آغاز کردند . از جمله آنان یکوهم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد .

اکستراسینسزها از این نقطه نظر ، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند .

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند . در سال ۱۹۸۸ خانم کینکه لیلواهم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده ، نزد یکان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد ، شامل این گروه شد .

در ابتدا شک و تردید های زیادی در پی نمود که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر ؟ وجود داشت روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل ، مؤثریت استفاده از نباتات طبی ، عمل و سایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند . تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد ، کم نیست . اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی ، شهد و حرق گلاب سفارش شده است . به همین جهت اکثران دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند . تا سال

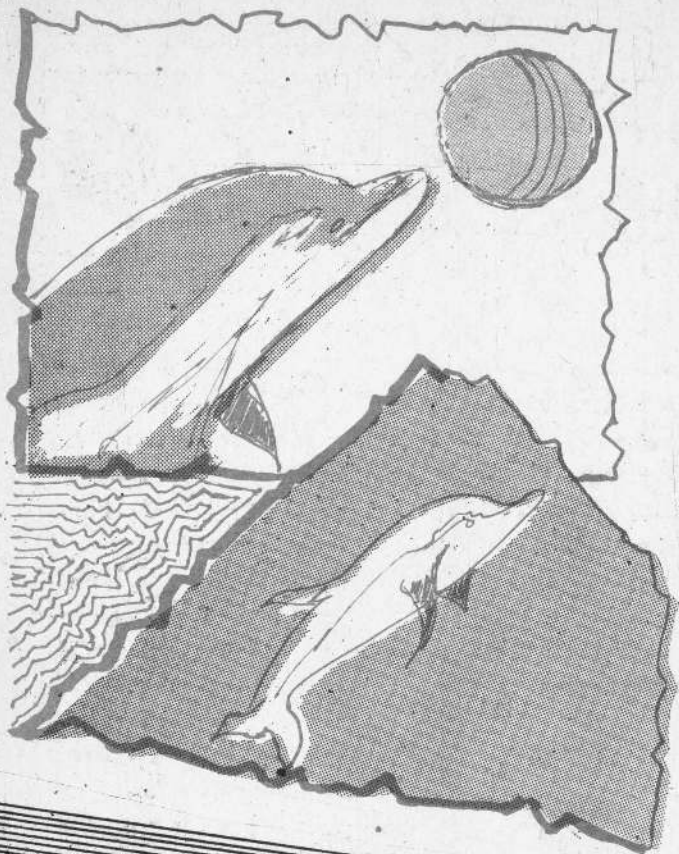
ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود ؟

اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت . اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است . سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد . قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده ، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است . برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بیماری امراض ، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میداند ، ثابت ساخته است . به همین جهت در نظراست تا در یلاودیف مرکز طبابت با وسایل طبیعی ، گشایش یابد در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت . در مرکز افزون بر اکستراسینسزها ، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت .

اودر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد ، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد ، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد ، از برکت دستان اسرار آمیزش تدایمی میشوند ، این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت . بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی ، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان د پیتر و موسسه نسبت به انسانهای عادی ، به مراتب بیشتر است . انتونوف میگوید ، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها ندیده است . او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

از شکر

جنگ جهانی

دریا

دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به معنوم ((من دولفین هستم)) میباشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزوده داکتران بر این باوراند که صدای سوت مانند نهنگهای کوچک به جای کلمات انسانها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسانها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه مندان واقعی به دولفین هاست، داکتر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم میباشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان هادرصد د آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه ی آموزش بدهند که بسته های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین هاهم در این زمره شامل اند.

قرن هاست که دولفین ها الهام بخش داستانها و افسانه های بوده اند که در آن ها دولفین ها به اساطیر و شناسا گران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهیها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین ها او را از خطر رهانیده اند، اگرچه کوسه ماهیها از دشمنان کشنده دولفین هاستند.

اماد مورد یاری دولفین ها به انسان، شگ و تردیدهای وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نرود آمده نیروهای امریکاناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سحر میکرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی ها بود عدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه صوتی دولفین هاشامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار

مارهای

زنگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود. زرافه ها برای مدت های مدید، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند. حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند. ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود. ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود. یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمای سازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد. خط و خال

مازندگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای دور دور ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای غربی با ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحیات جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میبندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.



بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
 و آزادی بربح باروی شهرستان
 ((تشکر و تعلم)) برمی افرازد .
 . . . اکنون که در زادگاه
 همایون ((حجت جزیره خراسان))
 دامن عطر شعرش رازد و شهای
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم
 میندازم که در خم نخستین
 کوچه شعر شناخت شخصیت
 آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
 در باره شخصیت والای ((تبعید
 بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
 داشته باشم . به همین پیوسته
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
 شراب ارادت خاصمانم میتواند
 باشد ، در آستان روان تابناک
 آن بزرگمرد گستره عرفان
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش راجعش
 گرفت و نگرخت صبر را شگوفه
 های سالهان نوین بارور ساختند
 اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
 خواندش را نداشتیم .
 چندی گذشت و تصویر
 ((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
 های آموزشی دبستان ، در قاب
 شکسته بی از ارقام سال تولد
 و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
 بلخی)) یافتیم و همانتر هاتمام
 قاف قامتش را در جاده شهر
 خجسته ای که جلال الدین محمد
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس
 برافراخته بودند ، به تماشا
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر
 از تاقچه ((تعب و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
 گارد و صباوت بنجره پندام را
 بپیراه میند که در خلوت
 بی الیسی بازی های کودکانه
 بر فراز گردنه بلندی که شانه
 های ستونش را بر میان سبزه
 چند درخت که نسال توت می
 پوشید ، بر دیواره های کهنه
 زیارت ((شاه ناصر)) خیره
 میشدم و نوسان نسیم مقدس
 خواب وحشی جنگل خیالم را
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی
 بالابند شب دامن پولک نشان
 را بر شانه های خاموش دهکده
 میریخت ، مهره های برآزنده
 شخصیت ((حضرت سید)) رادر
 گردن انسانه های فریب چند
 پوزن دهاتی مهرمدم .
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند
 از ماه برجین افق ، منظری نماند
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
 در آسمان ستاره روشنگری نماند
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند
 از سینه سوگ رفتن مرفا بجان گریست
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
 گهواره نوازش باران به باد رفت
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
 ره پای گشت سوی بیابان چو گرد باد
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند
باشعرا و چوپانان چون شمار داد
خامش ز نمره ظفرش سنگري نمائند
در دري به مقدم خوشي نريختانند
سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند
شعير نور شعر چو در حرب بر کشيد
بر بگر سلاله ظلمت سوري نمائند
برگ ((حروف عقل)) شعر و ((کتاب نفس))
بيرون ز فکر بنگرش دفتري نمائند
افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
((همگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
((ناصر)) چورفت در صد نش گوهری نمائند
در هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
ديگر ((دبیر فاضل)) و انا سوري نمائند
شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد
جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند
سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد
پرواز مرغ زمزمه را شعري نمائند
جز با زتاب گفته ((تبعدي بزورگ))
در ذهن سختگير زمان با وري نمائند
يعني که جز بشارت آزاده زمستن
در گوش دهر، هممه ديگري نمائند
((حامد)) ايمان مسجد وجدان روزگار
جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

مزارشريف
عبدالميمع حامد

مرگ شکسپیر سینما

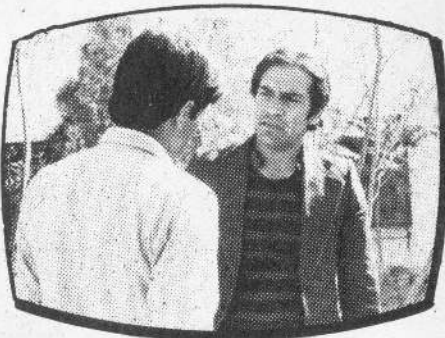
لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهای نمایشنامه های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

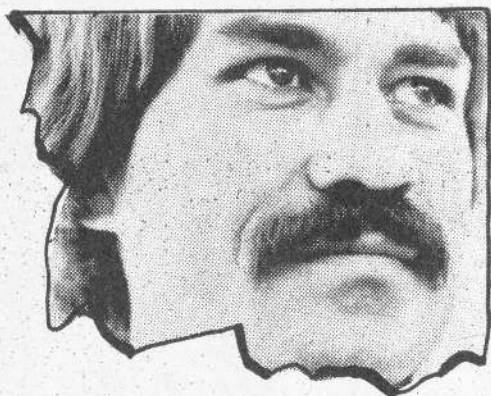


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش می گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر - تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنری پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دو بیسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان دو نمایش - نامه سنگین یکی ((سزار و کلوپا - ترا)) را در لندن و نیویورک به اجرا در آورد. سفرهای نمایشی او به همراه بیوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلمو نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را راه نام ((ستاره)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگر کرکس (ستاره) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

نصیر القاسم



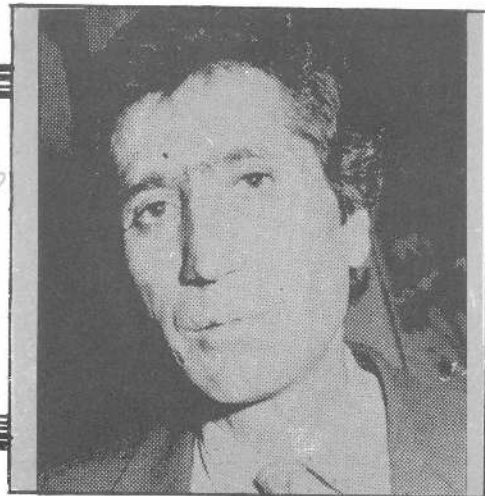
اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر میسر شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز می نویسد: نام

سید محمد وزیر می نویسد: نام



چهره‌ها و نقش‌ها



هنر آزاد :

من در این فیلم نقش توماسدان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاستدارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کسدام
هنر پیشه بسیاره .

مجید غیاتی نویسنده داستان

فلم :

وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه
بود که در ۱۶ تاپ نمايش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از ان فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش
کردید .

نجیب سلطانی سناریست

و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی میونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور میخورد .

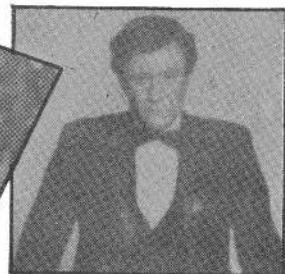
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یاکن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه
عایی انجام داده ایم که درین
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روساز جاده گیوختی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم
((کور میر)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رای را برای
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -
چنکو از نقشش در فلم ((پروستی))

بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان
بیکران نیست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
بسیار ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام میگذارند ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکسی سعشادری ، مینشینیم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکسی قدم درد نها
فلم و هنر نهاد ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوشش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آیمیناکسی دیروزی با
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

عزیزان دوست نندارد میناکسی سعشادری

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود و تلمسازان راه سوی
خود خواهد گشتاید و در برابر
راعیان راه فلم، واگشهایسی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم
مستند فیلم

۵۲

۵۱

شهبانو نثریا ؛ اکنون سخن میگوید قصه های فصولی من

مترجم: حسام الدین پرویند

خاطره چهارم
سرپال مجله



Jetzt spreche ich
Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طول دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور بخنده و نگاه می‌گویی سوری میشد . یک نوع مکالمه شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار ، آن را امید آنستند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میخندند .

همینکه با شهنشاه تنهامیشدم ، دربار به مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفته و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییکه کهنه گان ندارند ، به ویژه پادم می آمد در دربار نیز اشتیاق وافر داشتند . راستی صداقت کامل شعرا و عمل همیشه گم باشند ، شورا به زنده گان من بر همین اساس بنا یافته بود .

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکنند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .

دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و دکتر عبادی بودند ، آنان هنگام بیماری مد هشی که مدتی مرا به بستر انداخته ، شب و روز از من مواظبت و دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره بی ربه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید))
ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؛
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟
بقیه در صفحه (۸۸)

نستند . بعد ها اطراف من را دوستان تازه ام احاطه کردند که خانم کاراگوسلو و خانم علم - زنانیکه شوهران شان در اداره دولتی نقش های حساسی را داشتند - همدم و یاورین بودند . فقط ظهرها فرصت بیشتری آمد تا شهنشاه راهنگام صرف طعام مفصل ببینم . در بعد از ظهرها ، بساز صرف قهوه ، با هم اخبار میشنیدیم و وسایمون مسایل تازه صحبت میکردیم . روزهاییکه شهنشاه کارهایش زیاد متراکم نمیبود ، ماد و نرفسفرهای کوچکی به اطراف شهر میداشتم . در بلوی سایبر بازی ها ، هر دو ملاقه مفرطی به اسپ دوانی داشتم . عادت نموده بودیم دیلومات ها را غالباً به جای دعوت نماییم . دیلومات ها از ما میخواستند همراه شان جای بنشینیم . به زودی واضح شد که دیلومات ها همه وظیفه یافته بودند با شهنشاه جد بد و خصایل و کروش بدین وسیله آشنایی حاصل و شناخت بیشتری داشته باشند . برای سفیران خارجی که مودت وظیفه شان به پایان میرسید ، بایستی دعوت تودیهی ترتیب مییافت .

حمد اقل بود دیلومات در یک هفته به احترام من می آمدند . بسیاری از این افراد به اندازه بی صمیمی بودند که من غالباً به بیشتر ماندن شان اصرار میوریدم .

به زودی از من منحیث یک شهبانوی فعال و زرنگ قدر دانی به عمل آمد و حلقه های اجتماعی طور اتومات و با سرعت وظیفه رهبری دو اداره یاد شده ، بیشتر به عهد شهبانو نثریا ، زن اولی شاه گذاشته شده بود که سالها بدون تحرك با زوسی باقیمانده بود . برین بود تا تلاش زیاد به خرج میدادم . بدون تاخیر با همه دکترانی که در آن مؤسسه کار میکردند ، معرفی شدم . از آن پس ، همه دکتران نزد من آمدند تا من آنان را در روشنی وظایف شان بگذارم . وظیفه داشتم خدمات اجتماعی را برای هر یک تا حد امکان فراهم آورم . همه حدی که من در قلب بسیاری از منسوبین راه یافتم . ساعت هشت و نیم شب ، وقت صرف طعام در ((کاخ اختصاصی)) بود . تقریباً همه افراد خانواده در سالون طعام خوری آن جا گرد می آمدند . بساز صرف طعام ، غالباً از فلماهییکه به وسیله یکی از سینماهای شعرو پاخانه فرهنگی امریکا فرستاده میشد ، دیدن میکردیم . روزهای دیگر با یکدیگر بازی جالب قطعه موسوم به ((بویده)) مصرف می شدیم . من تا آن وقت قطعاً قطعه بازی را بلد نبودم . اما به زودی -

روزانه ساختم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسأ حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی دکتران میبودند .

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذا خوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبای میوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گان میگردند و ما اتاقهای برای نزدیکیان خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گان مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشیم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میگوئید مشاغل زیادی را فرا بگیرم .

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را در ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گان میمدام نیز زیاد میماند پیشیندند . من جراتم را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگرمی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار اوگاهس از چنین نقشی مطرح بود .

زنده گان من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امراسازد ، بساز صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و وسایمون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارزین در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده ، پروتوکول ها را دقیق میداد -

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر به زنده گان در رختل و به خانواده ام ، بیشتر میماند پیشیند تا به جهان بیرون از من محدود شده . عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای قشنگ به ملاقات لازمه آن بود و زنده گان ایده آل در کنار محمد رضا ، امام رهامان هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .

تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گان خانواده گان شاه توسط خواهرانش سرور سامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل مییوانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشتن ، از زنده گان او پرسیده گان بدارد ، شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا مییوانستم میگوئیدم زنده گان خانواده گان پر تجمل و متمدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان نالایع جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آشینزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .

چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیث منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میبنداشتم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام هایساز ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار ننهائی نداشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود داشتم بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تمویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آشین نیز چند نسخه طبخ خوراکی های اروپایی را دادم ، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیوری را با دقت زیاد شامل خوراکی های -

گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه یک قطی مگرت بالای قبرت
 میگذارم .
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی عزیز
 چون جایبکه تو مری به گوگرد
 ضرورت نیست .
 از سالی : همان حمید زاده



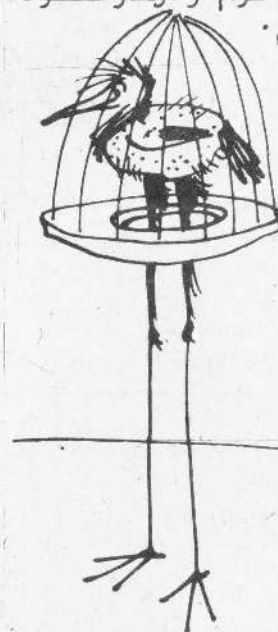
فیس

زن به شوهر:
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر:
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورد و با وضو مراند و هیزار
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .

زن گفت :
 ولی خواب ها اکثرا برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطر وقتس
 چشم گشودم ترا در ستر خود
 دیدم .



آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موثرش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور
 پایین شده هدایت داد تا چند
 لیتر تیل به موثرش بیند آرد .
 نفرموده ظف به تیل انداختن
 مشغول بود ، رجب خان کسه
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش بالهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .

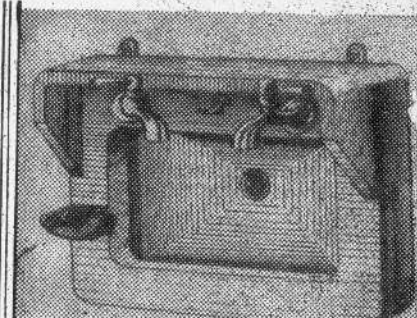


لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت

همکاران جدید

بوجی خنده



فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا
 ناآرامی زیاد در جیب های پیش
 تکش را می یالید کتولر که
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:
 - زحمت نکشید من به شما بسا
 دام
 موام که همچنان ناآرام بود گفت:
 - من باید حتماً تکت رایید انمایم
 از هر باری شما تشکر باید بینم
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت تمام داشت
 که تیلون های متعدد خواب
 رئیس را کاملاً پراند:
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل
 را مقرر کنید
 - میرزا شاخسار مقرر شود
 - لالا خوشدل
 - میرزا شاخسار
 - لالا خوشدل
 رئیس که حیران مانده بود
 چه کند، چند روز آند و راه است
 داد
 بعد از سیری شدن چهار روز،
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا
 شاخسار توسط موتور شخصی به
 دفتر می آید، در حالی که لالا خو -

شدل بایسکل توبونی را پایدل
 موزند
 نورا* تصمیم را گرفت و کابینه*
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)
 و (مربای موج) را چنین اعلام
 نمود:
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی
 سرکاتب: میرزا شاخسار
 خبرنگار: شمس الله شله
 تیلون چی: لالا خوشدل
 نبر تیلون: ۴۰ر
 خواننده گان عزیز:
 در شماره آینده، سرکاتب
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،
 چند پات خویش را بیشکش
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
 شما خواهند شد .

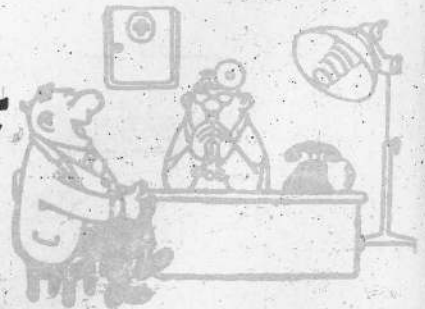
د بیروز حوالی ساعت (۱)
 بعد از ظهر، دوتن از شله های
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
 پیخ صفحه را از خواب شیرین
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
 گردیدند
 رئیس صفحه، این دو مزاحم
 را در عالم خواب آلودی به حضور
 بد زفته به عرایض شان گوش
 داد
 در نتیجه معلم گردید که هر دو
 آرزو دارند به حیت سرکاتب
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند
 تا از این طریق بتوانند مصدر
 خدمات شایانی به نامیل های
 خویش گردند .

یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خواننده
 با هم صحبت میکردند
 اولی پرسید:
 - خواهر! شوهرت را چقدر
 دوست داری؟
 دومی جواب داد:
 - برابر برادر
 اولی باز پرسید:
 - خوب برادرت را چقدر دوست
 داری؟
 دومی گفت:
 - برادر ندا
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تپیل بالای میسر
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر
 فامیل را که هنوز نیامده بود
 میکشیدند
 انتظار طولانی شد، ناگهان
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس
 زیاد فازه کبید در این اثنا
 عضو دیگر فامیل صد کرد:
 - حالاکه دهانت باز است
 بدم رانیز صد اکن
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر تونی شرمسی
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟
 دختر: کسی میگه؟
 مادر: زن همسایه دیروز گفت
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه
 و او ره از کار کشیده
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته
 دو ساعت میکنم
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم
 میخور دین!
 مریض: اگر دانه باشم

نکته‌های طنزی

از سرزمین پولند

کابریل لاد پ
 - او تقریباً کلاسیک شده است -
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -

هلرک باگجیلسکی
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -

لیوپولد لیبین
 - زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -

 سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است -

 بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد -

 بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند ، انتقام میگیرند -

 آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت مایانند ؛

 بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند -

 آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟

 ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است -



اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود .
 منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد .
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران میباشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار میباشند را اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار نگره افکن است گفت :

همکاران عزیز !

دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

ملاچرگک

هره گري کی د بنارین لور يدي
 ۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلسی
 گه پیدی .

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه وایس ؟
 ۱- هند اشپه جیره تللی وي ؟
 ۲- به چرتکی .
 ۱- نوبه چرت کی دي خه خبره وه ؟
 ۲- به چرت کی د وېس مان سر
 غوز ونسو .

به سیند لاهوکر م ؟ خیلوسوچونو
 به خیال کی لارم ؟ ترد فترونسو
 ماویل چی کاشکی ، پوره پسنده
 کا روزمه خلاشس ، له خاراوخنده
 لزه شی که ، هره ورغ غونده
 د پیر مجلسونه ، کارخند کیزی
 به د هلینوک ، خلک موریزی
 له نن ، سیاته ، کارمطلیزی
 ۱- نونتیجه د چرتونودی ختگه شوه ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره
 خیالی نقشس وی چی می سرکسی
 گره پیدی .
 ۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلس
 گه پیدی .

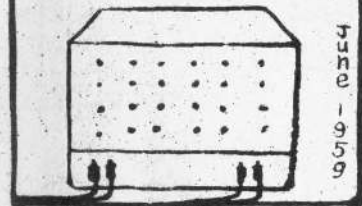
چی دابه خه وي ؟

۱- نوبه وواچی دابه خه وي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره
 له پیر ساره نه زماناسی
 رچیدی .
 ۱- چرگانو وېسکی وهل بلبلسی گه پیدی

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه وایس ؟
 ۱- نن جیره تللی وي ؟
 ۲- بازارته .
 ۱- نوبه بازارکی خه خبره وه ؟
 ۲- هرخه بریمان وو
 هم کچالان وو
 تازه روسیان وو
 غمري هم د پرو
 له حده تورو
 هرخه بی شمورو
 د ک تیگونه
 د ک د کانوه
 د ک مارکیتونه
 ۱- نوخلک ولی سرتکوي ؟
 ۲- پونسته مه کره ، د زرگی سره

د ملاچرگک ولسی سندره به سو
 هرورو اورید لی وي ، اویابه سو
 هم به خبله دغه منظم د پالوگ به
 ور وکوالی کی لوبولی وي . دعادت
 له سخی د ملاچرگک توله ناسته
 ولاره به د پیرانونوی . خود اچی د
 پنجاهه به هتی کی د دغه مرقه
 بنکاره کیدل ، بیخی یوه نوي خبره
 ده ، نو تماشی ته بی تاسی
 خواز ه لوستونکی هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک
 ۲- خه وایس ؟
 ۱- پرون جیره تللی وي ؟
 ۲- حمام ته .
 ۱- نوبه حمام کی خه خبره وه ؟
 ۲- د پیر سوارو
 وخت د سهارو
 هرخوک ناچارو
 لنگونه نه وو
 جامونه نه وو
 بیخی ساره وو
 سري اوبه وي
 کله به نه وي



تخرگک جیب ته لاس کر اوبه ویره می
 یو پنخوس گون لوت لگه غله غوندي
 د مزیزه راکش شوی روک کی وروا -
 چاره اویابه عریضه ورو اند ی کره
 مد یزچی د مزیزه روک کی زماپسه
 اجول شوي پنخوس گون سترگیسی
 ولگیدی نووک بی لزه غوندي نورهم
 راکش کر اوشول گون بی روغنسی
 راواخست . به کیپ لاس بی شل گون
 ماته وینواوبه بی لاس بی عریضه
 باندي هغه لاسلیک وکر چی یسو
 شپیه د خه بی سیاته مخندولی و .
 ما هم به یولاس شل گون اوبه بل
 لاس عریضه راواخستل اوله د فتر
 خه راوتسم .
 کله می چی د آشپز یارله خولسی
 دغه خبره واوریده نوی واکه می له
 خولی ووتل چی :
 - قریان تردغسی بانصافه احوال
 به ی خورشتم .

بانصافه رشوت خور

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي
 ده . بلکه د پوچا د سترگولید لسی
 حال دي . د آشپز باشی صیب یو
 دوست چی له نم خخه زیات به
 خپل تخلص مشهور دي او هرخوک
 بی د آشپز یاره نم بیژنی به دي -
 هکله وای چی :
 - تیره ورغ می به یود فتر کی کار
 بند و اود خلاصون له باره می ورو -
 پس یا یخی اولستونی رابد وهل .
 خود یوه عادی لاسلیک خبره له
 نن خخه سیاته د مخندید و به حال
 کی شوه چی سد لاسه به یونوی کشف
 بریالی شوم ، هغه چاچی زصاد
 عریضی یولاسلیک ته بی د سبا
 وده ورکوله . د خپل میزوک پیس
 نیم کبیر غوندي راکش کر یو . اوخو
 تنه چی له ما وروسته راغلل بی له
 دي چی انتظار وایس اویا بی کار
 سیاته و مخند یزی . د مزیزه راکش
 شوي روک کی به بی لاس ورو ننه کر
 اویابه بی عریضه ورته به میز کیښوده
 ما هم له نورو خخه به تقلید د -



دوايي نو... د تاپپ ماشينونه

که په رسمي دفترونو کې د تاپپ ماشينونه نه وای نوهر يو مامور مجبور وي چې له خپل ليکل شوي مکتوب سره يوځای يې يعان صادر کړي واي خو مقابل لوري ته په خپل لاس ليکل شوي مطلب ولولي. دا دکه چې يو مامور بېل ليک نه شي لوستلای او حتی د يو داس هم پکې پيدا کيږي چې د خپل ليک له لوستلو عاجز وي.

که د ارشادوي چې موسيقي دروغ (اغدا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولای چې سره هوبلونوکی د (اغمالی) د لوتن سره نسوم موسيقي دروغ (اغزا) ده. که د ارشادوي چې په لور غږ موسيقي يوازېره هوبلونوکی غږ ول کيږي، نو ويلاي شو چې اکثر پتارسي د فنونه هوبلونه دي. که د ارشادوي چې يې سره موسيقي سري ته د معددي زخم پيدا کوي، نو کاشکې رالا بوتلونيز يون د نويو ستايوگانو په ځای د معددي د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

لکه د ارشادوي

اعتزای

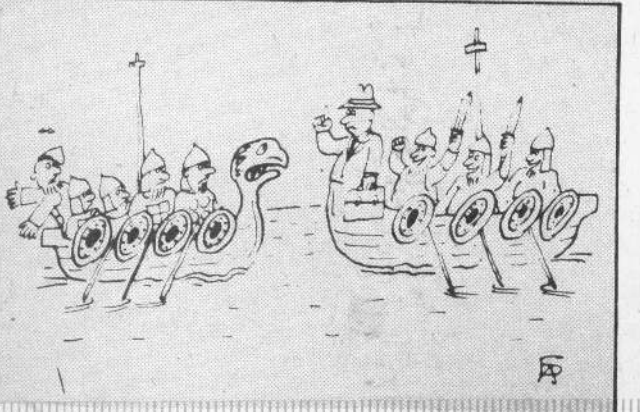
يوستقامد مامور چې په دوه د پيش کاله ماموريت کې يې د کوبون په اړه وياندې د شخوند وهلسو له کبله خپل دوه د پيش قامونه له لاسه ورکړي - دي، داسې اعتراف کوي: - ما په خپله نوسه کې يوازي يوه اونۍ په پوره بڼه لودي خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چې حوز نوي اشپز مقرراوه.

شکرچي درواغ وړيادی...

که چېرته درواغ په پوري خپوي اولای وهل به بېسزوي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه وای پاتي او هرڅه به يې په دي لاره کې له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خداي مهرباني ده چې دغه دروي خيزه دکوبون دا وړ واو - غوړ پوه خپور يادي. گنه نسو مامورينو خوارانوبه د ايو (معاش) کوم ځای ته رساوه... زما دغه وړ يا خبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تيره وړغ دخپل دفتر تايستې ته افغانۍ ده.

علمی بحث: د اشپزي په علم کې مالیکول څه ده او؟

وايي چې فلسفه د علومو مورده. خواشپزياشي له دغې نظري سره موافقه نه لري. دي وايي چې د فلسفې په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. دکه چې د علومو د پرامنځ ته کيد او څير لوانوژي د اشپزخانه له نغري څخه سرچينه اخلي. دغه نوي نظريه چې اشپزياشي صيب وړ اندي کړي د نه ن سببا په بخوانی کلاسيکه نظريه باندي برلاسي بریښي. دکه چې د نري پرخ ټول وزي انسانان د دي نظري بلويان دي. له بلې خوا هغه څه چې په ثبوت رسيدلی وي، هغه علم دي. اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو له مخې د اشپزي په علم کې د بيو



دایرة المعارف سیاه

اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه بر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است .

قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپتامین است . اسپتامین این مرد زنگ آریا اختر نامن مردانه به مقابل اسکندر کبیر برخاست و با مسان اظهارات مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر (سرقتنند ها درسته نظام یونانی را در شهر مارگند ر قتلش به سرکرد ه می (منه دم) برای رهای نشون محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانی به دست آورد و یونانی ها را به سختی شکست دادند و یونانی ها در روحمیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بودند نیز بکشت تا اشرار این شکست روحمیات ساسر اسپتامین به معنی (اسپید دامن) است و - منعم پاک و تقوی را میسرانند .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذهب هندی اند که به حکمت اشراق و یاب (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . ((حکمت مشرقیه)) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصویری دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذهب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . رویه گرفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرودم وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد بدعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردمان خوانند

تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله همس + مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن
 مطلوبست که همیشه یکی از پرسش + به دنیا می آورند از سبب تشوشت
 های خانم های حامله را از ا - تغذی ماد را اختلاط در انتقال
 کران تشکیل میدهد . مواد مفید از مادر به طفل توسط
 پلاستامیگرود .
 تغذی خوب و درست مادران + دکتران باید تماماً فکتر های
 باعث نشوند موی نورمل جنین میگرد . عده اقتصادی اجتماعی و کلتوری
 هر یک از آفات عده دوران مادر + مادران را در تغذی شان در ر -
 سبب برهم خوردن تغذی مادر و نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر
 طفل می گردد ، چنانچه خانمها + گیرند .

غذای مریضان قبل از حاملگی + ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر
 مهم است ، دکتران قادر نخواهند + مثلا غذای خوب و بدون تکلیف برای
 بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان + خانم حامله نوشیدنی گرم ، جوسی
 حامله را تغییر دهند اما بعضی + کچالو و همبرگر توام با میوه و ترکاری
 غذاها را شاید به صورت خاص در + وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به
 دوران حاملگی توصیه نمایند . موهای پر خوری بی جا ضرر میدهد .
 زن حامله باید چس قدر وزن در + آهن یکی از ضروریات مهم
 جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم + خانم حامله را تشکیل میدهد که
 در زمان حاملگی به شرطیکه + روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد
 (فشار بلند ، بندیده می موجود - که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به
 دیت پروتین در ادرار نداشته + دست آرد .
 باشد ، در وزن اصلیش در حد ود + خویتر خواهد بود اگر خانم های
 ۱۱۰ کیلوگرام افزایش به عمل می آید + حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه
 که ۱/۳ این وزن را وزن جنین + ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام
 (۳۵۰۰ کیلوگرام) ۹۰۰-۶۰۰ - فولیک اسید رایبه صورت و وایسی
 کیلوگرام آن را وزن پلاستامیگرود + بگیرد ، تا از کم خونی ها درمان حاملگی
 امیوگ ، هم تشکیل میدهد + و بعد حاملگی جلوگیری به عمل
 ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرام آن آزد پیدا + آید .
 ما به در مادران ۴۰۰-۳۰۰ گرام سینه + بسیاری زنان ویتامین کافی را در
 ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل + غذای روزمره خود میگردند که باید به
 میدهد . آن توجه شود و منظم آباد اکثر معا لج
 غذای روزمره خانم های حامله + خود در مفاهم باشند تا از کمبود
 باید مشتمل باشد بر : یک لیتر + آنها جلوگیری گردد ، در زمان
 شیرگاو که حاوی مقدار لازم کلسیم + حاملگی نمک در غذا باید حدود
 (یک گرام) می باشد که در دوران + متوسط خورد شود و از با شردن
 حاملگی برای خانم حاضر نیست + نمک روی غذا و غذا های شور
 حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری + جلوگیری گردد .

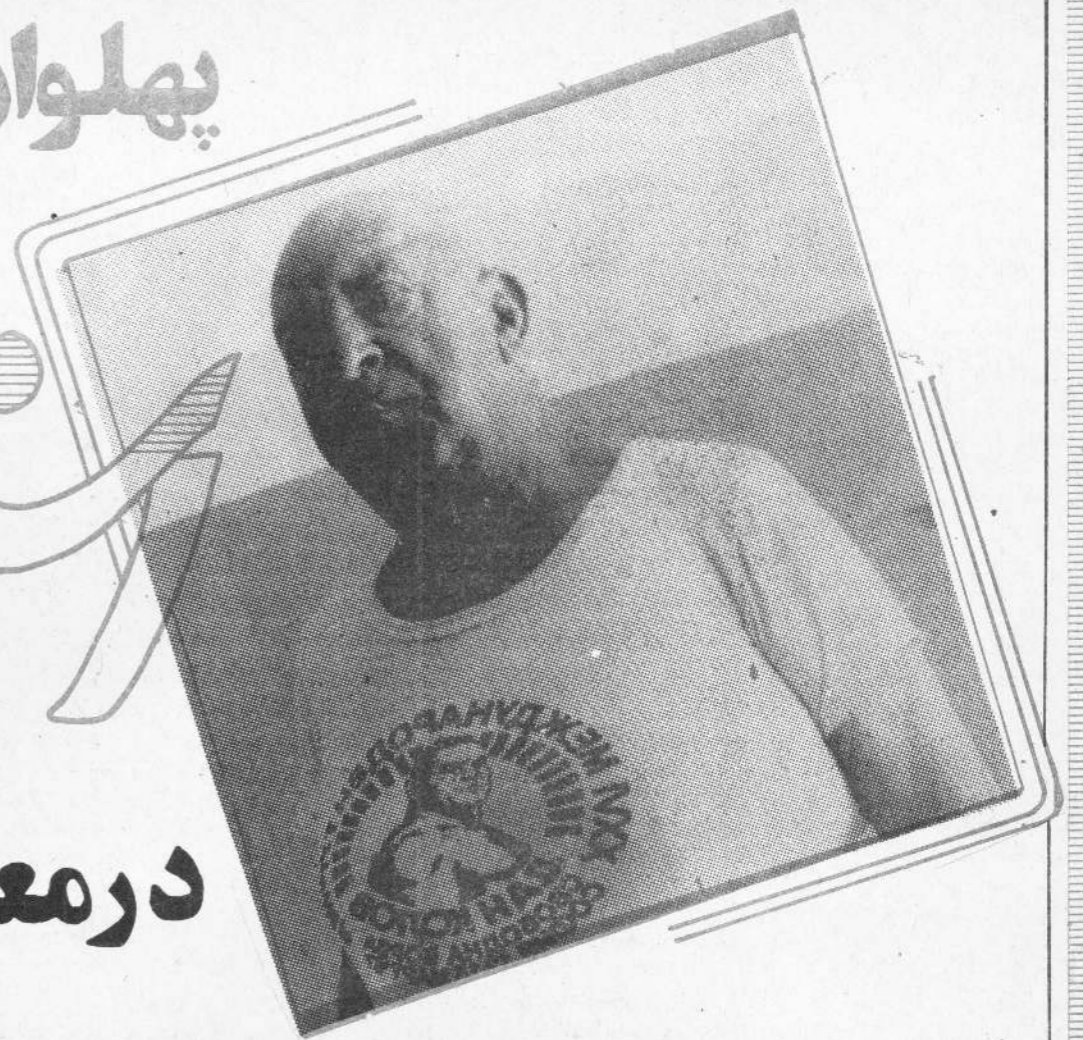
فزیولوژیک طرق معدی معیایسی + نوزادان ، به مالیکول های نسبتاً
 بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی + رامید دهد ، و این خود زمینیه
 (و حتی سبب) الزئیک شده میتوا . به همین استناد ارائه شده
 است که اکثریت نوزادان کم سن + وسال قادر به تحمل غذا های
 گوناگون بین یک الی دو سالگی + میباشند ، همچنان سویه های
 بلند انتی بادی ها بالخاصه + در برابر شیرگاو ، در نوزادان تغذیه
 شده با این شیر ، به مراتب رقم + بیشتر رانسبت به کودکان پس
 از سه ماهه با این فارمول دریافت + شده است
 ۴- نقش ایمونوگلوبولین A + مترشحه :
 در جریان چند هفته محدود + نخستین حیات یک عدم کفایه
 موقتی و زود گذر سهم و Iga + موجود میباشد .
 مو لنین به این باوراند که Iga + (ایمونوگلوبولین A - مترشحه)
 با انتی ژن هاد رامیخته و از جذب + بقیه در صفحه (۸۸)

اندک CMA بر زمینه یک گرایش + یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .
 ۲- حساس شدن داخل رحمی : + درین اواخر ثابت شده است
 که نوزادان حتی در اولین مرتبه + تغذی با شیرگاو ، عکس العمل
 الزئیک نشان داده اند و این امر + (از لحاظ علمی) تنهاد رصورتی
 میتواند ممکن باشد که مسئله + معروض شدن قبلی به انتی ژن را
 در نظر داشته باشیم ، گفته میشود + که یک میکائیم انتقالیه ((مادری
 جنینی)) در کار است ، تا حساس + ساخته شدن داخل رحمی
 مقابل انتی ژن هاصورت مس + پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب
 ایمونوگلوبولین ها (و بیشتر + Ige و Iga) از هفته
 هشتم تا دوازدهم حیات داخل + رحمی شروع می شود .
 ۳- نقش طرق معدی معیایسی : + C.M.A و سایر حوادت الزئیک
 در برابر غذا های مختلفه در + نوزادان بیشتر از کودکان سالمند
 تر معمول است . زیرا نا پختگی +

حساسیت در برابر شیرگاو (CMA) + زمانی شناخته شد که شیرگاو جهت
 تغذی نوزادان جانشین + شیر مادر گردید ، آمارها ، از سر
 آغاز قرن حاضر تا کون وقوات + این حادثه رایبه فیصدی های
 مختلف (ولی فزاینده) نشان + داده است
 اسباب و طرز تکوین مرض : + گرچه علل قطعی مرض هنوز
 آنچنانکه لازم است ، درست + نعمیده نشده ، اما فرضیه های
 پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته + شده اند :
 ۱- گرایش خانواده : در نتیجه + ارزیاب ۵۰ اتن نوزاد مصاب ،
 دیده شده است که ۱۷ فیصد + آنها کسانی اند که مادران شان
 نیز از همین تاریخچه CMA حکایه + مینمایند ، هرگاه طفلی در یک
 خانواده بد نیا بیاید و دچار + CMA گردد ، نسبت احتمالی
 اینکه اطفال بعدی همین نامیبل + نیز ، بدینگونه مصاب میشوند
 (۲ : ۱) است . لذا امروز دریافت +

و نقلی است آن شیرماده
 در جلوگیری از
 از حساسیت
 CMA یا حساسیت
 مقابله شیر
 تا

پهلوان نظام

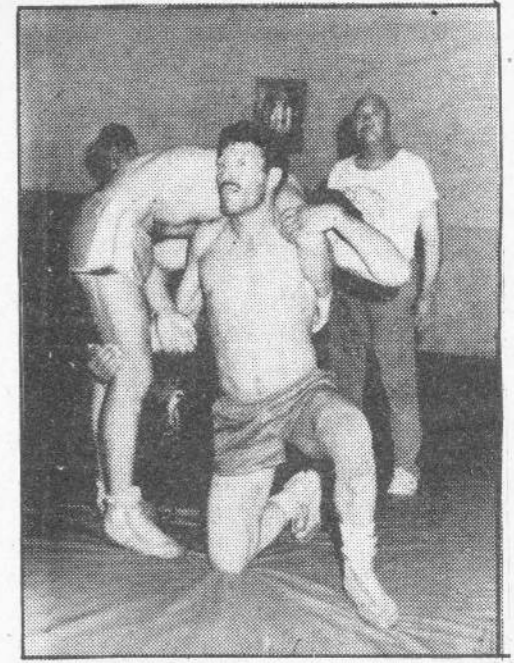


زندگی پهلوانی

در معرکه مرگ و زنده‌گی مغلوب شد

استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ و زنده گی مغلوب شد، او که در هرمیدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاوون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی



جکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته ی یافت و نامش در همه جا آواز شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی درمیدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را برافراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

معرفی کتاب

تتبع و انتشار میراث صبورالله سیاه سنگ

د فترچه کبود

درین اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تورونی» (بر) شهر کییف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در برتو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

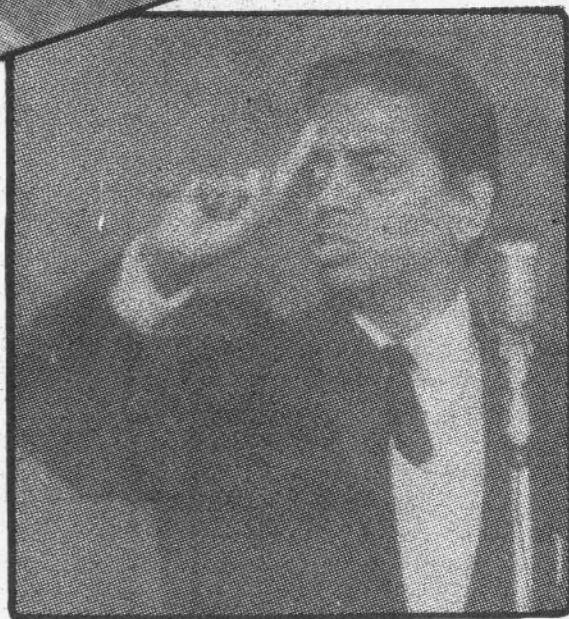
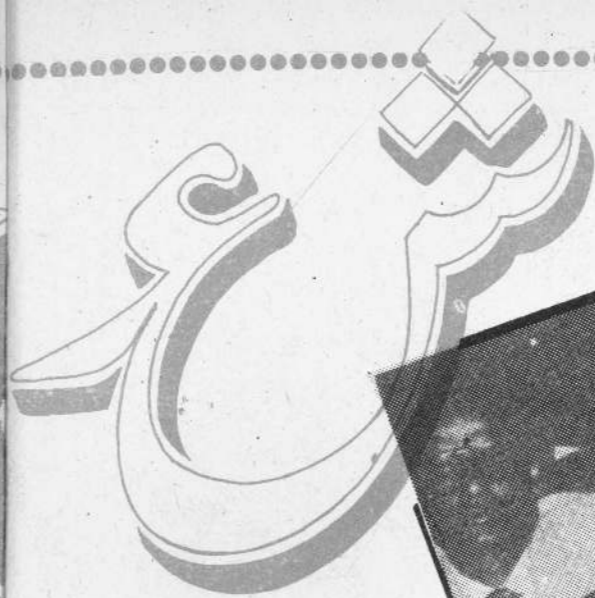
و اینک کوتاه سخنی بیامون زنده گی نامه مولف و اد فترچه کبود (ش ۳۰۰)

میخائیل میخائیلوویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او ابد قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بختانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروفم گشتم: اول کارمند مبارزه با جرایم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقاعی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین ماه به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکرتر قضا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر درآورد استقبال فراوان شد. او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مطالعات فراوان موفق شد، بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و درک های علمی و هنری او بود در کتبش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید. اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرده بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)



شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و انتخاب آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن بر دل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود را به درستوانجلم دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر ساخته که بازم شاعر در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمدند در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روز تاروز قوت میگزیدند بسیاری از شعرا وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوستند که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانپوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود و روزنامه نویسنده - های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم بپیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلفتی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و (و. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانپوری) زنده - گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر بپیوندند اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، و. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آنتونی میلیتو که نوباره عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز

هم خیلی فعال است در حقیقت از (نوشاد) تا (آنتونی میلیتو) او راه خیلی در روزی را پیوندد است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارتند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسند، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می یاد کنند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسندند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده است آشنا می دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنتونی بخشس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کیشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جا دارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازند. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بختند، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است. از آن روزه بعد مادرم چنان میزد که کفن درد و رنج را با چنان تلخی هرگز نماند در جهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی که همه دریاها همه در آن بود. زیرا نامزد من نتوانم حاضر بودم از دواج بمانم، بل بسک یاره خود را رگم و گور کرد. از آن روز از بدن نیز منتفر گردیدم. زیرا تمام جسمی جا و عصیانیت های بی مورد او، مرا مورد انتقام مجوس تلخ قرار داد. بعد از خوردن هلیچین آثار شد، هر روز با بدن با تهیه انواع جوشانده ها میکوشیدم نطفه بی را که در شکم در حال بسته شدن بود، بشکند، اما بعد از آن روی بی نتیجه بود، کم کم جسمی رو به هلاکت من تغییر میکرد. سر رخساره غامق که هلیجین را حلقه میبست و شکم حالت طبیعی خود را از دست میداد. چندین بار در روز چشم دیگران را روی خواب آور خوردم، تا مگر رسته زنده کم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرئی تلاش در اشدند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند. میکوشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حتی از دستان خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه در ههای خوشی را به روی بسته بود. چار ماه از آن حادثه رسوایی برانگیز میگذاشت که بدن در یک حادثه ترافیکی در گذشت. او که پیشه تجارت داشت، درین آندورفت ها زنده گیش را از دست داد. این حادثه مرا خوش ساخت، بدن قبل از آن که سرانگنده گردد، با عزت مرد بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتک دیگری بی بردم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نموده گس هان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هرنفس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز سه د نیامی آمد. سرانجام آن روز که طشت رسوایی باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب در د های غیر قابل تحمل گردید، من دستهای را با دندان میگریتم، آن قدر که خون شش خور را در هفت احساس می نمودم. فریادم را میگریتم و بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کودکی من به دنیا آمد. سرگی زبانه تنومند بود، از زبانه او یک لحظه حس طوری بیرون نطفه کشیدم. میخواستم در ستان مادرم را که در گردن او حلقه بسته بود و صد را در گلوئی او میکشیدم پس بزخم و طفلك را در آغوش بگرم و لسی نگاه های عمیقک ما من، اراده ام را دست کرد و تصمیم مراد هم شکست، چشمان طفلك که فقط برای یک لحظه زود گذر بر روی من لغزیده بود بسته شد و جای انگشتان مادرم که با هم توانا - پیش گلوئی او را فشرده بود. چون حلقه کودکی دور گلوئی سیدش نفیست. بعد از آن - مادرم، طفل را بین پارچه یسویجیده با استفاده از سیاهی شبه او را یک کوچه بالاتر از خانه ماجسیده به دیوار، زیر تفساره کالاسوی گذاشت و برگشت فقط خدا میداند آن شب بومس چو گذشت هر بار یکم دیدم برهم میگذاشتم، در ستان خون آلود مادرم را میگریتم که گلوئی طفل مرا بیرحمانه میشکرت و چشمان طفلك که در آن بدنیا

نفرین و نفرت جاداشت، به چشمانم بخیه میند. با تحمل هرگونه هراس و - دلهره درد آلود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیهای نمازگزار، سوی مسجد میرفتند، من تازه دریانتم که رسوایی، تا چو حد میتوانسد درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون احساس و عدالت در گوشهایم خنجر انداختند که نمیدانستم از چی کسری به کک کوچه گیها خلف مرا که ریمان خون آلود بلاستناد و در کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم دور گلوئی او نفیست بود، غسل دادند و در تنه یسویجیدند. ولی قسیه به این سادگی ها ختم نشد، در فرستادن که باید در فتنش میکردند، کسی جاییش نمیداد، آخر او یک طفل حرامسود بود، او عصاره گناهان یک مرد زودگذر و بی حسی بود. چندین بار در هاد و رهسرم جمع شدند، سرانجام دور تشریف از تبرستان عمومی برایش جایی را کتند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش نمانده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - تعاشیش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد و در بدن در همه جا نمیدوید. و تصور صدای قدمهای دکتر در دهلیز خانه، ما نین انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پس برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و با آواز - خفه یی که گویی از زمین یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا مکن. دکتر قرآن را بسوزید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خورد لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سویم دیدم و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راغب سر خود بگذرد، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز ظلم تلخ و آبروی را در جهره خود، بیچاره گس را در جهره، مادرم و جوانمردی را در جهره آن دکتر دیدم. ماشب هنگام که در فرجام جایی برایش نمانده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ ننگ مادرم را بر بینانسی داشت و زنان و دختران - تعاشیش، روی با مهارت یوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها میگذاشتند. آخر سوا - عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه منحل بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طب بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

کند. از حرف مادرم، نزدیک بود شاخ بکنم، با آوازی که ملسواز درد بود و سوز، و آن راتنا خودم میتوانستم احساس کم، فریاد زدم: - مادریا متوجه استی که چه چی میگوئی من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دواج کنم. یاد کام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود.) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، باردیگریک بیواهن نیمه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برایم حکم پوشیدن یک بیواهن نیمه کهنه را - داشت. قلبا، کوچکترین رفیعی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر میکوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیشد. بر تن درسیهای او فقط بدین راهمیدیدم. اصلا - به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها وارزوهایی من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویجیدم که باردیگری غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شد یس

هر دو یکی شد یس. فکر رسوایی گذشته هرگز رنجش نمیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتم، آن وقت مویرتم راست میشد و عرق سردی بر تنم مینشست. ولی همینکه سیده سحر میدیدم، و حشمت آن دلهره نیز پایان میافت. نمیدانم چرا یکشب هر دو سه فکر فرار افتادم و هر دو ازین فکر استقبال کردم و خیلی زود در صد عمل کردن آن برآمدم. در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راترک کردم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دوسه نفر از دوستان پسر و یسر به عقد او درآمدم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بدبختی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دواهی درمان نمیشد. بر تن درسیهای او فقط بدین راهمیدیدم. اصلا - به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها وارزوهایی من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. و من از لحظه یسویجیدم که باردیگری غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برایم بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شد یس

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... خان. ست که مانند ((کیفی)) بسیاری از اشعارش را برای ((مدن موهن)) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم ((میرا سابه)) جا دارد. عده یی از شعرها که استعداد فوق العاده داشتند مانند ((نیوج)) و ((جانثارا خسر)) به روزی راه دست نیابورند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک در ایرکتهای یکجا شوند. علی الرغم آنکه ((نیوج)) سروده های زیبای را برای فلمهای ((نسی)) همگونی فصل و شرمیلی)) تقدیم کرد، ولی کدام به روزی به دست نیابورند. موفقتین شاعران نسل نون عبارت از ((اند بخشی)) اند یوار و جاوید اختر)) میباشند. از میان آن ها بدون شك ((آنند بخشی)) شاعر موفقی دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای ((لکشی کانت پیاری لال)) نوشته، خیلی موفقی بوده است. ((آنند بخشی)) از هر فلم يك لك رویه هندی میگرد که میان شاعران باید زیادی ربه دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنها یکی هم ((گلزار)) است. در پهلوی سرودن شعر، ((گلزار)) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای ((اندی، خاموشی و فلامسی)) میتواند جستجو کرد. ((جاوید اختر)) فرزند شاعر شناخته شده ((جانثارا خسر)) در هر سه داستان نویسی، دیالوگ و نمایشنامه ها به روزیها یس دست آورده است. جاوید اختر

بقیه از صفحه ۱۶۷ شعر در پرده... برای فلمهای مانند ((سلسله وساگر)) سروده های داشته است. به همین گونه ((شهریار)) شاعر دیگر است که خنلهای خیلی ناب را برای فلمهای ((گامان)) و ((امراجان)) سروده است. فلسازان و شاعران چه در گذشته وجه همین اکنون بیشتر به طرف اشعار کلاسیک تمایل دارند. از همین رو شاعری وزنده گسی ((میرزا غالب)) را در فلمها بیشتر اساس قرار میدهند. شاعر بلند پایه دیگری ((تقی میر)) نام دارد که فرمایش به دل چنگ میزند، غزل زیبای او که ((دیگای دی یون کس بیخود کیا)) عنوان دارد و در فلم ((بازار)) سروده شده، گوشه آرا نوازش میدهد، به همین ترتیب فلم ((مندی)) که از ساخته های ((شیم بنیکال)) است در آن از اشعار آخرین امپراطور سلسله مغل، بهادر شاه ظفر استفاده شده است. با وجود گیهای که دریا لا - گفته شد، امروز شاعرانی چون ((اند یوار)) که بدون شعر هرچی میتواند بسراید در مقام بلند ی قرار دارد، موفقیات او در آن است که با موزیک دایرکتور ((باب لهری)) دست یگر کرده و آهنگهایش در نوشتن اشعار نایب ختد سترسی خوبی دارد، ولی سوال در اینجا به میان می آید که فلمهای هندی که زمانی شهر و شاعری در آن از ارزش خاصی برخوردار بود، چرا این قدر روی انحطاط گذاشته است. به این پرسش یا سخاهی زیادی میتوان ارایه کرد، در گذشته فلم برای شاعران زمینه های خوب را مهیا میساخت تا شاعران بتوانند هنر خود را به مردم عرضه کنند و این دلیل خوبی برای جلب شعرا در این عرصه کار بود.



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شهریه جبریل شوتر تیم والیبالیست
لیسه آلمنه فدره



بوکس، از جمله سپورت‌های
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار
تربیه میکند، این ورزش بسیاری
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-
العاده موثر میباشد. بوکس اولین
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات
المپیا می‌گردد، در سال
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن
به نام (AIBA ایبا) تشکیل
شد. در کشور ما، یکمرا سال -
۱۳۲۲ با ایجاد کلبه ثقیله تعلیم و
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک
درین رشته چهره‌های ممتاز و
موفق به میان آمده اند. جوانان
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی
روز افزون که به این ورزش دارند
شیتا قانه به این ورزش رو آورده
و آینده درخشانی را در برابر
خوش می‌نگرند که از جمله میتوان
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو
آورده و شامل تیم والیبالیست شدم. تا
اکنون به تمرینات خویش به طور
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم
کسب نمایم.
تا حال در مسابقات مشترک
نموده ام، یکبار مقام اول را احراز کردم
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل
و دو کله را کاپی نمودم. علاقه مندی
چهارم تقدیرنامه و تحایف به شمار می
هم برایم از طرف مقامات مربوط -
اعطا گردیده است.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری
خویش را در دوشهای صحنه عملی
نمایند. آنان بوتهای (فنی-
جمپدار) را اختراع نموده اند.
این نوع حرکات، پرس را به خاطر
می آورد، اما مبتکران، این گونه
دوش را به نام دویدن یا پرس
مینامند. آن‌ها می‌گویند: این
نوع دوش سرعت را افزایش داده
و خسته گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع
فانی در جهان عرضه میگردد. به همین
مناسبت، فرین انگلیسی بایسکل را
اختراع نموده که به کمک بطری از
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.
فاصله ۲۰ کیلومتر را در هر ساعت
ساعت میپیماید. ولی در آلمان
فدرال بایسکل طرح گردیده که
به کمک دستها حرکت مینماید و
به وسیله پاها اداره میگردد.

شوریه در مورد دوشاری های
موجود در ساحه بازی والیبالی -
ابراز نظر نموده میگوید:
عدم مراعات مقررات ورزشی،
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل
مدانها، لباس و غیره ضروریات
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران
وزن شکار کشور ما میباشد، که همین
دشوارها در بازی های والیبالیست
نیز محسوس است.
وی در اخیرا برای آرزومندی نمود
تا به خارج کشور سفرهای داشته
باشد و بتواند از تجارب ورزشی
وزن شکاران موفق سایر کشورها
استفاده نموده به عمل آورد.

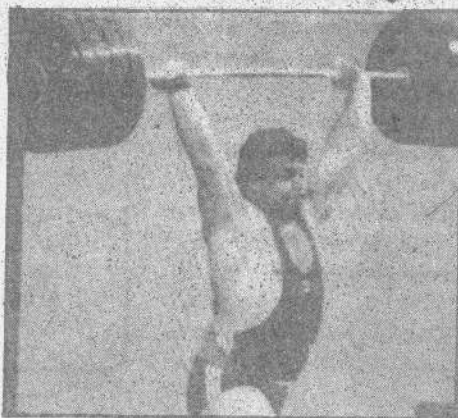


۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پرویی زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در زد و ضرب بلند نمود. او نسبت به رکورد قبلی ۰.۵ کیلوگرم وزن بیشتری را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پرویی زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در زمون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار در کته گوری ۱۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخارویسچ صرف ده سال داشت. کسه به، ورزش وزنه برداری برداخت در هتا آوان کودکی برارنده کی واستعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پرویی زاخارویسچ میگوید:
«آرزو منم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.»



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میسرود. ازدهی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریتر تیم ملی بسو کس شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هفت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیوباد مدال کرده و در کشورهای یاد شده بسا قهرمانان بوکس، نه بارها پیسی داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کی قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سه کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد ر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین اواخره در آلمان فدرال پیدا آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه مانند کورد رنجمین مسبو - زمی که به منظور برگذاری والیبال مینی در جایان گشایش یافت، مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

والیبال



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزتا روز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. ترینسر این تیم در اروپا شویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تعین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تعین نمایند :

زیر نظر آنجناب صدیق

تعین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS	اروی
	SNQ NDP DPM PMQ MGR GRS	همروی
تعین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS	
تعین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DN	
تعین ۴	SM RP QD MN PS	
تعین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS	
تعین ۶	SRR GMM PDD NSS	
تعین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS	
تعین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS	
تعین ۹	SSRRG RRGGM GGMP MPDQ MMPPD MMPPD PPDNN DDNNS	
۱۰- طرز محلی	SSGMDPM GGRSRSN NNSRGRM GGRRS PPP PDMP MPMQ	

تعین های فوق الذکر همه دارای اروی و همروی میباشد .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی به دست از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حداقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست مانند مود ها Mods در فریب .
و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟
شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبی سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نزدیکی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اهما تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

نمی سر پنجم ندارند مجبورند به هم سر کنند یا برعکس راگ (دیش کار) بد هم ندارند که طبله باید به پنجم سر شود .
همچنان در تناسب ۳/۲ نسبت را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل ((سا)) کهرج با ((سا)) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از متساویاب ((سا)) بلند تر صاف با اهتر از

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 15/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

تناسب ساده

سر ((سا)) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک رامیتوانیم سر آغاز گرسر کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی ((دو یا سا)) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و پرده سیاه در همه جا منحنی نوت آغاز میگرد قبول است .
۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته میآید - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مسا key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسوع ناراضی میکشید .
برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوا - زید SRS یعنی از رکعب دو ساره به تونیک یا سا برگردید این احساس از بین میرود .
به همین خاطر در فریب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرسر و اختتامیه ثابت باشد .
۳- قاعده سوم برای راگ اینست است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام ((وادی)) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند . این عطیه به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش بدیم دریافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود . در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گرامر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذتی برد . لذا این یک ضرورت عمده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .
کلمه ((وادی)) به معنی کسیکه حرف می زند و سرها تحت سلطه آن است .
قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که مو - سیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه متضاد فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .
تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل دادند . بعد از انتخاب نمودن سر (وادی) یا مسلط سر سواد می یابند به قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا ستر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی سوار Anodi Sawar یا سرهای کانسونات یعنی بیهوا یاد میشود . سرهای که با سرهای سلط و نیمه سلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام ویادی یا سرهای Dissonant یا یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر ویادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرونی رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرونی رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول میسازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوزخ را بی بارنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .
و یا یک راگ رامیتوان با نقشه تهداب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب ، منزل یا دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارند همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارند .
مهندسان ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارند ایستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کنند و آنرا قسمی با هم بیامیزند که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور توریس که یک شخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلودی حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا میشوند و راهی خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر داشت فوراً یا ضرورت .
لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سکول راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .
در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هلهوی خود یکسفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بد سترس مافرار می گیرد از آن
استفاده می کنم ، زیرا امکانات
مادی تلویزیون محدود
است باید کمره مینیو خانج از
کشور اهولم گرد دکه از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره رسرج
برسد ، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برناه خوبتر شده
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری
شمارا آرامش می بخشد ؟
- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجرای آن آرامش
زیاد احساس میکنم .
آیا درد ایرکت دیگله
اشعار د ایرکتر نظر شمارا
میخواهد ؟
- تا حدود امکان نظر من
معلو شده است .

آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسب است ؟
- برام دلچسب است زیرا
موسیقی خواهر نخواهی انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می بوم .
آیا میخواهم بوش هایم را
ادامه بدم ولی دخترک اوکس
به تازه گی هاید تیا آمده برای
موسیقی گره اش را میشوند
و از ادامه بوش منصرف می سازد .

از آواز جو کسر تقلید میکنید ؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بید برد .
امادرد بیکله اشعاره و سوز
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مقصودی خوشم
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما چی نوآوری های دا-
شته اید ؟
- فرقی که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش
دان و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه
از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کلام دشواری ها
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی
و با حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا غایدگاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند .
آیا صرف صدا میتواند نطق
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف
صدا کافی نیست ، استعداد
ابتکار و نوآوری و شتکار است
که نطق را تکمیل میکند .
آیا شما گاه شعر هم
می گوئید ؟

- بلی میگفتم و اکنون از آن -
فاصله گرفته ام .
آیا چرا ؟

- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سروصدای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن نمانده است .
آیا در نطق و دیگله اشعار

کارهای فعلی من زیاد جدی
نیستند .
آیا کدام کارها به نظر شما
جدی است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،
نوشته متن یک برنامه ، البته من
نمیگویم که من زیاد مبدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟
- پیشنهاد کرده ام و معده
داده اند که توجه خواهند کرد .
آیا شما هم نطق استعداد
و هم دیگله تونر ، آیا نطقی از
نظر شما هنر است ؟

- بلی هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت ، زیرا
از آنجایی که نطق و دیگله
دیگله تونر باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود دانسته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد .

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیاورم، در ایرک درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خود بخ. ۱۰ سازمان جوانان اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو دارم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفقان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشیم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتوران قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میخواه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هنری میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوی تمثیل است و یک زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسبی بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میباید بپرسم، ولی باز هم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادیم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند
و بعد به بدن گفت دخترت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد .
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت .

- خوب بیایه ازین تصه های
تلج بگدریم ، چرا در راد بو بنسام
جلوه معرفی شد یه ؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم ، بگروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم ، فرخ
افندی گفت : (یک جلوه نمودی
وز پیشم گذاشتی) این نام را او -
بالایم گذاشت .

- شما که جلوه بودید بعد
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند
و بعد هاچی میشوید ؟

- تا آخر انسانه باقی میانم ،
باید انسانه بود ، تایاتی ماند .

- چرا مدتی از او خوانی کنار
رفتید ؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی
داوم ، و فعلا در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم .
- آزرده کی تان چی بود

و چرا ؟

- یک تعداد آواز خوانها
پارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه
کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز
های رادیو تلویزیون دویدم ، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان
موزیک ثبت نمیکردم در رادیو

بالای آن چلپا کشیده میشد
لذا تصمیم گرفتم به تراسیت

کارمند یک اداره باشم تا آواز -
خوان ، حتی کسی برای من پارچه

نمیداد مثلا خیال تا از من تحفه
نمیگرفت برایم پارچه نمیداد ، من

یکبار از خیال یک پارچه گرفتم
زیاد خواندم ، حتی وقت غذا بختم

و در خواب دیداری آنرا ز زمی
میکردم ، ولی بعد آن پارچه را برآ

موشش داد ، حتی بعضی پارچه
های من کم شد ، یک پارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -
رهان کنید) آترام کم کردند .

- آیا این پارچه را با راول شاد
کام نخوانده ؟

- نه ، اول آنرا من خواندم ،
بعد شاد کام ، روزیکه میخواستم

آنرا در تلویزیون لیسنکه کنم ، برایم
اجازه ندادند گفتند انجمن

لطیف گفته نباید این آهنکه
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر

فلم خود هم داریم .
پس شما از برخی افراد شخصی باید

آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون .
خوب سوال دیگر اینست که

کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه
را برایتان ساختم آنرا خیلی

با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحمانه رهایتان

میکرد ؟
- آن پارچه از ساخته های

مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم من ، وقتی که آنرا میخواندم

در یک رویای شیرین رفته بودم .
- آیا شما گل خود رو استید

یا استاد ی هم داشته اید ؟
- در ازل ها مرحوم استاد

فرخ افندی مرا رهنمای میکردند
در سال کورس موسیقی کلاسیک

تحت نظر استاد چترچین کسار
کردم ، و در فرجام باید بگویم

شهرت برساند و بایه زمین گننامی
آیزند ، مثلا ، برایم میگویند که
انسانه جان برایت مدال داده

میشود ولی بعد مدال کم میشود .
من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر

و تعداد د یگرا هنرمندان با ایران
سفر داشتم در تلویزیون تصران
پارچه آهنکه ثبت کردم ، بخصوص

مر آهنکه (ای سانی) من زیاد
استقبال شد مانند پارچه

((گل مریم)) گل نشان کردند
همچنان در هند زیاد استقبال

شدم .
در هند که استقبال شد یسند

کدام سند هم دارید ؟
- یک تحفه دارم که از طرف

یکی از هنرمندان آنجا ، بالایی ستور
برایم داده شد و تاکنون آنرا

حفظ کرده ام .
- شما بعد از یک وقته در فرستوا

آهنکه های حماسی که مناسبت
کامین سالگرد استقلال کشور

براه انداخته شده بود یا جلوه
خاص درخشیدید ، این آهنکه

جایزه چندم را نصیب تان گردانید ؟
- نپرسید که به خاطر همین

پارچه سخت سرگردانم ، زیرا
در حقه من حق تلقی شد موحت

بخت است .
پایخ های که من از شما گرفتم

همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخریک کی از خوشی های تان هم

برایم بگویند ؟
- چندی قبل من غرض ته اوی

به کشور هند رفتم در قلمی همسه
گفتند انسانه گر بخته است ولی

اینکه من بپنید که من در کشور
خود استم ، لذا آنهای که میگفتند

نستم و من بپنید که استم این
خوش من است .

- آیا سفرهایی هم بخان
از کشور داشته اید ؟

- سفرهای رسمی من به ایران
هند ، چکسلواکیا ، بلغاریا ،

آلمان ، موزکارتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که

از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره های خوش دارم .

مان ملل متحد در این اعلام شده چنین تخمین زده می شود که ۱۷۰۰۰۰ تن روئین که در سراسر دنیا زرد شده ۱۷۰۰ میلیارد فرانک و ۱۵۰۰۰ تن کوکائین ۸۶ میلیارد فرانک درآمد داشته اند.

بوده که جهانی مواد مخدر ۱۴ مرتبه از بودجه کشور و مانند فرانسه بیشتر است. به ارقامی که ذکر شد ۵۲۰۰۰ تن ماری جوانا (به صورت برگ در گیاه) ۴۰ تن دانه و ۷۹ کیلوگرام روئین حشیش را باید افزود. ارقام دیگر بدین ترتیب است: ۵۷۷ تن برگ کوکا، ۱۵۱ تن کوکائین پایه، ۶۰ تن تریاک، ۱۶۱ کیلوگرام مورین، ۳۸ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی (PCP-ecstasy)، ۱۶۵۰۰ واحد آرامبخش امپلیز و واحد مواد توهم آور منجمله ال، اس، دی، ۱۶ میلیون واحد متاکالون و سرانجام ۳ میلیون واحد افمتامین. تمامی این ارقام در نهایت ۲ تا ۱۰ فیصد از قاجاق واقعی مواد مخدر را تشکیل میدهند. اگر میدان حسابها را بر این قرار بدیم که عواید ناشی از کوکائین، روئین و صمغ حشیش تشکیل بودجه جهانی تقریباً ۱۷۰۰۰ میلیارد فرانک را بدند - یعنی حد اقل ۷۲۰ تن حشیشی را که در ۱۶۰۰۰

ارقام را انتخاب کنیم - این رقم معادل ارقام تجارت سالانه ۲۳ شرکت تجاری معتبر بین المللی یعنی برابر نخستین بازارهای نفتی و ۱۴ برابر بودجه کشور فرانسه خواهد بود. قاجاق مواد مخدر حتی از تجارت قاجاق اسلحه نیز برسد تر است، و لیس قاجاق اسلحه و مواد مخدر از طریق شبکه های مشترک جریان می یابند. در وهله نخست علت این امر آنست که افرادی که در کشورهای تولید کننده از مواد مخدر بهره برداری میکنند برای دفاع از کشت مواد در برابر احتمال ریشه کن کردن کشت و کار مواد مخدر نیاز به دفاع در نتیجه اسلحه دارند و از جنبه نظامیان مسلح در امر مراقبت از کشت مواد استفاده می کنند. در این زمینه میتوان از کارتلی مدلین در کلمبیا و پاناموهای کولمبا در کوهستانهای مثلث طلایی نام برد.

تکلیف حمل مواد در بدن از طریق سفرهای ملگس:

اصولاً در همه انقلابها و جنبشهای مخالف با حکومت موجود اعم از جنبشهای آزاد بیخشن یا جنبشهای استقلال طلبی، توجه به ایدئولوژی حشیش نیز به اسلحه به صورت است، در این زمینه بهترین مثال لبنان است که در آنجا بعضی احزاب موجود ۷۲۰ تن حشیشی را که در ۱۶۰۰۰

هنگامی که در سال ۱۹۷۳ برزید و ندولی یسرا از بیان دوران حکومتشان دوباره به کار خود بازگشته اند انتخاب می شوند. با قیمت از هر تونل جهانی از طریق هانگانگ به توسط سازمانهایی که بسیار خوب برنامه ریزی شده اند به ایالات متحده، اروپا و استرالیا تحویل داده می شود. ولی این سال پیش از طریق شبکه جدیدی از

با وجود اینکه مصرف مواد مخدر در کشورهای تولید کننده آن نیز بسیار زیاد است، ولی از صدور این مواد است که سودهای سرشار را عاید می شود. از روستاییان لاوس و کلمبیا گرفته تا شهر نشینان غربی قاجاق مواد مخدر در دست شبکه بزرگ جریان دارد. بدین ترتیب که روئین از شرق به غرب و کوکائین از غرب به شرق در گردش است. تریاک در تانزانیا، نزدیک و خاور میانه می روید، از تریاک، مورین و سیس روئین تهیه می شود. قاجاقچیان آزمایشگاه های تهیه مواد مخدر را در کشورهای حاشی در این منطقه کنترل می کنند. در این منطقه عبارتند از: آفریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج و مالی که مراحل پیش از روید به اروپا و امریکای جنوبی می کنند. هاواییاییهای (French -

Connection) که در سال ۱۹۷۳ برزید و ندولی یسرا از بیان دوران حکومتشان دوباره به کار خود بازگشته اند انتخاب می شوند. با قیمت از هر تونل جهانی از طریق هانگانگ به توسط سازمانهایی که بسیار خوب برنامه ریزی شده اند به ایالات متحده، اروپا و استرالیا تحویل داده می شود. ولی این سال پیش از طریق شبکه جدیدی از

با وجود اینکه مصرف مواد مخدر در کشورهای تولید کننده آن نیز بسیار زیاد است، ولی از صدور این مواد است که سودهای سرشار را عاید می شود. از روستاییان لاوس و کلمبیا گرفته تا شهر نشینان غربی قاجاق مواد مخدر در دست شبکه بزرگ جریان دارد. بدین ترتیب که روئین از شرق به غرب و کوکائین از غرب به شرق در گردش است. تریاک در تانزانیا، نزدیک و خاور میانه می روید، از تریاک، مورین و سیس روئین تهیه می شود. قاجاقچیان آزمایشگاه های تهیه مواد مخدر را در کشورهای حاشی در این منطقه کنترل می کنند. در این منطقه عبارتند از: آفریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج و مالی که مراحل پیش از روید به اروپا و امریکای جنوبی می کنند. هاواییاییهای (French -

نکته: کوکود وارد در ازای پله کیسه کوکا:

قاجاق مواد مخدر در هر سطحی عواید عظیمی نصیب

مواد مخدره ...

کیا، به مقاصد یاد شده حمل می شود، حمل کننده گان (بدنی) در هر سفر ۳۰ تا ۴۰۰ گرم روئین طی پنج تا شش هفته حمل می کنند. تکلیف سفر این افراد بین سفر متکسر است که به صورت زیترنگ بین فرودگاههای اروپایی در جستجوی همکاران و مورین کنترل نه چند آن سختگیر مسافرت می کنند. در این طریق نود عبارتند از آفریقای باختری، نیجریه، گانا، ساحل عاج و مالی که مراحل پیش از روید به اروپا و امریکای جنوبی می کنند. هاواییاییهای (French -

برای دهقانان و روستاییان کشوره ای فقیر، تولید خشخاش کوکاوایاماری جوانایت ثروت بسیار آورده است. با اینکه در کشورهای تولید و بولیوی کوششهایی به عمل آمده که کشت خشخاش و کوکا را با لوبیای سبز و نوعی از واریته گندم کوهستان جایگزین کنند، ولی عقب مانده ای این کشورها، خود تشویقی است برای تولید مواد مخدر.

ولی منافع اصلی حاصل از فروش مواد مخدر در جاهای دیگری به دست می آید. مثلاً در بندر تامبا در فلوریدا، یک مشتری با دست پر از بسته های نوت وارد بانک می شود، او یک ماشین شمارش نوت نیز به همراه دارد و به صراف بانک می گوید: (من این ماشین را به شما هدیه می کنم، چون از پس هر بار برای شمارش نوت ها مرا معطل می کنید، به جان آمده ام.) این فرد، یک مشتری دایمی است که هفته ای چند بار منافع حاصل از فروش کوکا، نین را به صورت نوت های صد دلاری و هر بار حدود ۲۰۰۰۰ دلار به بانک می سپارد، تا به حال ما مورین بسیاری سعی کرده اند وارد کارتلی قدرتمند مدلین بشوند، ولی این کار چندان ساده نیست و کوچکترین اشتباه آنها را در فرست فرمایان قرار می دهد که در آن ۲ وزیر ۱۶۰ تا ۱۴۶۴ پولیس ۲۴ خبرنگار آورد.

وجود دارد که هر یک از آنها سعی کرده بودند در مقابل این کارتلی مقاومت کنند. **پولهای حاصل از فروش مواد مخدر شمارش نمی شود، ارقام آنها با وزن مشخص می شود.** کنگره امریکا در برابر سیل عظیم نوت هایی که به بانکها سپرده میشود واکنش نشان می دهد و به بانکها دستور داده میشود هویت افرادی را که بین ۱۰۰ هزار دلار نقد به حساب می سپارند بررسی کنند، ولی از آنجاییکه قاجاقچیان در همه جا دست دارند این مسأله بسیار زود برملا میشود.

در کشور فرانسه چیزی به نام گلاوندوق برای اینگونه سرمایه ها وجود ندارد و پول در آنجا ثابت نمی ماند، با پولهای حاصل از قاجاق، شرکتهای در بانامایا لیختن اشتاین و سهام بورس ویا سازه های بزرگ خریداری می شود. ویا شرکتهای معاملات ملکی بزرگ تا سیس میشود با علم به اینکه در بدترین صورت ممکن است حداکثر ۱۲ یا ۱۴ سال یک کنترل مالیاتی از آن به عمل بیاید. گاهی هم پولها در عملیتهای شبانه کارزینوها سرمایه گذاری می شود. در این زمینه قاضی ساژلیسن می گوید: ((برای نمونه یک کلبوب شبانه را بپدید کنید که مالک آن یک فرد درستکار و شریف باشد)) در کارزینوها هم پولهای حاصل از

قاجاق تبدیل به سرمایه می شود و همین دلیل در ماه مارچ ۱۹۸۶ ۹ کارزینویسته شد، گاهی برای شروع جلوه دادن پولها اقدام به خرید اری رستوران، سینما، موتورسوئی و غیره می شود و مثلاً رستورانی که به طور معمول ۲۵ مشتری دارد ۱۰۰۰ مشتری اعلام میشود و یا ادعا می شود که یک موتورسوئی در یک روز ۱۰۰۰ موتورسواری داشته است. یک قاجاقچی هر تونل حتی پولهایش را در یک رختشویخانه عمومی مشروعت داده بود، گاهی کشورها، به صورت گروگانها برای قاجاقچیان در می آیند و البته با بودن جسد معادل ۱۷۰۰۰ میلیارد فرانک میتوان یک کشور کامل را رهبران و ما موران آنرا خریداری کرد، در کلمبیا کوکائین یک کشور را داخل کشور دیگری تشکیل داده است. ۳۰۰۰ هکتار کشت کوکا، حدود ۲۰ میلیارد فرانک درآمد دارد که ۱ میلیارد آن مجدداً به اقتصاد محلی تزریق میشود و باقی به طرق یاد شده به صورت سرمایه های منسروع در می آید، پابلواسکوبار (که در مجله Fortune در میان سرمایه دار بزرگ جهان جای داده شده) در وستا نش در کارتلی مدلین حتی وقیحانه پیشنهاد کرده اند که در برابر پرداخت وام خارجی کلمبیا ۱۰۰ میلیارد فرانک بالغ میشود بتوانند از مصونیت کامل برخوردار باشند. **بقیه در صفحه (۸۰)**

رخ او درد او از ار به برضعیفو به هغوسی یوازی اوینکی بهید؛ او هغوجی دیوخت تیراوه اوسه بخند بی گامونه پورته کول نود - هغوبه کپونوسی ددرک ونسو، رنخونو، آزارونو، گنا هونو، خنداوو سینکاوواو... کاروانونه بهیدل، اوسه دی به بهیدل، به همدی کی وم چی ماجیغی کری: - زر، زر، هله ما زر، زر - ورسوی چی بیاد انور رایسی دی - یزی، چتک شی، چتک... او ددی چیغی سره یوهای مس مندی کری. د صحرایه لسور مندی، او دادی چتکی مندی وهم هغه نور تول راخچه وروسته باشی دی، د دیو خخه د مخه شوی یم او لابه د مخه شه، خدای خسو مهربانه دی، تاسوهم کولای شی. راخی... راخی... راخی... ۲۹



در (۲۳) من با تو چی بیاد وخته هر خه واوینتل. هغه می نور پلازه و، زه م. هله بهه کپونو باندی ره بزوم. به هغه تولو کپونوکی، به هغه تول به یزی کی، به یوکتی نه م، به کپونو کی م، کپونه بهیدل، د بختکی لاندی ته بهیدل، زه بی هم، هم هله بیولم، زه هم د کپونو سره بهیدم. ما خان ته وکتل، خیل کپه ته می وکتل، خیلو کپونوته من وکتل، زما به کپونوسی هم خندا. کپانی، خووسی، خوشالی، د رنونه آزارونه، رنخونه، هره بهیدل به خینو کپونوسی می اوینکی او خینگان هم بهیدم. خودا دیسر لزوو، ویری بی وایستم، اوخت می وکر، آزارونوسی وایستم. چخند وکوارونو، نهر خنوا ویر جنو آزارونو، رنخونوهم لاس ورسر، هغه بی له جانه سره یوهای بهه

ور کری و. کپونه می اوسرارام، سره له دی چی ما اویرد لسی و بی کله سری به دی بهیرکسی بهیچی او بای ته بی رسیزی تو بی آرام و بی خورما حال داسی تو زه چی کله له کپونو کوزیدم اولاندی تلم نو هله هم د آزارونو و رنخونو او در وینود بهیرتا و رارسیدم، غو - نسل می چیغی وکر، خووخت - باشی نه شو، هر خه بیاد سترگو به ری کی، لوتی و، زما وجود ونه نور به کپونوکی نه رو، اوس می لیدل چی زما د زامنو وجود ونه دی، زما دلونو وجود ونه دی، هغوبی تول بهه کپونوکی به یزی، هغوبی هم هله د خمتکی لاندی وخواستم بهیری، بیامی ولیدل چی به تولو کپونوماک زوی وجود، یووخنود، تولو کپونو هغه وجود به غیزی لاره هغه بی له جانه سره یوهای بهه

بهیری که بهاوه، هله هم آزارونه رنخونه، درد ونه... د اتول بر - سره وو، اوسه دی پروو، هله بهیر لزه رو شوی و، هر کپه لزه به خند سره گام پورته کاوه، خو بهیدل بی خمتی و، کتل می چی دینسو کپونوسره هغه زما د زوی وجود خبری بیل شوی، فوینتل بی خان له کپونو خخه خلاص کری، د کپونسو خبری و اوینتی، اوس بی به بنجو کی نیول د زهرولشکی به بی سسه وجود ونو ورنخنی کی لری بیابه بی بی زواری ولی او هغه لاندی غو - چاری ته به بی وریگرار که، هله می هم ولیدل چی کپونوزیر لاره هیجا هم، هیکله د کپونوله پنجو نه خان نه شو خلاصولی زما به خیل زوی زه و سو، فوینتل مس ورجیغی کرم چی بیوته می خان هله به کپونوکی بیاموند، هله تمبیا

ییری و نیولم، به ماغزوی می خه راوگر بخیدل، زما له کپونو خخه زه به شوی و، مانه فوینتل د کپونوسره غیزی وکی وای یاد هغو به بهیریکی بهیدای، خودی بهیرد و سره جا بیوگری او ننگار لی وم چی توله نری می د همدی بهیریه منگولسو کی ولیدم، اوزه هم یوازی د خان بهم کی م، رو ورو می دا و منله چی همد ابهیراوزه یود بل لازم او ملزوم یو، نه شوسره جلاکید ی خو د کپونو خبری دی وری وحشتناکی وری ما نوییاه د منلوسره، سره فالکی وهلی، هلی خلی می کولی چی د کپونوله منگولوخخه خان خلاص کرم د هر کپه به غیزی کی بیل، د بیل - خان به غم کی م، به هر کپه کی چی م د هغه بل کپه پروا راسره نه وه، به خینو کپونوکی گر ندی وم به خینوکی ورو، ورو بهیدم، به

خینوکی ساده او عادی بهیدم، سیک اوس غمه، خو به خینوکی د روند م، دروند د درد ونو فونو رنخونو و آزارونو خخه، د اوخامسی دیوره وه، بیامی هم د کپونود - سخت زری والی حالت تر سترگو شو، لامی هم نه شوه منلی چی به خیل زره دی بهیدلی وای، به بهیریکی دی بهول شوی وای، چیغی می کر، نه محم، زه به کپونوکی نه محم، ما بریزدی، ما بریزدی... خو کپونو نور هم منگولی رایسوری نشی کری، کتل می اوس به کپونو کی نور کسان بیل، بیل کسان ناست یو، زما همزولی و، خو کپوه ورخ رانه مشراوخوک هم یوه ورخ - رانه کشر، خو به کپونوکی تول همدان کسان وو، هغه کسان چی زر، زر تلل نود هغوبه کپونو بیسی د

۲۹

شبه (۲۰۱۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما می کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود نجام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمیع گردد و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند شته باشد و گفته واپ ترنسران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخس فلیسین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند ، در لبنان ، از ده سال - پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و تره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه کنی خشخاش خنثی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داد و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناهنده گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر تریاک دار : مواد مخدر ازمنشأ تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می گاهند ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گداز تنفس را به همراه می آورند ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه آنی ایجاد می کند .

ولی خیلی نمی کنند که تزریق د یگری را خلب میکند ، و هر بار باید مقدار آنرا افزایش داد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند روم کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انقباضات شدید عوارضی و ما هیجه ای بدید ، می شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد ، به دست آوردن مقدار د یگر است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی بدید ، ار نبودن حایترین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می کند ، معتاد که بین مصرف مقدار یز بیشتر از انداز (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته ای ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هباتیت و ایدز) دست و پا می زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می آورند که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا این شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب ثروتی انسانی می باشند ، این ۴ نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ - هکتار کشت کوکاک رکلمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگما) در ۶۵ کیلومتر مربع (در سیال ۱۹۸۴) آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگده شده اند ، سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله مجرمین سال بستن ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد ، همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است ، مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگهای آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا می کند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

لغو قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های - امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو - جنوب قاره آمریکا از حکومتها می که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه های گسترده می برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تلند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص - امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک تر و زیان آور استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بیلک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دنیای نلم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندم، ارم با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر واز کند اما باز هم باید به زمین بشکند و خود را فراموش نکند.

شماچی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی داشته باشید دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم وان هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا شما به عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه اینها فکر میکنم.

آیا شما به عنوان هنرمند میتوانستید نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، ابراز دارید؟

من در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسئولیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصویب میکنم که شاید یک اتور و اتسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکرد، آیا میتوانستید مانند مند اکسفرید رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیش از ۳۰۰ نفر داکتر شفاخانه اعطای می گردد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای بیش از ۳۰۰ نفر داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هگی شان کارمند اداری است از این خاطر تمنا دارم که یکو از اکثران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صد آواز زدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکو و اداری در حال که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشتر از حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشتر از راکه در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذارم و همراهِ ۱۰ روز غیر ناصرو ۷ روز رخصت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشتر از را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و رو به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنیم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کولکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کولکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کولکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیبی به مادرید رفت تا رویه های باند و شبکه های توزیع را - سا زمان جدیدی بدهد و آزمایش گاههای مخفی فرنج کانتشن یا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروقیسور رود ریگر متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کولکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از - حسب یابنژین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در آن کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتخامین زنده می میکنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کولکابین امریکای جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیبی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههای برای تصفیه خمیر کولکادایر کرده اند و سیستم مبادله پایاپای را هم کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کولکابین کلمبیبی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکای شمالی در - حالی که قانون ۱۹۲۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و - برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر ریای ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و تغییر در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چشیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کولکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمز کشف شده است ، امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتخامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکلیسینها و کیمیاها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۲۰۰ نفر دانشر مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشت آوار است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کولکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که درمدارس کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات - جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کولکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کولکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده ، بازم مصرف افتخامینها همچنان بالای رود ، یک انسر ادره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در این کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده ، آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند) . کشورهای هلند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم) . در همین حال - این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تا کون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بود ، است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کولکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرم افتخامین) با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشمار شد - در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۱۶ فیصد از آن میان زن هستند . ۸۳ فیصد از آنها افراد زین مخلوط بالکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از زمین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در بار - یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیسی ، منهدم کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی انحراف وفسرده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

بجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به طور مجزوه آما کار می نمایند نام گرفته میتوانم و همچنان از داکتران جوان ماکه با سعی و تلاش خستهگی نایز پریشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بود و اندک با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم. از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود. عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گرد ه مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد صورت نگرفته ولی گرد دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شراینی دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شراینی که توسط محترم داکتر طغیان صورت مسو گیرد و... در شفاخانه ما است.

زیرا چنین می اندیشد که اگر روزی از واج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند معدر خردیت واقعی برای مردم گردد. بنا به تدریج تست مجرد بماند زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی مریضان در یافته است و با تلف شدن مریض بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند. از داکتران ورزیده بخشنده جراحی که با گروه شما همکاری دارند کی ها را نام گرفته میتوانم؟ (در شفاخانه ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته هاجنین امکانات برای مریضان وجود نداشت.)) از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم. (کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلس) است که در سابق به مجرد ریجر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در رسیدن امراض را با خود دارد بنا تمهیم گرفته می به دوختن آن که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.)) (تا جاییکه من آگاهی دارم شاید در زمینه این که در شفاخانه شما بدو در نظر داشت حالات لازم که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟ (در دست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب میکند قطع نموده ایم ولی این ربه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شوم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست دست و پا یا کاملاً مرده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می پذیرد و آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.)) - تقاضای شما از داکتران جوان چیست؟ ((تغایم از داکتران جوان اینست که هتق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند. جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند. چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فاضل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.)) جنرال سهیلا صدیق زینبستانز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، دوکراتیک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نسه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایسز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد خود با وی، وقتی برسیدم میخواستم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانندی کار خواهید نمود؟ (دلشان جمع باشد من ناشکن استم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اند))

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها می باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مریض بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست. - خوش استم که با ظاهرفردن در برنامه ساعتی باشما از زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضا چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که با علاقه مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند. اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود. - به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از اقطار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلا ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هرچه افزایش یابد. - و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟ - در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برناسه غیر حیحی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برناسه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود. - محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟ - حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در موبه سبه ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستیم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهیم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشرا تعام نکرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ماست. - میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟ - ما اگر ستاف لازم داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

زما تر ازیدي

ربع اخته شم
 - خرنګه چی تاسی دنن نه خه
 د باسه شل کاله دمخه هغه وخت
 چی د هنر او هنرمند په قدر و مره
 خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته
 موخه کړي ایا د کورنی مخالفت
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟
 - کله به چی ما په رام یاد استان
 اوږید پیره می خونیده نومس
 هلاقه پیدا شوه چی کاش زه هم
 مسئله شم . او په عین وخت کی مسی
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو
 د یوې خوا علاقې او د بلې خوا
 مشکلاتو زه وهخولم چی د مخالفتو
 سره سره دې د ستونزو پکی نړۍ
 ته گام کیزدم . هغه وخت نه ی
 یواري فامیل راسره مخالفت کاوه
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان
 تګدراک راسره نه کوي . د باندې
 هم کله کله د جینو کسانوله خوا
 توهین او تحقیر کیزم . مخک نوکله
 چی د باندې ویم داسی می سر
 بنګه اچولی وې لکه چی کومه عظیمه
 اونه بختونکی گناه می کړي وې .
 دومره چی ان کله خینی د وستان
 او خپلوان هم راخه گیله کوي او
 وایی چی په خواکی مورانه وې
 بخان دې تیوکړ . حال داچی
 ما اصلاً خوګ نه وې لیدلی ، محضی

وخت به د داسی چا خنځه چی
 لبا سراو تپه ته می گوري ته به وایی
 چی کوم پرونیسوردی داسی خبره
 واورې چی د ژوند نه به دې زر
 تورشی . ولی شته بخنی کسان
 چی هنر او هنرمند تر پو د قدر نه
 سترگه گوري .
 - تاسی به رته هنري سفر کسری
 او خه هنري افتخارات موگتلی دې ؟
 - ما هنري سفر بهرته نه دې کړي ،
 د انقلاب د لاس کلنی یوموال ، د
 صداقت یوموال ، کلتوري جایزي
 او تشویحی جایزي می پوړی ترلاسه
 کړي دې .
 - یوخه هم د خپل شخصی ژوند په
 هکله خه وویاست ؟
 - خه وویای به واصل آباد کس
 اوسیزم . مخک هلته د کور کرایسه
 ارزانه ده . فضل دخداي دې یوه
 لور لرم ، لمسیان لرم اوزم لرم .
 - رنستیای زم دې وویل ، کله چی
 موز به تلویزیون کی گورو داسی
 ینکاري چی ستا او ستا د زومار .
 یکی دې پیره زه پوړی وې .
 رنستیای خنځه ده ، ایاد لسور
 په وصف کی خپل زم شعرویلونه
 مجبور وې یاخنځه ؟
 - هیله کوم ماته اوزماژوند تعد تمثیل
 په سترگه مه گوري . ماته زم عیناد
 زوی حیثیت لري .
 - به باي کی غوار م ماته د خپل
 هنري ژوند یوه خاطره وویای .
 - کله چی موز به زمی کی نمایش
 لرو نوله یوخه برابلمونوسر مخامخ

مرگ شکیسپیر

خوا هر ورځ سرگ و سپاری نما -
 پشهای تلویزیونی و فلمهای
 محصول مشترک ایران جمله اند .
 نقش مهدی او در فلم خارتوم که
 در واقع تقلید ی از نقش اولتلسوی
 او بود ، در کار نقشهای که به
 عنوان ژنرال ، فرمانده نیسرووی
 هوایی ، اشرافزاده ، روس و فرمانده
 رمی ایفا می کرد ، از اسبارتاکوس
 استلنی کوریک گرفته تا نیکو
 بریتانیا ، همه نقشهای به یاد
 ماندنی اند .
 در مالهای آخر حیات و هم
 زمان باضعف جسمانی ولر ز شی
 صد آودست ، اوقشهای با زی
 می کرد که این زوال را به خوبی
 نشان می داد . از هفت درصده
 راه حل ساخته هیرت راس تا
 بچه های از بریل ساخته
 فرانکلین شافرتاد وند ، مارتن -
 جان شلزینگر همه بیانگر حالات و
 حال و هوای مردی اند که به
 سینما علاقه چندانی نداشت اما
 مثل آدمی که در کور کی پیانو
 زدنی یاد گرفته و دیگر حوصله
 نداشتن آن را ندارد . ولی امان
 از وقت پشت پیانو می نشیند و
 چند لحظه ای دست به شستی ها
 می زند .

کثیر و . مخک د یوې خوانما ییش
 ناوخته خلاصیزی او د بلې خوا
 هواسره وې . خنځه چی زما کسور
 پ پوړی دې نو په زمی کی زه -
 اکتره مجبوریزم چی شپه دخپلو -
 انوکره تیره کړم . یوه وځ چی
 سخته واوره اوږیده او هکله هم پوړ
 یخکوه او مایه کورکی پوړی کورکی
 درلود ، نو درئیس خنځه می هیله
 وکړه چی نن ما په موټرکی کورته
 ورسوي . هغه وویل صحیح ده -
 موټر به دې ورسوي . خوکله چی
 معنی کسان موټروان کورته ورسول
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه
 وکړه . بخان می تیرکړ اوزه می
 کورته ونه رسولم . مایه پوړی مشکلاشو
 سره داتو بیجوه شاوخواکی بخان
 خپلی منطق ته ورنژدې کړ مجبور
 م چی نیم ساعت نوره هم پلسی
 ولاړه شم . په پوړی احتیاط د -
 د یوال ترخنځه بداسی حال کس
 چی نا امید ی می پرستونی سخته
 منگول لگولی وه مخ به کور می وم .
 یو خوکله چی ولاړم یو حیچ ماس
 ترخنځه ودرید او ماته می د پورته
 کید وبلنهراکړه . په لار کی می پوړی
 پتکی راباندې وکړی چی باید -
 د ووره ناوخته د کوره بهرونه ویم
 که به هغه شپه دا جیب نه وای نو
 خدای خبر چی زما په لاسراویسی
 ماتی وې اوکه سراویستور که چی وې
 زما اقتصاد لږ ښه وای یاسی کسور
 درلودای نو د داسی مشکلاتوسره
 به ولی مخامخ کیدم .

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه
 قرار بگیرند و شاید هم این کارشان
 دلیل خوبی برای پیشرفت کسل
 باشد .
 - در رابطه با برنامه ویننده ها
 چه گفتنی های دارند ؟
 - بیننده های برنامه ما با ارسال
 نامه های متعدد شان نظریات
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه
 تعداد بیننده های برنامه ما
 ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را
 درغناي هرچه بیشتر برنامه یاری
 رسانیده اند که ما از آنها اظهار
 سپاس بیگران می نمایم . و اما
 تعداد زیاد همکاران برنامه که
 خواهش نشر آهنگی را دارند و ما
 نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم
 شان صرف نظر می کنیم که امید
 نرنجند ، درغیان شاید یک سا -
 عت برنامه کاملاً باخواندن نامه ها
 سپری گردد .
 - و آخرین پرسش ما ، آیا شما خود

مخبریت بیننده برنامه ، تا نرا از زبانی
 نموده اید ، یا خیر ؟
 - ما همه به خصوص در روزهای
 شنبه بعد از نشر برنامه از طریق
 تلویزیون آنرا از زبانی نموده و می
 نمایم و برای رفع کاستی های پر -
 نامه گوشاخواهیم بود .
 سخنان تهیه کننده گان برنامه
 ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم
 اگر بخواید نظر ما را بپرسید ، برنامه
 ساعتی باشما یک دست آورد خوب
 در نشرات تلویزیون ما طی سالهای
 اخیر است . درست در این برنامه
 تلویزیون سعی می شود به بیننده
 خود احترام نمود و وقت او را در نظر
 بگیرند . شاید برنامه ((۹۰ دقیقه))
 تلویزیون شوروی ، منبع الهامی
 برای ((ساعتی باشما)) بود
 باشد ، باید از تجارب آن برنامه
 ویا شاید هم برنامه های مشابه
 نشرات تلویزیونی جهان درغنا
 ((ساعتی باشما)) استفاده کرد .

البته شاید مشکل عمده مسایل
 تکنیکی باشد . بعضی از بیننده گان
 کدی تلویزیون همچنان علاقه ضد
 استند تا برنامه از سطح کاملاً
 نوق برآید . جاي اطلاعات
 سیاسی و علمی در این برنامه
 تا حد وند زیادی خالی است ،
 در حالیکه به اطلاعات تصویری
 نوقی مجال نشر داده شده است .
 برخی شیوه های کاربرد ((ساعتی با
 شما)) - شاید بازم به دلیل
 عوامل تکنیکی - به کاریک مجله
 مطبوع خانوادگی شیاهت میر -
 ساند ، در حالیکه تلویزیون پروگرام
 دارد . مسایل روز در برنامه
 ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد
 این امر نیز میتواند مورد توجه
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگرو
 صمیمی این برنامه قرارگیرد . خا -
 صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب
 کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

کنند .
 در مورد وقت بخش برنامه نیز باید
 فکر شود . ساعت بخش برنامه
 گاهی بنا بر تراکم مطالب چنان
 به عقب برده می شود که بیننده گان
 خاصاً اطفال نمی توانند برای آن
 بیدار بمانند . اگر مشکل برق نمی
 بود ، بهترین وقت بخش برنامه
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه
 خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه بیدار
 به کار رفت و همزمان سریال را باید
 دید وقت بسیار مناسب برای بخش
 این برنامه خوب نیست .
 برای گرداننده گان و دست
 اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما))
 موفقیت آرزوی کنیم .



جناب آقای الطاف حسین زبور

الطاف حسین ۲۸ بهار را به دامن مهر چیده است، اما خود ش میگوید: (مهری نداشته که بگویم چه سان گذشت...) سالها قبل ازدواج نموده و در هفتاد و سه سالگی ازدواج برایش شش سر و یک دختر است که هم اکنون با آنها یکجا روزگار را به همراهی نهشته است. الطاف حسین تا هنوز که امروز است با نامت هنر و جد ابیت آواز فریب د یار انزوا و گفنامسی گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر از یکصد پارچه راگ و پارچه های غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد. اما نه در روزها، نه در شب ها و نه در هفته ها شاهد دیدن و یا شنیدن آهنگ های وی استم. وقتی از الطاف پرسیدم که چی وقت با موسیقی آمیزش یافته و نژد کدام استاد گردانده است. در پاسخ چنین گفت:

(چون در خواننده بی چشم به جهان گشودم که یکسراهل طرب و موسیقی بودند، از همین سبب موسیقی مانند نفس در من راه یافت و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال داشتم که پدر بزرگوارم (تانبوره) بی راوی دستم گذاشته، از آن وقت بود که من گروهی موسیقی شدم. روزها ماه ها و سالها به نوا های دلکش پدرم، استاد سرا آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که روان نشان شاد باشد، گوش دادم، و به قدر توان از آنها چیزهایی آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژد پدر یابرد ربه نظر خراباتیان و صاحب نظران موسیقی ماجایز شمرده نمیشود، بنا به درخواست مرا سم گرمانی مرانژد و استاد نامدار موسیقی کلاسیک (پتیاله) استاد امانت علی خان و استاد فتح علی خان که برادران همد یگرو و برادرزاده گان استاد بزرگ مکتب (پتیاله) استاد عاشق علی خان استند ضمن صفری دریا - کستان به جا آورد، اما من هر آنچه آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم و پدر کلان مرحوم است، البته نژد من هم شاگردانی گردانده اند و کسانی را هم بدون گرمانی در این راه کمک کرده ام که با تاسف بعضی هایشان همه رافراموش کرده اند ((

موسیقی کلاسیک در شرق و غرب نه مرده است، از آن دور - ها گذشته، بیایم به کشور دوست و فرهنگ شریک ما، هندوستان بویا همسایه ما پاکستان، در این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم مکتب موسیقی کلاسیک موجود است، استادان ماهروز گچهره افروخته اند، برنامه های همیشه آواز خوانی و هنر نمایی کلاسیک روان است و شیوه ها و روش های تازه در این موسیقی ایجاد و به دوست داران موسیقی عرضه میگردد، اما در رخ که اگر در کشور خود چنند هنرمند و آواز خوان انگشت شمار - کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره میشود)) و باید بپذیریم که نه در حال بد هوشی بل با تمام عقل داشته، خود گلوئی فیزی را فشرده ام، و به دست بوسی ناآشنایی برخاسته ام، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم. بعضی ها را اندیشه بریدن است که گویا موسیقی کشور ما از موسیقی کشور هند بیشتر متاثر است، با آنکه این بنداشت را نمیتوان به باور گرفت، خواستم الطاف حسین نیز دین بیژامون سخنانی داشته باشد.

او اینگونه میاندیشد: ((این سخن درست نیست، اصلاً من میان هند و افغانستان در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی را قبول ندارم، باید یاد آور شوم که موسیقی هند به خصوص موسیقی کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر مرهون ما باشد، هرگز نباید خدما - تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت کلاسیک نژد هند انجام داده است نادیده بگیریم، همین حضرت بود که موسیقی (کرناٹک) هند و استان را اساسات بهتر بخشید و موسیقی (خیال) را ایجاد کرد و راگ (ترا نه) را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان دیگر، چند سال قبل در کابل کورس به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند در کابل)) زیر نظر استادان هندی ایجاد گردید، به نظر من این نام درست نیست، زیرا طوری که قبلاً نیز یاد آور شد، شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و پروگرامها در این کورس تد ریس شود که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا برای دوستان هندی مادر ریس کرده بود، پس چه طور میتوان گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند))

موسیقی غزل شاخه دیگر - موسیقی کلاسیک است که از سالها پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور های هند و پاکستان رواج یافته است، و امروزه علاقه مند ان دوست داران زیادی یافته است، موسیقی غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های استادان و پیشگامان این شیوه

چون (بزرگ غلام علی خان، مهدی حسن، غلام علی و...) به اوج رسید.

وقتی پیرامون چه گونه بود و چه گونه است موسیقی غزل از محترم الطاف حسین روشنائی و نظر - خواستم، اینگونه ابراز داشت: ((راستی هم موسیقی غزل امروز خیلی درد لهارا بید کرده است، اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج داشت، مگر تا این حد علاقه مند نداشت. در گذشته هافنر خوانی در کشور ما طوری بود که آواز خوان در لابه لای یک غزل چند بیسن بیت به یگر را که با مضمون شعر اصلی نژد یکی داشت میخواند که آنرا به اصطلاح ((شافرد)) می گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ دیگری یافته، طوری که در میان غزل شافرد خوانده نمی شود بلکه تا حد ممکن آواز خوان کوشش مینماید که کلمه هارا تمثیل نماید، از پیش گامان موسیقی غزل امروز میتوان مهدی حسن و غلام علی را بیشتر تعریف کرد، و در کشور خودمان اگرچه هنرمندانی در این شیوه خود را آزمایش کرده و چیزهایی عرضه نموده اند اما فقط و فقط پشرف غزل را باید ستود، زیرا او دارای استعداد بسیار عالی در این شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی استاد بزرگ، بدین راه صورت درست آموخته است، آرزو دارم در آینده با تلاش هرچی بیشتر در این راه سرآمد روزگار باشد، با تاسف باید یاد آور شوم که آگاهانه آدم پارچه های رایب تلویزیون و طریق راد بویا تلویزیون میشوند و بسا بیفک میتوان گفت: این پارچه ها هر چیزی پگراست غیر غزل. شعرو تصنیف در موسیقی جای زبان را دارد، و این شعراست که موسیقی را روح دیگری بخشد و

های نشانی شده با جین E.coli راد عضویت (د) بیماری که به سرطان مهابند زرق نمایند و بعد از نوزق آن پارچه های توموری را از عضویت آن ها به صورت دوری به دست آورده و آن را به تماس نیو - مایسین آورد، در صورتیکه بعد از به تماس آوردن پارچه های مذکور یک تعداد حجرات زنده باقی بماند نشان دهند، آن است که TILS به نسج توموری رسیده است.

عضویت انتقال مییابد، در این که چرا چهل درصد متبانی بیمار ان اولین میتود تد اوی، بهره نبرده اند، وی جهت دریافت جواب - قانع کننده درین دو مورد، از جین (E. coli) منحیث (Marker) TILS استفاده نموده، چون جینه E.coli سبب مقاومت حجره به مقابل نیومایسین میگردد. دکتر برگ تصمم دارد TILS

مذکور TILS را از مینهای نیکه نصاب سرطان بودند، حصول مینمود و آن را به مقدار زیاد در لابراتوار نگهداری نموده و در صورت زرق دوباره TILS در عضویت بیمار ان مهاب به سرطان نسبت درصد اشخاص از آن سود میبردند، دکتر اوزن برگ میخو - اهد به پاسخ د پرسش در سن میتود تد اوی نایل آید اول این که TILS به چی صورت در داخل

بیولوژی

طی سال های اخیر، دکتر اوزن برگ در تد اوی امراض سرطانی از میتود زرق TILS (لیموسیت ها نفون کننده به داخل نسج توموری) استفاده مینموند، دکتر

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میسازد))
 با این همه کیفیات و تزئین های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورده همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسابی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . شاید مسئولینی که
 در بنام تلاش به خرج داده و -
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین خرید های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) برای تصویرهای
 دوا از خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؟ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرده صد
 بر آورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت مدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگرد

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش
 که آهنگ های خویش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذرست
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسره هیچ و بسج
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بای نظری
 تمام از گلو میگیریم و نمش راسی
 بندیم ، این رانیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجیده شدن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گفت :
 ((دیگر ، هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها بیک لحظت شیر -
 یں عمر شان را صرف این هنرنمود
 اند و حتی سرهای شان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی برونند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت
 ها و پروگرامهای خاص ، خواسته
 شده ام ، که قرار است در اینده
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزاع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 ((هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکس های پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند امین
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها
 بگذارم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زبده جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دهند تا باز نمایند ، یک
 بار دیگر به این گفته خود بخود
 میخندیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشورش میشود چه
 آرزوی از موسیقی باید داشت
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و بس
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنر بزرگ را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو
 ترین و بزرق و برق ترین ام
 کم داشت ترین و خام ترنگ ترین

بنداشتند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی
 است ، کماینکه دارای عزم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یامیاند ، و
 چون این فاش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه ن پیگرهوند و نباید از آنها
 گله داشت
 با این همه بگویم که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -
 مون موسیقی کلاسیک خواننده
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنر و بی که هستی
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که
 تنها به خودش نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف -
 نیز که شریک و همگامه خوان -
 سید راست و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های پرارجی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست وروس را که
 به تاس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا -
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشمنان در هر نقطه جهان
 در صدد آند تا جین های را به
 انسان زرق نمایند که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز
 کنند و تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض
 کم خونی
 Sickle cell
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور -
 نیک آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریس
 که در مورد Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاسات
 کارگران ازین برابرلم را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در -
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

والتصاق آن در حمرجات ایستل
امعاجلو گیری مینماید .

عدم گناه s-IgA در نوزادان
الی سه ماهه (انوالدین دارای
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سویه های پایین
این ایمنوگلوبولین خاصتاً
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك
رالی یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .

التهاب انقباضی بادیه ای s-IgA
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتئین های شیرگاو
داشته باشد .

دکتورا بیوتی برای نخستین
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر
انسان در چهارماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :

شناخت مرض از روی امراض
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق
گولد من) صورت می گیرد . (باید
گفت که امراض در سه ماه اول حیات
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت) و اورتیکاریا
(یا به اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم گناه ها
وبالخره به شک انفالکتیک
منجر می شود .

چهارمخصه ، دقیق گولد من
(یا Criteria -)
۱- امراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲- امراض فوق باآزمایش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سرافازمی شود .

۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،
عین دریافت های کیلینکو بادوام
و حملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .

۴- با هر بار قطع نمودن
شیر ، امراض متذکره ، عیب
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تفریقی :

CMA در تشخیص باعدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از روزه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر معلول میکائین های
معافیت است که باعث بروز امراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتئین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایده :
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از CMA
نقش مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه صد
درصد هم نظر نیست - بعضی
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر
شیرخس بر بدیده CMA
نداشته ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هنسوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .

در ریسرچ های آینده فاکتور
هاونکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . مدت تغذی
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر
خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان
بر سر صورت ما پراگنده میشد .

من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .

((شمیرام)) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلای تفریحی داشتند . بسر
محمد رضانیز (در زمان حیات خود) در ((شمیرام)) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیشروی ((البرز)) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارک یاد درختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلای خواهران شهنشا
بنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان
مییافتیم .

ما هر روز سوارگاری نمود ، برای آبیاری و شنارفته دهند بال بازی مینوم -
دیم و من میدیدم که چسان محمد رضا د یگرون و گویی انسان د یگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه می بود . یک
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

بقیه از صفحه ۵۵

قصه های خصوصی

به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس
میکردند ناراحت شده فقه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :
این ساده گیت محمد رضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .
لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات
یافت .

شهنشاه پاسخ داد :
درست . اما متأسفم که دیگر دین او را این جانحمال
ندارم .
نروغ ظفر د یگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و وادید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و وادید ها
شده .

بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و یا آنان پیمان پنهانی دارد .

این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی ((شمیرام)) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدیم .
در راه ((شمیرام)) صفحه نویسی از زندگن ایرانی ها موختم از برابر
هر دهکده می که مسا سواری موتر عبور میکردیم . باشندگان آن در
کامرسک ایستاده و برای ما ، حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکس الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی و نایب تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت کننده و شدیداً اسهال آب و الکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.

۵- تطبیق فی شیر مادر. که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکس الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای و نایب و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصتاً با تاریخچه مثبت گذشته خانواده) که باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر دارای پسمازیهای دیگری هم است که لزوماً به اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالیتر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعی) در رشته اختصاص اش، چگونگی طغ تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، ولو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانس

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون می‌سازد. (۰۰۰)
به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ بر تخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خود نماند. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شمرید - انستد که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا میترسید صاحب رتبه ها و احرازکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میخندید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و مامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگاه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میگرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زبانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی های از دوستان و وابسته گان به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوزه از آغاز وصلت، بدبختی اور بود.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند ش در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو دلجسی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زورنالیت هامیند به خوبی به قدرت افاد و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه ای به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.
در ((زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد.
شهنشاه میگفت:
(پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم.
او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردیم عقاید خود را بیان کنیم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتیم سخن بگویم))
محد رضای هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوص شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لاوزن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محدرضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند.
محد رضا باری به من قصه کرد:
(برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سره دموکراسی و سود آن بی پدرم. آن گاه بود که با گارد شواریه پدرم قرار گرفتیم و با خود سوگند یاد کردم به محض

تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینات و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا از لحاظ دانشتعداد اکثران برای هزار نفر از اهالی یکد اکثر دینکی از بلندترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید اویس نیز میباشد در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت میدهد.

نکته ها برای زندگی

✘ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزه سخن گو!

✘ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی بوده نمی توانی، کم از کم کودکانت را تربیه کن!

✘ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!

✘ کنشالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!

✘ اگر خواستار نگهداری - طراوت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!

✘ اگر کسی تحمل قطع گفتارشان را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کند!

✘ در مقابل مادون های خویش مودب نیستی، ای فاموش کرده ای که این آخرین استند که از مادون ها ساخته میشوند.

گرد آورنده: میخائیل گینین ترجمه: رهتاب

✘ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که بشم گیری نشده باشد.

✘ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.

✘ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببند پیش، و نگاه ناممکن است خموش باش!

✘ لازم است، در زمانهای زنده گوئیم، تاب دانی که زندگی چو قدر کوتاه است.

✘ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.

✘ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.

✘ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.

✘ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

HOSTESS

همسر خوش

این مجله در زمینه زندگی، خانواده، تربیت فرزند، سلامت جسمی و روحی، تفریح و ورزش، و سایر موضوعات به شما کمک میکند. اگر میخواهید که در زندگی خود موفق شوید، این مجله را بخوانید. هر شماره آن ۲۰۰۰ تومان است. برای دریافت آن با ما تماس بگیرید. شماره تماس: ۰۲۱-۳۳۱۱۹۰۰۰

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دلسرد کننده نیست، بسیاری از افراد درباره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تأملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زندگی که فراموشت بیشتری دارند و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث و مناظره میرسد از زندگی دوره پنجاه تا شصت ساله کسی دوره آزاد است، زمان نیست که انسان میتواند با بد و وسیعتری به زندگی نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید، دلهره برداشته باشید.

بقیه از صفحه (۶۵)

۶۰-۵۰ سالگی...

مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زندگی خود باز یابند اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند. امام اکثر (دیوید کارت) با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله کسی با پژوهشهای خود به این نتیجه

بقیه از صفحه (۳۷)

تندر...

کینینجوی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری. دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کونین و کری چی کوم لرگین شی ته و و ونگری. ترونی لاندی باید ونه دریزی. همد اول شوکسه باید یویل ته نودی اوختگ به ختگ هم ونه دریزی اوویل ته تکیه ونگری. همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی. تحکه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه شوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تاکنون درباره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخته، نمیدانست که چو

بگوید، زبانش گنگ شده بود؛ به اطراف خود با او خطایی می نگرست؛

یست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟

بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و درشاخ تاکها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتاباه عقده مبدل شده بود سرتاباهور و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش مای اس که از سر راه من دور شووی—

مقصدم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم رامی خواهه، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابروي خود را حفظ کند و تا کمون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کذب نکرده بود، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورده یا فست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماهها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد، نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یکروز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدی (گوش کن زهره! من بی تو زنده نمی گم) نیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزد، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارد، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم! منتظر همو روز باش—

فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزیت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دلگتنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مای ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نماند، بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلبرداشتی نابدی بیاتی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولین آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان نباید ایشا هدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیی تاریخی آن هاست و عناوین و قطعات مختلفه است، به

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگد استعشده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



سینمای...

کورسیا، جورج بنکرافت، الینا کوک، ک جونپور، جارج لومک، گرا، بیل - استوارت، الن جنکینز، مارک لا - رنس، جک لامبرت و تیموتی کساری با بازیگران خوب در کالبد نقشها پس که ایفای کنند جان می دهند. در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است، آنها به شخصیتها بدل می شوند.

نقشها: رابرت وارثودر همان مقاله «گنگستر» (قهرمان تراژیک)) این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تایل ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما در همین مقاله می افزاید: ((این امر لزوماً منافی نیازهای هنر نیست)) و جداً هم همینطور است. یعنی لزوماً چنین نکته می بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است، هنرمندی، قواعد و چار - جوهای خاص خود را دارد، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم. قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جایی رسیدند که اکنون این سینمای برجسته، همین شخصیت خون سرد و خشن است، او را آدم های کمتر یا هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند. او در جامعه می شامل پولیس

وجود ندارد. او باید در آن زندگی کند، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شعر خیالی بر مخاطب و دل زنده می که بسیار مهم تر است، که تجسم جهان معاصر است. شعر هم مهد واقعیت و گنگستریست و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نموده آن - است و ادامه دهند، راه خوش - نت بارش، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل، ایستگاه های سروس و پاراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند. آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند. گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد، او هرگز شعر غمزه، خیالی رابرت وارثودر ترک نمی گوید.

بازیگران: اهمیت چهره ها و شخصیتها، بازیگرانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت، جیمز کاکس وادوارد جی، رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰، اما نباید از اهمیت بازیگران درجه دومی که در فلمهای گنگستری ایفای نقش می کردند غافل بود، برخی از این بازیگران عبارتند از: تد -

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد، لحظاتی است که برای تد بین بسیار ضروری به شمار می آیند. تیلفون: تیلفون دیگر وسیله محصول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد. تیلفون یکی از راههای صدور دستور است. تیلفون وسیله برقراری - اجزاء مختلف امپراتوری اوراتشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله ای برای تهدید و ارباب به کاری روند. ضمناً با تیلفون است که خبرهای بد به او می رسد، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلود وست صمیمی کاموتسی که نمی تواند ارتباط تیلفونی را به درستی برقرار کند، از دست تیلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند. شهر: رابرت وارثودر منتقد سرشناس امریکاد مقاله «گنگستر» (قهرمان تراژیک)) چنین می نویسد: ((گنگسترفرزند شهر است، لهجه و دانش شهری دارد، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش. برای گنگستر جز شهر ما را پیدا یگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود. در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد. اسلحه: گنگستر، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او و عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است. اسلحه نماد یابی بودن نیز است. اسلحه گنگستر چیزی از اوست. اسلحه وسیله حدیث نفس اوست. نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد. جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری روند، نگاه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید. موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

بقیه از صفحه ۲۲

خارق العاده...

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است، این تیلیا - تیمت، آیا همین طور نیست؟ خوب، این طور نباشد؟ ولسی اجازه دهید به شما ب زده می که به نتیجه گیری متصل نشویم، مردی که در امتداد جاده قدم میزند، چس عملی انجام میدهد؟ معمولاً سرش را دور - میدهد تا عابری، ترافیک و پتیرن های میخازه ها و غیره را تماشا کند، آن چه که مورد توجه او واقع شده، دید مرکزی او آن را در - یافت میکند و بر حاشیه دید او تا تیرش را میگذارد، ولی در همین حال، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا را میگذراند و این میکند، معلوماتی که توسط این

و تیکه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند، حد سیات و شایعات، مساله داغ روز میگرد. بدیده معمولی ذیل راند - نظر بگیرید، مردی در امتداد جاده قدم میزند، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یا آن سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است، مرد، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری - مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود. حال در چنین موردی بایست بید بريم که قوه یی عمل میکند

ظورتال: برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند، نایب - تعجب دیگر ریاضیدان دما - غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر می - کدها، هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های مافوق حسی برخوردارند، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما را است که به او عقیده پیدا کرده است. معجزه ها و تحت شعور اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یا آن شخص به این یا آن دلیل ((معجزه آسا)) است

بقیه از صفحه (۱۷)

ازدشت

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند. برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، درجه های کنترلر در شاهرگها و شبکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در مرتب ثابت نگه میدارد.

زرافه هاهرگز از شاخه های شام ملیه دشمن استفاده نمیکند و لو ضریات شکننده و مرکب از با با باهای عقب (و امثال اسپ با باهای جلو) به دشمن وارد نمیکند.

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپهرهای شان استفاده میکنند. و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاویزند تا در تنگنا دستبند نگردد و نیندند. هاین را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی میخرند.

شود. از سوی دیگر چون او یک انگیزه استانیسمت به تمام معنی است، تمام گشایش برای وجود و بقا است و فردگرایی را تا به نهایت درجه آن رعایت نمی کند. در میان افراد دارو دسته هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به دارو دسته نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند. گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن میهراسد. این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبی از منطق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی است که غالباً از آن نفرت دارند. طنزهای اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقمیت به خود میگیرد. بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است. اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره ی ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود.))

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند. بر این قاعده در استتای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً توتمند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، (انگیزه، خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند).

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی است که از مادر (یا چهره یی که جانشین مادر می شود) می گیرد. نمونه بارز این مورد را در فلم دشمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد. پدر گانی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میزند نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن.

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید هارو - دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در او دسته صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

های شجاع، فاسد یا غالباً کودکان مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معتز زنان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند.

سکن: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه، دلشغوب - لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند.

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فیزیکی به خواهرش دارد و وقتی رینالد و صمیمی ترین دوستش را، با او در ایارتانسی می بیند، رینالد او را به قتل میرساند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست و صمیمی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید.

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد. در صحنه ای از فلم دشمن مردم چیزی که گانی نیمه گرمی فوژی را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست. غالب گنگستر -

میکند. در بعد لحظه یی فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متباز میگرد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود.

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز. همه این ها، در سای بیگران معما و اسرار اند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به روزهای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهوت ساخته است بیض از بیض به افشای اسرارش آغاز کرده است.

و به خاطر گرفتن هوامرق ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد. بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پیتری، اسمای بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پدیدار میشود. نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بسیار کم طور ناگهانی ظاهر میشوند، بیض از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند. در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه بتالوزیکسی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت الشعوری صورت میگیرد.

فعالیت تحت الشعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خوابهای پیشگوی کننده)) که بیماری را پیشگوی میکند تبارز میدهد. طوری مثال سردی در خواب میبیند که ساق پاهایش به سنگی مبدل شده است.

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و به خاکستری مبدل شده است. به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد. این که به کوهی بالا میشود

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثبت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتواند ناگهان به دماغ شعوری بایه ذخیره حافظ انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پدیدار گردد، احساسی که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند. در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود، بل یکی از افضای حسی طوری مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من



زمین خانه من است

بالهک کوچک وی پرواز بزرگ



اومیکرد بد خود درین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت
حالا بهتر و خوبتر میساختم
ولی او همیشه میگفت: دستانت
را آلوده میکنی و ممانع میشد
حالا هم همیشه بالایم فریاد میزند
و میگوید: فکرت را بیکره منوم
بروی فروش نیتند.
من در ظرف یکساعت میتوانم
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم
بسامان زیاد آرزو دارم در آینده
بهولت باشم. هرگاهیکه طیاره
را در حالت پرواز میبینم به هر
کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون
وقفه در حرکت اند. هرگاهیکه
فرصت به او دست میدهد کلوله
بزرگش در دستانت او شکست
میگیرند و در وقت بسیار کم لحظات
زود گذر تمدادی از طیارات،
تانکها و سربازانی که با فرورصف
بسته اند، در روپوشش عرض وجود
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم
مکتب دوستی میباشد.
اواز همان اوان طفولیت هنگام
میکند دستانت بازمین گل آلود
تاش میگردنش میخواست چیز
های از گل بسازد ولی مادر مانع
نخورند.



بر اساس کتاب آتش خورده

شعله خورد آتش

آ. صدرا

شادی میگرد و ترقس مینماید
و از طفاک تشکری مینموند، به
زودی شعله خورد آتش، به
شعله های بزرگ آتش میدل
شدند و تمام چوخانه را آتش فرا
گرفت، طفاک بسیار ترسیده
بود با وحشت فریاد زد: و صادر
خود را صد از، اما مادرش نبود
که صدای او را بشنود...
طفاک فریاد میزد اما شعله
های آتش شادی میگردند به
زودی آتش بسیار زیاد شد به
خانه های نشین سرایت کرد
طفاک نزدیک بود خود را بسو -
زاند اما به زودی بمسایه
اورانجات دادند، ولی کسی
نخواست جلو شعله های آتش
را بگیرد، تمام حویلی را آتش
سوختاند و طفاک بعد از آن روز -
هرگز گریه و زاری چو یک های
کوگرد که در وقت و فریبکار هستند
گوشند او به مادر خود تسول
داد که دیگر هیچوقت با چو یک
کوگرد بازی نکنند و به حرف های
او گوش ندهند.
چو یک های کوگرد، همیشه
کودکان را فریب میدهند و در
نتیجه گاهی زنده گرد انسان را
از نزدشان میگیرند، از همین
خاطر، هر یک را مادر باید
به کودکان خود نصیحت کند که:
فریب چو یک های کوگرد را -
نخورند.

بیرون رفت و از آن جا خود را به
چوخانه رساند، چند لحظه
مشوش بود که چو کند آیا...
هنوز فکر میکرد که چو یک کوگرد
باز صد از و با التماس گفت:
(لطفاً به من غذا بدهید،
گرسته هستم، مرانجات بدهید))
طفاک زیاد دلش سوخت آهسته
قطر کوگرد را از جیب خود
بیرون کرد و چو یک کوگرد را از -
داخل آن بیرون کشید چو یک
کوگرد باز به سویش لبخند زد و -
گفت:
(تشکر تشکر که مرانجات
دادید، لطفاً چراغی بکنید
و به من غذا بدهید، آهسته مرا
از نخل قطری پایین سازید، اما کم
باشارا!)
طفاک سترسید، اما چو یک
کوگرد گریه میکرد، طفاک دلش
سوخت و چو یک را آهسته از نخل
قطر کوگرد پایین کرد، ناگهان
شعله خورد آتش روشن شد
و به سوی چوهای خیز زد و باخو -
نیخالی فریاد زد:
(تشکر، طفاک خوب، تشکر
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع
کرد به سوختاندن و خوردن -
چوهای خورد، به زودی چو یک
های کوچک را خورد و سپس
به خوردن چوهای بزرگ شروع
کرد، در حین خوردن چو یک
کوگرد،

مادر برای خرید سودا بیرون
رفته بود. در خانه کودک بنفشه
ساله این تنها بود. چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد.
سپس با کجکاو به دیگر اشیا
نظر انداخت. درین وقت، صدای
مدایر به گوش آمد. صدای
بسیار ضعیف بود، مثل ناله
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد
که صدای داخل قطری کوچک
کوگرد بیرون میشود، آهسته
نزدیک قطری کوگرد رفت و به
مداد گوش داد، از آن جا کسری
میگفت:
(به من کمک کنید، مرا
نجات بدهید، من زندانم هستم
مرانجات بدهید، مرا آزاد سازید))
فریاد احتیاط قطری کوگرد
را باز کرد در داخل آن یک چو یک
کوگرد بود چو یک کوگرد به سوی -
کودک لبخند زد و گفت:
(تشکر که مرانجات دادی،
امان بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسنه هستم))
طفاک رفت تا برای چو یک کوگرد
کمی غذا یا پیر بیاورد، اما چو یک
کوگرد او را صد از:
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم
من چو یک میخورم، لطفاً مرا
بیرون ببر))
طفاک با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

سفر خرس کوچک در جنگل

ترجمه رهناب

یکی از روزها مادر خرسک از -
آشیا زنبورهای عسل مقداری
عسل برای فرزندانش آورد، چقدر
بامزه بود!
خرسک با خود فیله کرد و گفت:
(فردا خودم به آنجا میرم))
هنوز نمیدانست که آشیا ن
زنبورهای عسل در کجا موقتیت
دارد. ولی این مسأله برای
مهم نبود چه ناگاهها ماجرای
سیر و سفر راجالیتری ساخت.
خرسک صبح وقت از خواب
بلند شده و حرکت کرد. در جنگل
چشمش ناخود آگاه بالای درخت
به چیزی افتید که شباهت زیاد
خانه زنبورها داشت. فوراً از
درخت بالا خزید، و حالات یگر
فقط همین قدر لازم بود که ستن
را داخل کند و می شد نموده و از
آن جا عسل بیرون کند. کسی به
پیشانی اش ضربه وحشتناکی وارد
کرد. ضربه به حدی دردناک -
بود که اشک از هر دو چشمش جاری
شد. این کدام شوخ مزاجی
خواهد بود که خود را در خانه
زنبورها پنهان کرده است؟
خرسک میخواست اشکهایش
رایک کند که شاخچه درخت از
دستش رها شده و بیابان افتاد.
پیشانی اش رویم کرد و بطلونش
نیز باره باره شد. از بالای
سرش برنده ای بسیار زیبا با
بالهای آبی و سینه سرخ یافتی
بازوایان گذشت و به شاخه عسل

سیا وون کودکان



چرا کره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم
میوه بیاورد او رفت انگورا آورد
به بازم گریه کردم که خرمیوه
بیار، بدنم باز رفت خرمیوه آورد،
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه
بیار، اما بدنم هیچ نه فهمید
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم
به من گفت که همین انگور و سیب
و خرمیوه میوه هستند. حالا چند
روز است که بدنم مرا آزار میدهد
میگوید: خرمیوه میخوری یا میوه؟
مکعبه ای کودکان تا ناایا خاطره
ها و حرف های حال خودشان
با ارسال بد آرید تا درین منحن
به چاپ برسند البته خاطره های
باید از خود کودکان باشند.



از نزدیک واز دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلقه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق میکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب

مطلب (عمر انسان) تان صد - برسد مدد و از شوی زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی

انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود (و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

طنیوه مسعود دانش آموز سال دوازدهم رابعه بلخسی :
(نزد یک بین) در حالیکه بینی اش را می خاراند میگوید که بلی هنرمندان مورد نظر شما در خارج سفر کرده اند (رازدار باشی) در حالیکه کله اش را - دست می کشد ، می گویند صاحب تلویزیونی اصلا امکان

زیران :
خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکی و برستی) (نزد یک بین) با صراحت عرض می دارد که (داکتر اود امیدان) مطالب جالب بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در صحن الزحمه آن نباشید چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند

انتخارا داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در زمین موجود نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •
(رازدار باشی) راز موفقیه تان را در انتخاب اشعار کیمیدی و ارسال آن به مجله دانستیم منتها (نزد یک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجایب الهند) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

کیمیدی (زوج عصر) (بول) (معما) به صفحه (بوجو خنده) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود تشکر •
سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :
(رازدار باشی) (نزد یک بین) هر دویشان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •
رو هیئا یفتلی از صنف هشتم مکتب متوسط مریم :
جان کاکا ! اثر ارسال نامه ات تشکر موفقی باشی همان کاکا •
شکیلا جبارخیل از صنف دوازدهم لیسه نسوان خیرخانه :
(نزد یک بین) مطالب ارسال تان را از نزدیک مطالعه کرد • (رازدار باشی) قیلا نشر کردیده و از - مطلب (رازدار باشی) چند کلمه و چند تایی آنرا نشر می کند بخوانید : (زنده گی راز - سلا برسیدند گفت عبادت - از خزان برسیدند گفت ، تم دوران - از هیلی حکیمی محصل سال اول پوهنشی زبان و ادبیات کابل :
مطلب (گفتار بزرگان) رسید مطمن باشید معلم نیست

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید غلام رضا (قدسی) محصل سال دهم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آخرین وحد آفرینت - بفرستید •
بافسی •
آسمان برسیدند گفت انتظار و بالاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت ، خندیدن است) زنده باشید •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود ، انتقاد تان وارد است ، اینبار شعرتان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی

و تری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (برش) سپرده شد شاید بچایندش - جور باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم فکاهیات کم خنده داشتند (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهم باشد • صفحه برگردانید

احمد ولید المبلاد (موع) از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را پیدا کرده است •
مواج باشید •
احمد جاوید هنری و دوستان شان از مکروهان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کلمه) چهار قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجو خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترینامروتن از لیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفقی باشی ، جور باشی •
و حمد الله از ناحیه هم

بخوان تا خوب به اصطلاح (ملا) شوی آنوقت تا میتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •
عبدالوحد همراز :
فکاهیات ارسال توانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به همجران چاپ مبتلا شد •
خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :
(رازدار باشی) عرض می دارد که خدا از چندت شعرا دختران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلا از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما را بفرستید •
شیر شاه سوری :

سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا پیدا کند - موفقی باشید •

مخیر احمد همراز مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفقی باشی •
- غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

حل جدول به مسوول صفحه - آن سپرده شد ، (نزد یک بین) آرزوند ست که این خوش خبری را به دوست تان محمد هنری سوزی آفر حوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
ما ریئا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان :

(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آورده های درخشان آرزو کرد • (تو - نزدیک بین) شما را بخندانی میارند •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :

قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید ، زیرا داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا پیدا کند - موفقی باشید •

مخیر احمد همراز مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسال ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفقی باشی •
- غلام نبی اقتدال سوز لو (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفقی باشید •
مستوره از لیسه مکریان سو :
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :

به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید (ای بگ سب) ای پادشاه گلها ! ای امیدانی جقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟ برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی) به امید توانایی قلم شما •

نظیفه پسر زلمی از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخری :
انسوس (نزد یک بین) امکانات لازم را ندارد و رفته حتی حکمی از محل کار شما را نیز چاپ می کرد ولی به هم حال نامه تان جدید ولی مطلب آن ناچیدید • بفرستید •
ناجیه خصی الا سدی پنجشنبه ری از صنف یازدهم رابعه بلخی :

پاسخ به نامه ها

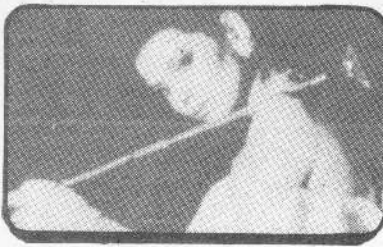
صالحه (من) ازصفند وازدم
آمنه ندی :
واهلکم السلام ، چطور هستد
خد اکند جور باشید و ... حل
جدول رسد از نکه های جالب
خوش (نزد یک بین) آمد خد ا
کنده مورد بستند (رازد ارباشی)
واقع شود - موج باشه
پیشنهادات جالب است .
لیدا نا آرام فارغ التحصیل
صفت دوازدم :
مطلب (رنج عشق) داغ های
دل (نزد یک بین) راتازه کرد
وهمین اکنون متاثر در گوشه
نشسته است و اصرار دارد که این
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم
زور مایه مسوول صفحه شعرا
نمیبرد - آرام باشید .
فرزانه طاهری ازصفن پازدم
لیسه عالی زرفونه :
(نزد یک بین) آرزومند است که
اخذ کند کدام فن و خوش توان
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد
در غیر آن (رازد ارباشی) مطلب را
چاپ می کند - موفق باشید .
فرید همدرد سرپازمانیست
دولتی :
(رازد ارباشی) این بار گوش
مسوول چاپ را بدیوار می کند
اگر قبیه داستانها و مطالب جله را
غلط آورده بدهد (باغ خاطره)
به مسوول شعر سپرده شده همدرد
باشید .
مستوره همن از تهیه مسکن .
(نزد یک بین) مطلب ارسالی
تا نرا چاپ می کند ، شرطیکه
بدون زده خلائی برایش یک
مسکن تهیه کنی چون بیچاره
در یک ماه چهل روز ریشت خانه
کرایه سرگردان بوده و تا حال
ده بار زهرماده استعفا آمده
است . جور باشید .
آباسین (دهقان) ازلیسه
انقلاب :
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میروند (نزد یک بین)
استعداد شما صد آفرین میگویم
بد .
ذکرالله (تغییر زاده) سرپاز
نرقه ۲ جبل الصراج :
سوالات تان به مسوول صفحه
آن سپرده شد تا بجوابد ولی
در باره دویستی های تان بایسد
بگویم که سرودن آنرا ادامه
بدهید متیقین باشید که هم بهره
تان به خوشی سپری می شود
و هم صفحات جالبی از خاطره
های فکری در آینده خواهید
داشت - سرپاز باشید .
- سمیرا آفرینتلی ازصفن
دهم لیسه مریم :
(رازد ارباشی) به شعرشکر
چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین)
هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول
صفحه شعر ، در باره چاپ آن
تصمیم خواهد گرفت ، موفق
باشید .
نسیه (غروب) از مکرویان کابلز
(نزد یک بین) باشاهم عقیده
است چون اکثر دختران جوان
بهمین (خیال یلوه) آینده های
خود را بخاک یکسان کرده اند
ای کاش همه مثل شما می اندیشید
و آرزوهای شان به اندازه سطح
زنده گی و وضع کشور مایه بود .
طلوع باشید .
لهلما (عمر خیل) از کارمپروان :
طرح ارسالی تان بنام (خواب)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد ،
تا آنرا چاپ کند ، متباتی به
(رازد ارباشی) غرض نیست .
موفق باشید .
برادر محترم اجمل فضل
متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سورویا
نامه پر از لطف تان رسیده
امید واریم در آینده با ارسال
مطالب سودمند همکار مجله
باشید .
برادر محترم عزت الله همدرد
محصل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلع :
وقتی شعری یا مطلبی ارسال
می کنید امیراهم واضح نمایسد
که از سروده های خود تان است
و یا انتخابی .
برادر عزیز محمد هاشم
(انتظار گرمی)
سروده تان را دریافتیم ، در
یکی از شماره های آینده ازین بند
صفحه ((شعر جوانان)) خواهد
شد .
برادر عزیز محمد ظاهر
خورسند :
در مورد ((مکاتبه باد و ستان))
که شما پیشنهاد نموده اید بایسد
بگویم که هرگاه خواستار چنین
کاری باشید مابه نشر آن موافق
استم ، یعنی از سروده تانرا که
نمایانگر استعداد شما است
بخوانید :
امشب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟
آخر ما ، برای چه بیطاشسته
پس ؟
برادر محترم عبدالرحمن
(بهکار نیک)) سر رهنمای امور
جوانان نرقه ۱ غزنی :
نامه ارسالی تان باد و قطعه
سروده خود شمارسد ، اگر
پهرومون شعر و شعری مطالعه
نمایید در آینده اشعار موزونی
خواهید سرود .
اینک دویستی از سروده تان :
بعدرگاه اندم جانم کجا می
طیب دل و در ماتم کجا می
XXX
سید قاسم سید زاده کوهستانی
ازصفن هم لیسه عمر شهید :
(نزد یک بین) می گوید که یک
(خاشه) قدت ، اینطور از عشق
سخن می گوئی که فقط یک ده
سپهراهن کهنه کرده باشی . بهر
حال خود را بدرد عشق فعلا
میتلانسازید که از در رسها عقب
می مانید . هشار باشید .
لعل جان نایل از شهر مزارشیر
سب :

دوست عزیز! در روزه حضرت
مولا (نزد یک بین) رادعا کن
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون
کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسالی
تار را بنشر - زنده باشی .
زلفر بجز از کانه ۲ :
خوش زلمی میداند و جواب سوالات
جوان باشید .
به چشماتم بین شب کور گشتم
کجایی نور چشماتم کجایی
برادر عزیز بارک ((بارکزی))
محصل سال سوم رشته جغت
پوهنسی هوایی :
در صفحه شعر مجله اشعار
انتخابی شعران معاصره چاپ
میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه
نمایید .
برادر محترم عبدالمجید فایض
از مزارشیر :
دو فصل که از سروده های تان
بدست ما رسید در یکی از صفحات
شعر جوانان به نشرشان اقدام
میشود .
برادر ارجمند مرتضی (فره مند)
ازطب بلع :
نامه پر از شکوه و شکایت تان
رسید که غزلی از سروده های خود
شمارانیز همراه داشت با نشر
قسمتی از سروده تان می گویم
که صفحه ((جواب به نامه ها))
برای نامه های دوستان مجله
اختصاص داده شده است اگر نامه
های پیرا که می رسند جواب نمی دهیم
پس چه می کنیم ؟
گاهی :
باتوازشق
باتوازرچه که خوب است سخن
... ها گفتم
... تو مگر
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خوبرو ترین باور پاک
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .
تا به امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر میروم ...
افای قیامی

برای شما فال گزیده ایم



متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شما را دارد به معربان شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزرده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دوروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان می رسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با احساسات از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گلهدندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کاروزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبایی تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پی و خم زنده گو کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرس کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

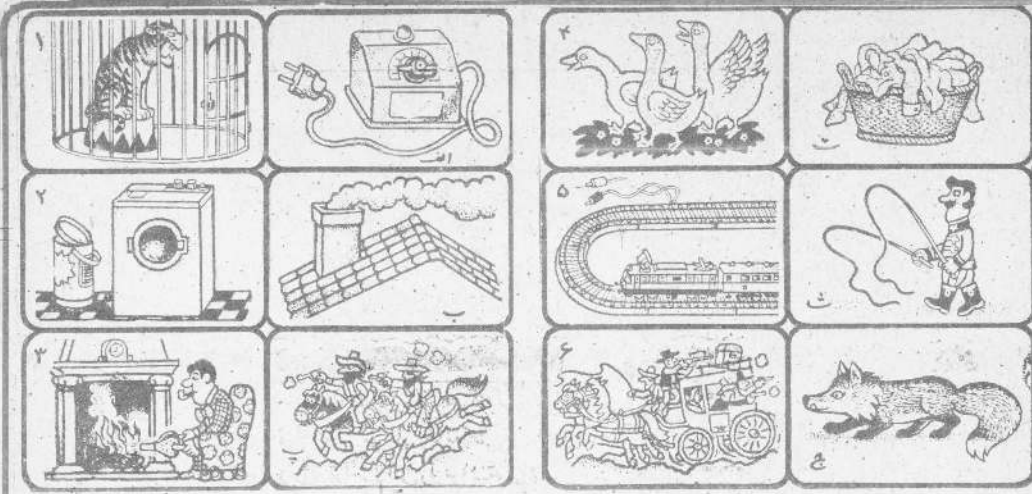
پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چقدر می کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سلسله راسک و سنگین می کشید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل میکنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تان را عوض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آویزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس تراسر می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنا یا با دوستید؟
- ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سوز بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بار بار میخوانید؟
- ب: بجانظه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چقدر می کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار و قش بر می آید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت بدهید و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تان را کمی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کسی حسودیتان می شود و سعی می کند که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر می دهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چقدر می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سح خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟
 الف : مسافرت خود را بهم می زنید چون تنهارفتن برای شما حالب نیست ؟
 ب : تصمم میگیرید نمی روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟
 ج : بدوستان دیگر تان مراجعه می کنید تا شاید هم سفری یابید ؟
 د : تنها عام سفری شوید تا با هم های خود تنها بمانید ؟

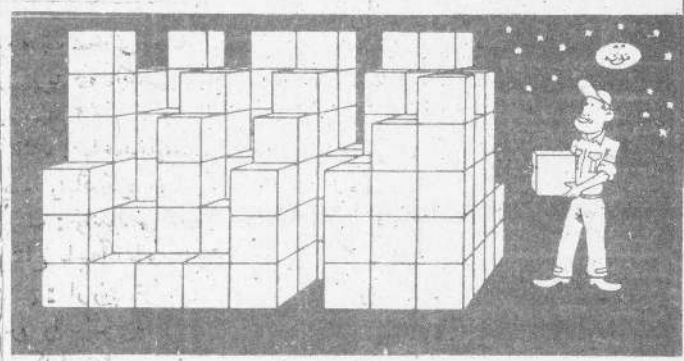
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه میکنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

حل کننده گات

- لیلای امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتهی سرراز — منیره مسعود
- زمره (سحر) — شکیلا لاش
- حسینیه رحیمی — گلالی امیری
- فریبا — محمد شفیق — سنا
- سعیده — لینا نارام — کلتا
- تورینکی اسدی — بلقیس قربانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب جویی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم لها قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

تشریح

مات در دو حرکت

سرگرمی های پرسشها



الوارث
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمبو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، وطور
صده از طاهر لمیتد در کوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
شانرا
تضمین
میکنند

لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده

بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیر پور
تلفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بی نظیر همسایه

در مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا ریزوف
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزده و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**